اَللهِ جَبّارِ اَلضّارْ

جلد سوم

فقه

نیما شهسواری

اللهجبارالضار

(اجتهاد از بلادالحرام تا سرزمین پارسیان)

جلد سوم

فقه

گردآورنده

نیما شهسواری

فهرست

سخنی با شما

به نام آزادی یگانه منجی جانداران

بر خود وظیفه می‌دانم تا در سرآغاز کتاب‌هایم چنین نگاشته‌ای به چشم بخورد و همگان را از این درخواست باخبر سازم.

نیما شهسواری، دست به نگاشتن کتبی زد تا به‌واسطه آن برخی را به خود بخواند، قشری را به آزادگی دعوت کند، موجبات آگاهی برخی گردد و این‌چنین افکارش را نشر دهد.

بر خود، ننگ دانست تا به‌واسطه رزمش تجارتی برپا دارد و این رزم پاک را به ثروت مادی آلوده سازد.

هدف و آرمان، من از کسی پوشیده نیست و برای دانستن آن نیاز به تحقیق گسترده نباشد، زیرا که هماره سخن را ساده و روشن‌بیان داشتم و اگر کسی از آن مطلع نیست حال دگربار بازگو شود.

بپا خواستم تا برابر ظلم‌های بیکران خداوند، الله، یهوه، عیسی، انسان و یا هر نام دیگری که غایت و هدف را هماره باقدرت تلاقی داده است، فریاد برآورم و آزادی همه جانداران را فراهم‌سازم. رهایی جاودانی که دارای یک قانون است و آن احترام و آزار نرساندن به دیگر جانداران، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها است.

بر خود ننگ می‌دانم که در راستای رسیدن به این هدف والا که همانا آزادی است قانون رهایی را نقض و باعث آزار دگر جانداران شوم.

با مدد از علم و فناوری امروزی، می‌توان راه گذشتگان را در پیش نگرفت و دگر چون گذشته برای نشر کتب از کاغذ استفاده نکرد، زیرا که این کاغذ از تن والای درختان زیبا غارت شود و موجبات مرگ این جاندار و تخریب طبیعت را حادث گردد.

من خود هیچ‌گاه نگاشته‌هایم را بر کاغذ، جان درخت نشر ندادم و تنها خواسته‌ام از ناشران کتب نشر ندادن این نگاشته‌ها بر کاغذ است. حال چه از روی سودجویی و چه برای ترویج و اطلاع‌رسانی.

امروز می‌توان با بهره‌گیری از فناوری در برابر مرگ و تخریب درختان این جانداران والا ایستادگی کرد، پس اگر شما خود را مبلغ افکار آزادگی می‌دانید که بی‌شک بی‌مدد از این نگاشته نیز هیچ‌گاه به قتل طبیعت دست نخواهید زد. اگر هم تنها هدفتان سودجویی است و بر این پیشه پا فشارید بی‌بهره از کشتار و قتل‌عام درختان می‌توانید از فناوری بهره گیرید تا کردارتان از دید من و دیگر آزاد اندیشان به‌حق و قابل‌تکریم گردد.

به امید آزادی و رهایی همه جانداران



سخن گردآورنده

کتاب اللهجبارالضار، گردآمده است تا مردمان با چهره راستین اسلام روبرو شوند و فرای نگاره‌های دینی و در لفافه نگاه داشته شدن اسلام چهره حقیقی و ابعاد در خفا مانده از آن را بیشتر از پیش به نظاره بنشینند.

این کتاب، از چهار بخش اصلی جهان اسلام تشکیل شده است. قانون، فقه، تاریخ و حدیث تنها از متون قابل وثوق اسلامی که نزد مسلمانان از اعتبار بالایی برخوردار است استفاده شده.

بر این متون چیزی افزوده و یا کاسته نشده است و گردآورنده، هیچ دخل و تصرف و یا تفسیری به آن نیفزوده است تنها سعی شده تا عناوینی که دران ظلم، تبعیض و هر زشتی دیگری توسط اسلام بیان شده است را گردآورد.

قران، به‌عنوان مهم‌ترین اصل اسلامی در کتابی تحت عنوان گواه ظلم مورد بررسی قرارگرفته است، در این کتاب سعی شده تا عناوین دیگر جهان اسلام که هرکدام به قوت قران در شکل امروزی اسلام و شرایط زندگی مسلمانان و تمام مردم جهان تأثیر دارد مورد بررسی قرار گیرد.

دو اصل مهم که در این گرداوری به آن پایبند بودم در وهله اول، استفاده از کتاب‌های مرجعی که برای مسلمانان مقدس، محترم و تأثیرگذار است و دوم اینکه، بر این متون چیزی افزون نکنم و تفسیری به آن اضافه نشود که هر جمله از این نگاره‌ها نیازمند کتابی مجزا و تفسیر از زشتی‌های درون آن است.

به امید آنکه، این گرداوری دریچه‌ای برای همه انسان‌ها بگشاید تا بیشتر اسلام را بشناسند و با دانش به حقیقت آن به این باور پایبند باشند.

به امید بیداری همه انسان‌ها که راهگشای برون‌رفت جهان از تمام مصیبت‌هاست.

فصل اول اهل سنت

پیشگفتار

در این بخش از کتاب (اللهجبارالضار) فقه و اجتهاد اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

علمی اسلامی مستند بر قرآن، حدیث و سنت پیامبر که شاید به جرأت بتوان گفت امروز بزرگ‌ترین قدرت اجرایی در جوامع اسلامی را دارد و فتاوای فقها ارکان اصلی زندگی مسلمانان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد شاید برای عامه مسلمانان چنین علومی نه به درستی بیان شده و نه آنان زندگی خویشتن را متأثر از آن بدانند لیک باید دانست که این تفکر و نگرش با مدد از اسلام که قدرت فزاینده‌ای در جهان و میان مردم کسب کرده و در برخی از کشورها قدرت بلامنازعه است عطش وصف‌ناشدنی خویش را از میان همین فتاوا و از دل فقها کسب می‌کند و از قوانین مجازات رایج در کشورها تا کوچک‌ترین مسائل خصوصی زندگی مسلمانان از همین علم اسلامی نشئت‌گرفته است، هرچند اصول این فتاوا از همان عوامل اصلی اسلام سیراب می‌شود و یکپارچه و یکرنگ در بیشتر مواقع موضع می‌گیرد اما باید دانست که فقه یکی از محکم‌ترین اهرم‌های اسلامی و تقریباً بزرگ‌ترین عامل شکل امروزی اسلام در جهان است پس باید چنین اصل مهمی را مورد بررسی قرار داد و بیشتر به این باور نزدیک شد و آگاهانه از آن شناخت کسب کرد.

در این بخش از کتاب به بررسی فتاوا فقها اهل سنت پرداخته‌ام هرچند برای کامیابی کامل به فتاوای معتبر در تمام عصرهای تاریخی نیاز است تا به متون عربی این کتاب‌ها دست یابیم و شرایط دسترسی به چنین منابعی نبود لیکن بازهم با توجه به منابع موجود دست به گردآوری زدم و در عین حال باید دانست که در صورت استفاده از هر کتاب فقهی، هر مجتهد و هر مذهب اشکالات بسیاری در راستای

ارزش‌گذاری‌ها وارد خواهد شد لذا بر گردآورنده موضوعیتی در انتخاب فقیه ارجح و ارجح‌تر نبوده است و در عین حال ساختار و مبنای تمامی این فتاوا در اصول یگانه است و تفاوت‌ها در فروع قابل مشاهده است و برای دوری از چنین حواشی تنها باید اصل را در نظر گرفت و مخاطب قادر است به ارجح‌ترین فقها نزد هر مذهب رجوع کند.

باید افزود که به مثال دیگر کتب گردآوری شده اصل را بر گواه گرفتن ظلم و در عین حال تغییر ندادن و تفسیر نیفزودن بر این متون گذاشتم باشد که دریچه‌ای برای فهم بهتر و بیشتر اسلام برای خواننده بگشاید.

کتب استفاده شده در این بخش با توجه به بضاعت و شرحی که عرض شد دارای اعتبار است و تا حد امکان سعی شده از تکرار عناوین و موضوعات کاسته شود تا بیشتر در خور حوصله مخاطب قرار گیرد هر چند که به واسطه واحد بودن دستگاه فکری این فتاوا در بیشتر مباحث یکسان و یکرنگ است و اجتناب از تکرار امری محال به نظر می‌رسد.

باید اذعان داشت که در بخش اهل سنت با توجه به اینکه این مذهب دارای چهار فرقه اصلی است لکن به واسطه همین تشابه و یکرنگ بودن فتاوا از دو فرقه حنبلی و حنفی برای استناد استفاده شده است و مخاطب می‌تواند به سیل انبوه این کتب در فرقه‌های مختلف اسلامی برای شناخت بیشتر پژوهش کامل‌تری کند و بیشتر به ماهیت حقین اسلام پی ببرد و این کتاب را دریچه‌ای برای شناخت بهتر و سرآغازی به این برهان عظیم بینگارد.

با امید همیشگی و آرزوی قلبی که همانا آزادی همه جانداران است.

فتاوی علما البلد الحرام

گردآورنده و مترجم: دکتر خالد بن عبدالرحمن جریسی

باب اول: عقیده

٦- حکم مسلمانی که ارکان عملی اسلام را انجام نمی‌دهد

س: شخصی که پدر و مادرش مسلمان هستند اما خودش تارک نماز و روزه و همه احکام و شعائر اسلامی است آیا می‌توان با چنین فردی برخوردی مانند دیگر مسلمین داشت مثلاً با او غذا خورد و ... یا خیر؟

ج: چنانچه اصل قضیه این‌گونه باشد که شما بیان کردید بنابر قول صحیح علما چنین فردی کافر و از دین اسلام خارج شده است به مدت سه روز از او درخواست توبه شود اگر توبه نمود الحمدالله و اگر توبه نکرد پس باید ولی‌امر مسلمانان احکام مرتدین را در مورد او به اجرا درآورد مسلمانان اجازه ندارند با چنین فردی دوستی کنند و یا به دیدنش بروند مگر به منظور نصیحت و ارشاد و راهنمایی تا شاید توبه کند.

فتاوای انجمن دائم مباحث علمی و افتا

۱۲- حکم استفاده از صلیب و اینکه استفاده‌کننده آن چه زمانی کافر می‌شود

س: ما در مورد مسلمانی که از صلیب آرم نصاری استفاده می‌کند با هم به جر و بحث پرداختیم برخی از ما یکسره فتوای کفر او را صادر کردند و برخی دیگر گفتند: این شخص زمانی کافر می‌شود که بر او اتمام حجت گردیده و توجیه شود که صلیب از ویژگی‌های نصاری است چنانچه بر عملش اصرار ورزد کافر می‌شود؟

ج: در چنین مواردی باید با تفصیل و توضیح سخن گفت چنانچه برای چنین فردی حکم استفاده از صلیب توضیح داده شده که این عمل شعار نصاری است و کسی که صلیب حمل می‌کند در واقع دوست دارد به نصاری منتصب شود افعال و اعمال نصاری را دوست دارد با تمام این موارد اگر بازهم بر آن اصرار ورزید می‌توان او را تکفیر کرد زیرا الله تعالی می‌فرماید:

هرکس از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی ورزد و آنان را به سرپرستی بپذیرد بی‌گمان او از زمره ایشان به شمار می‌رود و شکی نیست که الله تعالی افراد ستمگر را به سوی ایمان هدایت نمی‌کند.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

۱۳- کفر کسی که نماز نمی‌خواند

س: کسی که خانواده خویش را به نماز امر می‌کند اما آنان توجهی به صحبت‌های او ندارند آیا در همان منزل با آنان سکونت کند یا از منزل خارج شود؟

ج: در صورتی که اهل منزل اصلاً نماز نمی‌خوانند کافر مرتد و خارج از اسلام هستند بنابراین شما اجازه ندارید با آنان در یک منزل سکونت کنید و بر شما لازم است با دلسوزی و اصرار آن‌ها را به خواندن نماز فراخوانید.

۱۷- حکم شرع در مورد کسی که می‌گوید یا محمد یاعلی یاگیلانی

س: حکم شرع در مورد کسی که می‌گوید یامحمد یاعلی یاگیلانی چیست؟

ج: چنانچه منظور از صدا زدن این افراد خواستن طلب و کمک از آنان باشد چنین شخصی مشرک خالص و از دین خارج است باید به پیشگاه الله توبه نموده و فقط ذات پاک یگانه را صدا زند.

شیخ ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسائل

۱۸- حکم ذبح برای غیر الله

س: حکم ذبح برای غیر الله چیست؟

ج: در موارد متعدد بیان داشته‌ایم که توحید در عبادت یعنی تنها الله را عبادت کردن و هیچ‌یک از انواع عبادات را برای غیر الله انجام ندادن ذبح و سربریدن حیوان نوعی عمل ثواب و تقرب است که انسان مؤمن خود را به الله نزدیک می‌کند زیرا الله فرموده:

پس تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن.

۲۴- حکم اعتراض بر احکام شرعی که الله تعالی آن‌ها را نازل کرده است

س: عده‌ای می‌گویند بعضی از احکام شرع نیاز به تعدیل و تجدید نظر دارد زیرا این احکام مناسب با زمان کنونی نیستند این عده و مسائلی همچون سهم‌الارث مرد که دو برابر زن است و ... اشاره می‌کنند حکم شرع در مورد چنین سخنانی چیست؟

ج: احکامی که الله تعالی در قرآن یا به وسیله پیامبر (ص) آن را برای مردم بیان نموده است مانند آیات تقسیم ارث و ... که امت بر آن اجماع نموده است هیچ‌کسی حق اعتراض و تغییر آن‌ها را ندارد زیرا چنین مواردی از زمان پیامبر (ص) تا قیام قیامت به عنوان قوانین پایه و اصول شریعت اسلام برای امت مسلمان تصویب شده‌اند.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعِ

۲۵- حکم منکر آخرت

س: حکم شرع در مورد منکر آخرت و کسی که معتقد است زندگی پس از مرگ از خرافات قرون‌وسطی می‌باشد چیست و چگونه می‌توان منکرین آخرت را قانع نمود؟

ج: کسی که منکر زندگی آخرت باشد و فکر کند این از خرافات قرون‌وسطی می‌باشد کافر است.

۲۸- حکم کسی که کافر را تکفیر نکند

س: کسی که کافر را تکفیر نکند حکمش چیست؟

ج: کسی که کفرش به اثبات رسیده است لازم است او را تکفیر نمود چنانچه کسی از کفرش توبه نکرد ولی‌امر مسلمین حکم ارتداد را بر او اجرا کند و اگر تردید کند خودش کافر می‌شود مگر اینکه شبهه‌ای باشد که مانع صدور حکم باشد البته لازم است نوع شبهه بیان شود.

۳۵- حکم دعوت به آزادی فکر

س: موضوع آزادی اندیشه و عقیده و دعوت به آن را توضیح دهید؟

ج: چنانچه کسی معتقد باشد که انسان از نظر اعتقادی کاملاً آزاد است و هر دینی را که بخواهد می‌تواند اختیار کند از نظر ما چنین آزادی مساوی با کفر است با این توضیح که اگر مسلمانی معتقد باشد انتخاب دینی به جز دین محمد (ص) جایز است این فرد کافر است و باید فوراً توبه نماید چنانچه توبه نکرد به عنوان مرتد واجب‌القتل است.

شیخ ابن عثیمین مجموعه فتاوی و رسائل

٣٦- حکم کسی که می‌گوید مبتلایان به بیماری‌های صعب‌العلاج و مزمن مظلوم هستند

س: کسانی هستند که می گویند: افراد مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج و مزمن در حق آنان ظلم شده است زیرا حقشان این بود که مانند افراد سالم و تندرست زندگی کنند اما تقدیر چنین سرنوشتی برای آنان رقم زده است.

ج: اعتراض بر قضا و قدر اعتراض به رب‌العالمین است که مالك آسمان‌ها و زمین و صاحب اختیار است آنچه که صلاح بداند عمل می کند احکامش قابل تعطیل نیست معترض بر الله تعالی کافر است.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

۵۵- کفر اهل کتابی به رسالت محمد (ص) ایمان ندارند

س: قرآن صراحتاً اهل کتاب را کافر دانسته است مگر آنان که به رسالت پیامبر (ص) ایمان بیاورند یهود معتقدند که عزیز (ع) پسر الله تعالی است و نصاری که معتقدند عیسی (ع) پسر الله تعالی است.

قرآن کریم به کفر یهود و نصاری تصریح نموده با این وجود برخی از علما می‌گویند: اهل کتاب کافر نیستند بلکه فقط اهل کتاب بوده‌اند لطفاً در این مورد توضیح دهید.

ج: کسی که بگوید اهل کتاب کافر نیستند و فقط اهل کتاب هستند خودش کافر است زیرا این شخص آنچه را که قرآن و سنت به صراحت مبنی بر کفر اهل کتاب بیان داشته تکذیب نموده‌اند.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

١٤٦- همکاری با کفار که منجر به کفر می‌گردد

س: میزان همکاری با کفار که موجب کفر فرد و خروج او از دین می گردد چیست؟

ج: موالات (همکاری و رابطه دوستی) با کفار که موجب کفر فرد می‌شود این است که آن‌ها را دوست داشته باشد و علیه مسلمانان یاری‌شان کند اما صرف رفت‌وآمد با رعایت عدالت به هدف دعوت به اسلام و حضور در مجالس آن‌ها و سفر به دیارشان به هدف ابلاغ و نشر اسلام موجب کفر نمی گردد.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

۱۵۷- حکم استغفار برای مشرکین

س: من اجدادی دارم که مشرک مرده‌اند آیا می‌توانم برای آنان طلب مغفرت کنم؟

ج: برای هیچ فرد مسلمانی جایز نیست که برای اجداد و ... که در حال کفر یا شرک از دنیا رفته‌اند از الله طلب مغفرت نماید زیرا الله تعالی می‌فرماید:

برای پیامبر (ص) و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند هرچند که از نزدیکانشان باشد آن هم پس از آنکه برای آنان روشن شد که این گروه اهل دوزخ‌اند.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و فتاوا

۱۷۸- حکم پیش‌قدم شدن در سلام بر کافر

س: پیامبر (ص) ما را از اینکه کفار را سلام کنیم منع فرموده است آیا این نهی فقط در السلام علیکم و رحمه‌الله و برکه منحصر است یا هر کلمه‌ای را که دلالت بر آغاز سلام داشته باشد آیا می‌توانم همسایه نصرانی‌ام را با جمله دیگری مانند good morning خطاب کنم؟

ج: سلام کردن به کفار جایز نیست زیرا پیامبر (ص) در حدیثی به روایت ابوهریره (رض) می‌فرماید:

شما یهود و نصاری را سلام نکنید هرگاه در راهی بر آنان روبرو شدید آن‌ها را مجبور کنید از تنگ‌ترین قسمت آن راه بگذرند.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و فتاوا

٢٠٨- حکم جشن به مناسبت عید دوستی

س: در این اواخر جشن گرفتن به مناسب روز عید دوستی به ویژه بین دختران دانشجو رواج یافته است این عید یکی از اعیاد نصاری است که پوشش با رنگ قرمز است و به همدیگر فقط گل‌های قرمز اهدا می کنند از جناب‌عالی انتظار می‌رود که حکم جشن به مناسبت این عید را توضیح دهید.

ج: جشن به مناسبت عید دوستی به چند جهت جایز نیست اول عید دوستی از اعیاد بدعت است که در شریعت اساسی ندارد

دوم این عید دعوتی است به عشق و دلباختگی

سوم این‌چنین کارها موجب می‌شود که دل‌ها به چنین امور بی‌ارزشی که با راه و روش سلف صالح مخالف است مشغول گردد لذا جایز نیست در این روز هر عملی از شعائر این عید انجام شود برابر است در خوردن نوشیدن پوشیدن هدیه دادن یا چیز دیگر باشد پس در مسلمان لازم است که در دینش عزت داشته باشد و به دنبال هواهای نفسانی همچون حیوانات به دنبال هر فریادی نرود از الله می‌خواهم که مسلمانان را از تمام فتنه‌های آشکار و نهان در پناه خود محفوظ نماید و حمایت و توفیق خود را به ما عنایت فرماید.

فتاوای شیخ ابن عثیمین

۲۳۹- حکم تصویر در اسلام

س: حکم تصویر در اسلام چیست؟

ج: کشیدن عکس جانداران اعم از انسان و حیوان حرام است خواه این عکس به شکل مجسمه باشد یا به‌صورت نقاشی روی کاغذ یا پارچه و یا روی دیوار باشد زیرا در احادیث صحیح از آن نهی شده است و انجام دهنده آن به عذاب دردناک وعده داده شده است.

۲۵۱- حکم عکس زنان و کیفیت لباس شرعی آن‌ها

س: آیا عکس زن برای استفاده در پاسپورت و دیگر موارد جایز است یا خیر؟

ج: برای زن جایز نیست اجازه دهد از عکسش استفاده شود نه در پاسپورت و نه جای دیگر زیرا بدن و صورت زن عورت است و بودن صورت زن در پاسپورت یا جای دیگر سبب فتنه است ولی اگر با پاسپورت بدون عکس برایش اجازه سفر داده نشد می‌تواند پاسپورت خود را عکس‌دار کند تا فریضه حج را ادا کند نائب گرفتن در حج برای او روا نیست بر مبنای ظاهر کتاب و سنت تمام بدن زن عورت است و پوشش تمام بدن زن نامحرم واجب است.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و فتاوا

۲٥٤- حکم کارتون‌های اسلامی

س: انجمن دائمی مباحث علمی و افتا از نامه‌ای که خدمت مفتی عبدالرحمن بن محمد الفارس رسیده بود آگاه شد که ایشان آن را به هیئت علمای عالی رتبه سپرد این نامه در تاریخ ۱۴۱۸/۹/۲ (ب.ش) به انجمن رسید که فردی چنین پرسیده بود

حکم خرید و تماشای فیلم‌های کارتونی اسلامی چیست؟ در این فیلم‌ها قصه‌های هدفمند و مفیدی برای بچه‌ها وجود دارد که آن‌ها را به نیکی به پدر و مادر امانت‌داری راست‌گویی اهمیت نماز و ... تشویق می‌کند هدف از آن مقابله با تلویزیون است که فتنه‌اش عمومی شده است مشکل اینجاست که در این فیلم‌ها و کارتون‌ها عکس انسان و حیوانات با دست نقاشی می‌شوند آیا مشاهده آن جایز است؟

ج: فروش و به کارگیری فیلم‌های کارتونی ناجایز است زیرا در آن تصاویر حرام است تربیت کودکان با روش‌های شرعی همچون تعلیم آموزش دستور به نماز و رفتار نیکو انجام‌پذیر است.

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

۲۷۳- حکم نگهداری عروسک‌های کودکان

س: فتاوا و گفتارها پیرامون وسایل بازی کودکان بسیار شده‌اند حکم عروسک‌ها و مجسمه حیوانات چیست؟

ج: نگهداری تصاویر موجودات زنده جایز نیست مگر در موارد ضروری همچون شناسنامه کارت شناسایی گواهینامه رانندگی همچنین نگهداری تصاویر برای بازی کودکان و تعلیم آنان جایز نیست زیرا نهی از تصویر و به‌کارگیری آن عام است جهت سرگرمی و آموزش کودکان می‌توان از ابزار و وسایل دیگری استفاده نمود.

شیخ فوزان کتاب الدعوه

۲۹۲- حکم کسانی که وجود جن و وارد شدن آن را به بدن انسان انکار می‌کنند

س: در قرن حاضر سخن از جن و ورود آن بر انسان زیاد شده است برخی از افراد آن را قبول ندارند گروهی نیز وجود جن را انکار می‌کنند آیا عقیده مسلمانان با انکار جن خدشه‌دار می‌شود آیا در مورد ایمان به وجود جن دلیلی آمده است فرق بین جن و فرشته چیست؟

ج: انکار وجود جن کفر و خروج از اسلام است زیرا این کار مستلزم انکار دلایل متواتری است که در قرآن و سنت آمده است بنابراین ایمان به وجود جن از جمله ایمان به غیب است ما آن‌ها را نمی‌بینیم و برای اثبات وجود آن‌ها به خبرهای درست اعتماد می‌کنیم.

۳۲۰- حکم شوم دانستن منزل

س: شخصی در منزلی سکونت می‌گزیند و از قضا در این منزل دچار امراض و بلایا می‌گردد به همین دلیل او و خانواده‌اش این منزل را بدشگون تصور می‌کنند آیا برای این شخص جایز است که منزل مذکور را ترک نماید؟

ج: بد یمنی در بعضی از منازل سواری‌ها و زنان وجود دارد بنابراین حکمت حق‌تعالی اشیائی سبب ضرر یا از دست رفتن منفعتی می‌شوند بنابراین فروختن چنین منزلی و منتقل شدن به منزل دیگر بدون اشکال است.

رسول اکرم (ص) فرموده است: شومی در سه چیز است در اسب زن و خانه

پس بعضی از سواری‌ها زن‌ها و خانه‌ها بدشگونی دارند بنابراین هرگاه انسان چنین چیزی را احساس کند باید آن را تقدیر الهی بداند و خودش را قانع کند که قطعاً حکمت الله تعالی اقتضا نموده که او به خانه دیگری منتقل شود.

شیخ ابن عثیمین المجموع الثمین

باب سوم: دانش و آموزش

۹- حکم اسلام در مورد دانشگاه‌هایی که پسران و دختران در یک مکان درس می‌خوانند

س: در دانشگاه‌های برخی از کشورهای اسلامی فسق و فجور نافرمانی به اوج رسیده است دختران بدون حجاب و پسران منحرف با هم اختلاط دارند و مد زننده‌ای به خود گرفته‌اند و حتی هیئت تدریس نیز برای این‌گونه کارها تشویق می‌کند در بعضی از دانشکده‌های دانشگاه‌ها مسجدی نیز وجود ندارد که در آن خالق یکتا سجده شود در این دانشگاه‌ها لباس رسمی همان لباس مشرکین اروپایی الزامی شده و بدون این لباس به دانشجویان اجازه شرکت در آزمون داده نمی‌شود و پوشیدن لباس سنتی ممنوع است و آن را عقب‌ماندگی و جهل می‌پندارند.

بفرمایید از دیدگاه اسلام آموزش و تدریس در چنین دانشگاه‌هایی چه حکمی دارد؟

ج: اولاً فراگیری علوم سودمند فرض کفایه[1] است بنابراین بر امت اسلامی به ویژه بر مسلمین کشور واجب است که گروهی اعم از مرد و زن را جهت فراگیری علوم مورد نیاز آماده سازند مسئولین امر باید چاره‌ای برای بیداری امت اسلامی و حفظ فرهنگ و معالجه بیماران بیندیشند و امت را از خطرات و تهدیدات به دور سازند اگر متولیان امر این کار را انجام دهند به مسئولیت خود عمل نموده‌اند و امید ثواب دارند وگرنه احتمال وقوع بلا و عذاب وجود دارد.

ثانیاً اختلاط دانشجویان پسر با دختر یا استادان مرد با استادان زن در کلاس درس حرام است چون این کار منجر به فتنه برانگیخته شدن شهوت و عمل فحشا می‌گردد تازه اگر دختران قسمتی از عورتشان را

---

[1] بس بودن چیزی

برهنه کنند یا لباس نازک تنگ و فشرده بپوشند یا با دانشجویان پسر خوش صحبتی و مزاح نمایند این کار موجب ازدیاد گناه جنایت هرج و مرج هتک حرمت و آبروریزی می‌شود.

بر مسئولین کشور لازم است که برای پسران آموزشگاه‌ها مدارس و دانشگاه‌های جداگانه‌ای تدارک ببینند تا دین و ایمان مردم حفظ بماند و از هتک حرمت و آبروریزی و هرج و مرج در زندگی زناشویی جلوگیری به عمل آید و بدین ترتیب افراد متدین می‌توانند بدون هیچ مشکلی به کار تعلیم و تعلم بپردازند.

انجمن دائمی بحوث علمی و افتا

۱۲- ملحق شدن به دانشگاه‌هایی که بین دختران و پسران اختلاط وجود دارد به قسط دعوت به سوی الله

س: آیا جایز است که به نیت کار دعوت اسلامی در دانشگاهی ثبت‌نام کرد که در آن دختران و پسران با هم درس می‌خوانند؟

ج: به نظر بنده مسلمان چه مرد باشد و چه زن اجازه ندارد در مدارس مختلط بین دختران و پسران درس بخواند زیرا این کار خطر بزرگی برای عفت پاک‌دامنی و اخلاق انسانی محسوب می‌شود هر چه انسان دارای نزاکت اخلاق و پارسایی باشد ولی در کنارش دختری زیبا و بدحجاب قرار گرفته باشد نمی‌تواند از شر فتنه او در امان بماند و مشخص است هرچیزی که منجر به شر فتنه گردد حرام و نارواست.

شیخ ابن عثیمین فتاوای اسلامی

۱۳- حکم تدریس در مدارسی که پسران و دختران سر یک کلاس حاضر می‌شوند

س: مدرسه‌ای که در آن پسران و دختران در یک کلاس با هم درس می‌خوانند و یا تنها دختران نوجوان در آن تحصیل می‌کنند آیا استاد و معلم می‌تواند به آن‌ها نگاه کند؟

ج: بر مرد واجب است که چشمانش را از نگاه کردن به سوی زنان نامحرم فرو گیرد الله تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از نگاه به نامحرم فرو گیرند و عورت خویش را از زنا و برهنگی مصون بدارند این برایشان زیبنده‌تر است بی‌گمان که الله از آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

مسلم ابوداود و دیگران با سندهایشان روایت کردند جریر بن عبدالله می‌گوید: از پیامبر (ص) در مورد نظر ناگهانی پرسیدم رسول (ص) گفت:

نگاهت را برگردان اخلاط بین زن و مرد بیگانه جایز نیست زیرا این کار موجب پدید آمدن عمل فحشا می‌شود.

فتاوای انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

۱۸- تنبیه بدنی دانش‌آموزان

س: تنبیه بدنی دانش‌آموزان به قصد تربیت یا به ادای وظایفشان بهتر عمل می‌کند چه حکمی دارد؟

ج: این کار اشکالی ندارد معلم رفتار دانش‌آموز را و پدر رفتار فرزندش را زیر نظر می‌گیرند و اگر مستحق تأدیب[۲] و تنبیه باشند تأدیبش می‌کنند تا به اخلاق پسندیده عادت کرده و بر انجام کارهای نیکو راسخ باشد از این رهگذر است که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

پس پسران و دختران وقتی که در سن ده سالگی از خواندن نماز کوتاهی کنند تنبیه بدنی می‌شوند تا بر خواندن نماز عادت نمایند و همین است حکم واجبات دیگر از قبیل آموزش کارهای خانه و ...

بنابراین بر اولیای کودکان واجب است که در توجیه و تأدیب آن‌ها توجه کنند ولی باید گفت که این تنبیه نباید خیلی شدید و خطرساز باشد بلکه خفیف و در عین حال مفید باشد و مقصود از آن حاصل گردد.

شیخ ابن باز مجله بحوث

---

[۲] تنبیه

باب چهارم: نیت و طهارت و سنت‌های فطرت

۱۳- فلسفه تحریم نگهداری سگ

س: علت تحریم پرورش سگ چیست؟

ج: اولاً سگ نجس‌العین است و بنابراین ظرفی که سگ در آن لیس می‌زند باید تا هفت بار شسته شود.

ثانیاً فرشتگان به خانه‌هایی که در آن سگی نگهداری می‌شود وارد نمی‌شوند

ثالثاً با عوعو کردن و گلاویز شدن با اطرافیان و همسایه‌ها باعث ایجاد رعب و وحشت می‌شود نگهداری سگ تنها برای شکار نگهبانی چهارپایان و محصولات کشاورزی جایز است.

فتوا با امضای شیخ ابن جبرین

۱۵- آیا برای پذیرفتن دین اسلام ختنه شرط است

س: آیا ختنه برای صحت اسلام شرط است؟

ج: ختنه از سنن فطری و طبیعی در حق زنان و مردان است البته مناسب است که دعوتگران دین اسلام هنگامی که کفار را به دین اسلام دعوت می‌دهند در وهله اول با آنان در مورد ختنه صحبت نکنند زیرا ممکن است این امر موجب نفرت و فراری شدن آنان از دین اسلام شود هرچند که اسلام و ایمان از افراد بدون ختنه نیز پذیرفته می‌شود.

فتاوای انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

۲۵- فرد ریش‌تراش چه زمانی تفسیق می‌شود

س: چه زمانی به فرد ریش‌تراش فاسق گفته می‌شود؟

ج: توصیف فرد ریش‌تراش به فسق کاملاً به جا و درست است به ویژه اگر بر این عمل اصرار بورزد ولی دعوتگران نباید قبل از پند و اندرز ریش‌تراش را تفسیق نمایند زیرا شیوه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر ایجاب می‌کند که با روش نرم و ملایم افراد گناهکار را نصیحت کنند چه معمولاً این افراد از شنیدن و قبول نصیحت تنفر دارند بنابراین بر دعوتگران لازم است که ابتدا با او به نرمی صحبت کرده و نصیحتش کنند و اگر از قبول آن خودداری کرد و به معصیتش ادامه داد مانعی ندارد که تفسیقش کنند.

فتاوای انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

باب ششم: جنائز

۲۱-احکام مربوط به زنی که شوهرش فوت می‌کند

س: وظایف و احکام زنی که شوهرش فوت می‌کند چیست؟

ج: زنی که شوهرش فوت می‌کند واجب است که خانه‌نشین بشود و بدون ضرورت از خانه بیرون نرود و بر او واجب است که از اشیاء زیبایی و آرایش مانند لباس فاخر زیورآلات بخور سرمه و امثال این‌ها پرهیز کند جایز است که تلفنی با مردم صحبت کند.

شیخ ابن عثیمین کتاب الدعوه

باب هشتم احکام و مسائل روزه

۳- حکم روزه رمضان برای افراد خردسال

س: کودک خردسالم در ماه رمضان بر گرفتن روزه اصرار دارد و می‌دانم که به علت کمی سن روزه برایش مضر است اما همچنان بر گرفتن آن اصرار دارد آیا اجازه دارم با او تند برخورد کنم تا روزه نگیرد؟

ج: فرزند شما اگر به سن تکلیف نرسیده روزه بر او واجب نیست ولی اگر می‌تواند بدون تحمل مشقت و سختی روزه بگیرد به روزه گرفتن وادارش کنید زیرا صحابه فرزندان خردسال خود را به روزه وادار می‌کردند تا جایی که بعضی از کودکان در اثر سختی روزه گریه می‌کردند و صحابه به آنان اسباب‌بازی می‌دادند تا سختی روزه را احساس نکنند ولی اگر ثابت شود که روزه برایش ضرر دارد باید کودک را از روزه گرفتن منع نمود.

شیخ ابن عثیمین فقه العبادات

باب نهم: حج عمره و ذبایح

١٦- آیا حج از زن به دلیل نداشتن محرم ساقط می‌شود

س: زنی بدون محرم است و فریضه حج را انجام نداده در این حالت کدام امر بهتر است آیا کسی را برای ادای حج وکیل خود قرار دهد و یا به همراه خاله و یا عمه‌اش حج کند؟

ج: اگر برای زن محرمی یافت نمی‌شود حج بر او فرض نمی‌شود زیرا شرعاً این زن ناتوان محسوب می‌شود و حج بر ناتوانان فرض نیست و جایز نیست که بدون محرم همراه با خاله و یا عمه‌اش به حج برود.

شیخ ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسایل

۵۸- آیا یک‌هفتم شتر یا گاو در قربانی جایز است

س: آیا یک‌هفتم شتر یا گاو برای یک نفر و خانواده‌اش کافی است؟

ج: سنت صحیح پیامبر (ص) حکایت از این دارد که یک عدد شتر و یا یک رأس گاو و گوسفند برای شخص واحد و خانواده‌اش اگر چه زیاد باشند جایز است و اما در مورد جایز بودن یک‌هفتم شتر و گاو بین علما تردید و اختلاف وجود دارد ولی قول راجح این است که جایز است زیرا شخص با خانواده‌اش در حکم یک شخص است لیکن یک رأس گوسفند افضل است.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی و مقالات متنوعه

۵۹- حکم ذبح قربانی در بیرون از مکه

س: کسی که مناسک حج و رمی جمره اولی را انجام می‌دهد و می‌رود تا قربانی‌اش را ذبح نماید ولی قیمت گران آن موجب می‌شود تا این شخص از منی به شهر جده برود و در آنجا قربانی خود را خریداری نموده ذبح کند آیا این ذبح جایز است؟

ج: برای حاجی جایز نیست که در روز عید به جده برود خریداری قربانی بیرون از حدود حرم امثال جده و غیر آن جایز است لیکن ذبح آن در خارج از حدود حرم جایز نیست و هرکس چنین کند پس گوسفند ذبح شده‌اش برای گوشت‌خواری ذبح شده و جای قربانی واجب را نمی‌گیرد.

شیخ ابن باز فتاوایی متعلق به احکام حج و عمره و زیارات

۸۸- حکم خوردن از ذبیحه اهل کتاب معاصر

س: گاهی اوقات ناچاریم خارج از منزل و در یکی از رستوران‌های آمریکایی که غذای آماده مانند کنتاکی برگر و پیتزا دارد غذا بخوریم اما نمی‌دانیم که چگونه ذبح شده‌اند با شوک الکتریکی با شلیک گلوله و یا با خفه کردن و همچنین نمی‌دانیم که آیا نام الله را در هنگام ذبح آن‌ها برده‌اند یا خیر آیا درست است که از این غذاها بخوریم؟

ج: سفارش ما به شما این است که از این نوع گوشت‌های مشکوک نخورید زیرا که اغلب ساکنان این‌گونه کشورها تعهدی نسبت به ذبح شرعی ندارند و شیوه‌های معمول ذبحشان به وسیله وارد کردن شوک یا غوطه‌ور کردن در آب داغ و در حال نیمه‌جان بودن حیوان است تا بتوانند راحت‌تر و سریع‌تر پوست و موهایش را از بدنش جدا کنند و همچنین به قسط افزایش وزن با ماندن خون در رگ‌ها این کار را می‌کنند و از بسم‌الله گفتن در هنگام ذبح اطلاعی ندارند الله تعالی می‌فرماید:

از گوشت حیوانی نخورید که نام الله بر آن برده نشده است.

از گفته‌ها و نوشته‌های شیخ ابن جبرین

٩٤- آیا ذبیح شتر یا گاو برای عقیقه جایز است

س: آیا مستحب است که برای تولد فرزندان شتر یا گاو ذبح شود؟

ج: مستحب است که برای تولد فرزندان پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند ذبح شود فرقی ندارد که حیوان عقیقه نر باشد یا ماده اگر به یکی هم اکتفا کند ایرادی ندارد.

شیخ ابن جبرین

باب دهم: هجرت، جهاد و بردگی

٦- مقام و منزلت جهاد در اسلام

س: فضیلت جهاد در راه الله چیست؟

ج: جهاد در راه الله از بهترین راه‌های تقرب به اوست و از بزرگ‌ترین عبادات می‌باشد حتی می‌توان گفت که جهاد بعد از فرایض از برترین اعمالی است که می‌توان در آن رقابت کرد و بر دیگران پیشی گرفت از آیاتی که در فضیلت جهاد و مجاهدین وارد است می‌توان به این آیه اشاره کرد:

بی‌گمان الله تعالی جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری می‌کند در راه الله بجنگند بکشند و کشته شوند این وعده‌ای است که الله آن را در تورات و انجیل و قرآن ثبت نموده و وعده راستین آن را داده است و چه کسی از الله به عهد خود وفا کننده تر است پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این پیروزی بزرگ و رستگاری عظیمی است.

از الله تعالی می‌خواهیم بر مسلمانان منت نهد تا همگان به حقیقت دین مبین اسلام بازگردند آن‌ها را در فهم دین و جهاد در راهش توفیق دهد تا اینکه عزت یابند و خاری از آن‌ها برداشته شود و پیروزی بر دشمنان را نصیبشان گرداند چرا که او توانای برین است.

شیخ ابن باز رساله فضل الجهاد و المجاهدین

۹- مراحل جهاد اسلامی

س: جهاد اسلامی چه مراحلی داشته است؟

ج: جهاد در اسلام سه مرحله داشته است مرحله اول اجازه به مسلمانان در ابن باره بدون اجبار و الزام همان‌گونه که در کلام الهی مشهود است:

اجازه به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ می‌گردد چرا که بدیشان ستم رفته است و الله توانا است و اینکه ایشان را پیروز کند.

مرحله دوم امر به مبارزه با کسانی که با مسلمانان می‌جنگند و دست کشیدن از جنگ با کسانی که به این امر مبادرت نمی‌ورزند الله تعالی در این باره می‌فرماید:

اجبار و کراهتی در قبول دین نیست چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ذلالت مشخص شده است.

و آیه:

و بگو حق از سوی پروردگارتان آمده است پس هرکسی که می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد کافر شود.

به گفته گروهی از عالمان الله تعالی در سوره نسا می‌فرمایند:

آنان دوست می‌دارند که شما کافر شوید همان‌گونه که خود کافر شده‌اند و مساوی شوید پس در این صورت یارانی از ایشان نگیرید تا آنگاه که در راه الله هجرت می‌کنند ولی اگر از این کار سرباز زدند آن‌ها را هرجا یافتید بگیرید و اسیر کنید و در صورت لزوم بکشید و از میان ایشان یار و یاوری برنگزینید مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می‌کنند و که میان شما و آنان پیمان است و یا کسانی که پیش شما می‌آیند و نه سر جنگ با شما دارند و نه می‌خواهند با قوم خود بجنگند و اگر الله می‌خواست ایشان را بر شما چیره می‌کرد بنابراین اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح کردند الله به شما اجازه نمی‌دهد که معترض آنان شوید.

و آیات بعدی

مرحله سوم جهاد با مشرکان به صورت مطلق و جنگیدن با آن‌ها در سرزمین‌هایشان تا اینکه فتنه‌ای باقی نماند و خالصا دین الله بماند و به تمام ساکنان زمین خیر برسد و دامنه اسلام گسترش یابد و دائیان کفر از بین بروند و بندگان از حکم شریعت عادل و تعالیم آسان آن بهره‌مند شوند به وسیله این دین استوار انسان‌ها را از تنگناهای دنیا به گشایش اسلام و از عبادت خلق به عبادت خالق سبحان و از ظلم ستمگران و حکام جور به عدالت شریعت و احکام ناب و راهگشای اسلام رهنمون گردند این همان چیزی است که برنامه دین بر اساس آن استقرار یافته و رسول‌الله تا مرگ در راه آن و برای آن بوده است الله تعالی نیز در این‌باره در سوره توبه آیاتی نازل کرده است:

هنگامی‌که ماه‌های حرام پایان گرفت مشرکان را هرکجا که بیابید بکشید
با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از الله گردد.

ونیز احادیثی که یادآور شدیم بیان‌گر همین آسا و صحت آن را تأیید می‌کند بعضی از علما معتقدند که مرحله دوم یعنی مبارزه با کسی که با مسلمانان در جنگ است و عدم مبارزه با کسی که با مسلمانان سر جنگ ندارد منسوخ شده است چون این حکم در هنگام ضعف مسلمانان بوده است اما وقتی الله تعالی نیروها و امکاناتش را افزایش داد به آنان دستور رسید که با همه آنان بجنگند تا تنها دین الله بماند یا اگر شرایط پرداخت جزیه را دارند جزیه بدهند اما گروه دیگری از علما معتقدند که مرحله دوم منسوخ نگشته است بلکه در زمان نیاز به آن عمل می‌شود آنگاه که مسلمانان قوی بودند و توانستند با دشمنان بجنگند و در راهش جهاد کنند باید طبق دستور آیه توبه و آنچه از مفهوم آن برمی‌آید به جهاد بپردازند اما زمانی که توانایی این کار را ندارند باید فقط با کسانی که با آن‌ها می‌جنگند بجنگند تا به این وسیله به آیه سوره نسا عمل کرده باشند و قول صحیح‌تر و بهتر از قول نسخ همین است و ابن تمیمه نیز همین قول را ترجیح داده است به این ترتیب مشخص شد که هرکس

که کمترین بصیرت را هم داشته باشد می‌داند که سخن بعضی از نویسندگان معاصر که می‌گویند جهاد فقط به صورت دفاعی مشروعیت دارد سخن نادرستی است و دلایلی که ذکر کردیم نیز با آن تعارض دارد و درست همان است که ما به تفصیل به آن پرداختیم و اهل علم و تحقیق آن را ترجیح دادند هر کس در سیره رسول (ص) و اصحاب تأمل کند آنچه ما در خصوص جهاد با مشرکان ذکر کردیم برایش روشن خواهد شد و گفته‌های ما را با احادیث و آیات منطبق می‌یابد.

شیخ ابن باز از رساله فضل جهاد و مجاهدین

۱۱- حکم پذیرش اسلام و جزیه از غیر یهودی و نصاری

س: آیا واجب است که کافران ایمان بیاورند؟

ج: بر کافران واجب است که مسلمان شوند حتی اگر یهودی و نصرانی باشند چرا که الله تعالی می‌فرماید:

ای پیامبر بگو من فرستاده الله به سوی همه شما هستم الله آن ذاتی است که آسمان‌ها و زمین از آن اوست جز او معبود برحقی نیست اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند پس ایمان بیاورید به الله و فرستاده‌اش آن پیامبر درست نخوانده‌ای که به الله و سخنانش ایمان دارد از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

پس بر همه مردم واجب است که به رسول ایمان آورند البته اسلام بر پایه رحمت‌الله تعالی و حکمتش برای غیرمسلمانان این امر را مباح قرار داده است که بر دیانت خود باقی بمانند مشروط بر آنکه در برابر احکام مسلمانان تسلیم شوند الله تعالی می‌فرماید:

با کسانی از اهل کتاب که به الله و روز جزا ایمان ندارند و نه چیزی را که الله و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دارند و نه آیین حق را می‌پذیرند پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خار و ذلیل به اندازه توانایی جزیه را بپردازند.

در صحیح مسلم از بریده (رض) روایت است:

رسول خدا زمانی که امیری را بر لشگر یا سریه‌ای[۳] تعیین می‌نمود او و همراهانش را به تقوای الله و تأمل خیر با مسلمانان امر می‌کرد و می‌فرمود: آن‌ها را به یکی از این سه چیز دعوت کنید هر کدام را پذیرفتند از آن‌ها قبول نمایید و از کشتن آن‌ها خودداری کنید.

---

[۳] لشگری که زیاده از پنج کس باشد تا چهارصد کس

و یکی از آن‌ها گرفتن جزیه بود لذا طبق قول راجح[۴] جزیه از غیر یهود و نصاری هم پذیرفته می‌شود.

نتیجه اینکه بر غیر مسلمانان واجب است که یا اسلام آورند و یا تسلیم احکام اسلامی شوند.

شیخ ابن عثیمین مجموع فتاوی و رسائل

۲۲- پیشرفت اسلام با دعوت بوده یا با شمشیر

س: بعضی از دشمنان ادعا می‌کنند که اسلام با نیزه و شمشیر پیشرفت کرده است پاسخ شما در این باره چیست

ج: اسلام در میان کسانی که پیام آن را شنیده‌اند و ایمان آورده‌اند به وسیله دلیل و استدلال انتشار یافته است ولی کسانی که در برابر آن سرکشی و عناد را پیشه خود ساخته‌اند نخست با قدرت و شمشیر آن‌ها را مغلوب کرده است سپس عنادشان از بین رفت و تسلیم واقعیت شدند.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

---

[۴] غالب

۲۳- حکمت بردگی اسیران کفار

س: می‌گویند چرا اسلام برده‌داری را تحریم نمی‌کند؟

ج: الله تعالی دارای کمال علم و حکمت و لطف و رحمت است و از کارها و امور بندگان آگاه بوده و نسبت به بندگانش رحیم و در آفرینش و قوانین شریعت خود حکیم می‌باشد آنچه به صلاح دنیا و آخرت مردم است و سعادت واقعی آزادی و مساوات را برایشان تضمین می‌کند در پرتو عدالت و هدایت فراگیر و قوانینی که در آن حق‌الله و حق بندگان ضایع نمی‌شود نازل کرده است پیامبرانی را برای این شریعت فرستاده است که بشارت و بیم دهند هرکسی از راه و روش آنان پیروی کند سزاوار بزرگداشت است و به سعادت و پیروزی دست می‌یابد اما کسی که از پیمودن راه پایداری سرباز زند به او چیزهای ناپسند مانند کشته شدن یا بردگی نازل می‌شود و به آن مبتلا می‌گردد تا عدالت برقرار و امنیت محقق شود و جان‌ها آبروها و اموال حفظ گردد.

جهاد برای تحقق این هدف مشروعیت یافته است تا دست مجرمان گرفته شود و بر عناصر فساد غلبه کرده و زمین از شر ظالمان پاک گردد اما کسانی که اسیر مسلمانان می‌شوند امام و رهبر مسلمانان اختیار دارد که اگر شرارت کسی از آن‌ها بسیار باشد و امیدی به اصلاحش نباشد او را بکشد یا اینکه او را عفو کند و یا اگر اسیر صلاحیت داشت و در او خیری بود از او فدیه بگیرد و آزادش کند.

یا اسیر را به بردگی بگیرد و این در صورتی است که با ماندن در میان مسلمانان اصلاح می‌شود و کجی‌هایش راست شده و راه هدایت و نجات را در پیش می‌گیرد و ایمان می‌آورد زیرا عدالت و رفتار پسندیده مسلمانان را از نزدیک مشاهده می‌کند از آنان نصوص شریعت و آداب و احکام اسلامی را می‌شنود و قلبش آماده پذیرش اسلام می‌گردد ایمان برایش محبوب می‌گردد و کفر و

فسق و عصیان در نظرش ناپسند خواهند شد در آن هنگام او زندگی جدیدی را با مسلمانان آغاز خواهد کرد و صلاحیت کسب آزادی را از راه مکاتب[۵] به دست می‌آورد.

همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید:

کسانی از بردگانتان که خواستار آزادی خود با عقد قرارداد شدند با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر در ایشان خیر و شایستگی دیدید و از مال و ثروت الله که به شما داده است به ایشان بدهید.

یا آزاد کردن برده برای کفاره قسم ظهار[۶]، نذر و یا از طریق رها کردن برده برای رضای الله و امید به پاداش و یا از دیگر راه‌ها برده آزادی را به دست خواهد آورد.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

---

[۵] قرارداد بازخرید

[۶] صیغه بیزاری بین زن و مرد

۲۴- حکم برده‌داری در عصر حاضر

س: آیا با اینکه امروز جنگ‌های شرعی وجود ندارد باز هم برده گرفتن صحیح است یا اینکه مخصوص زمان پیامبر (ص) بوده است که جنگ‌های شرعی صورت می‌گرفته است دلیل آن چیست؟

ج: بدون شک جنگ‌هایی که بین پیامبر (ص) و کفار صورت می‌گرفت جنگ‌هایی شرعی بود که بعضی از کفار در آن‌ها اسیر می‌شدند و همچنین جنگ‌هایی که در زمان خلفای راشدین و بعدها در سه قرنی که پیامبر (ص) به خیر بودن آن گواهی داده شرعی بوده است برخورد آن‌ها با اسیران به همان سبک و روش رسول‌الله بوده است از جمله منت گذاردن بر اسیران و آزاد نمودن آنان قبول فدیه برده گرفتن یا کشتن برحسب مصلحتی که امام مسلمانان با عمل به قرآن و سنت تشخیص می‌داد پس از آن به اجماع با اسیران به شیوه‌ای رفتار می‌شد که در زمان رسول‌الله می‌شد اگر امروز هم جنگ‌های شرعی بین مسلمانان و کفار اتفاق بیفتد و مسلمانان پیروز شوند و تعدادی از کفار را به اسارت بگیرند امام مسلمین می‌تواند درباره آن‌ها حکم کند که آیا آزادشان کند فدیه بگیرد آن‌ها را بکشد یا به عنوان برده آن‌ها را بین مجاهدان تقسیم نماید با توجه به مصلحت مسلمین و عمل به قرآن و سنت هریک از موارد فوق را رهبر مسلمانان تشخیص دهد می‌تواند عمل کند اما اگر جنگ‌ها شرعی نباشد درست نیست که برده‌داری آغاز شود لیکن آن‌هایی که در گذشته و در جنگ‌های شرعی برده بودند و با تولد به صورت ارثی بردگی در آن‌ها باقی مانده است همچنین بر برده بودن باقی می‌مانند تا شرایط آزادی را به دست آورند.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

۲۶- بردگی امری عارضی است و ارتباطی به رنگ و وطن ندارد

س: حکم بردگان آفریقایی که مردم ادعا می‌کنند آن‌ها برده هستند چیست و حکم میراثشان در صورت فوتشان چیست آیا این بردگی صحیح است یا خیر؟

ج: اصل در انسان آزاد بودن است و بردگی حالت عارضی و غیر اصلی در بعضی از افراد است بردگی عجز و ناتوانی حکمی است که بر انسان عارض می‌شود آن هم به خاطر کفر آری بردگی با قرآن و سنت اجماع ثابت است برده از کسی ارث نمی‌برد و کسی هم از او ارث نمی‌برد و مانع ارث کسی هم نمی‌شود برده مشترک ارث می‌برد و از او هم ارث برده می‌شود و به قدر آزادی خود مانع ارث دیگران می‌شود تعیین اینکه یک فرد برده است نیاز به دلیل شرعی دارد و سیاه و سفید بودن فرد برده بودنش را اثبات نمی‌کند چرا که هم برده سیاه وجود دارد و هم برده سفید و ملاک اثبات بردگی قوانین شرعی است.

انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

۲۷- حدود اختیارات مالک بر برده

س: آیا مالك حق دارد هر کاری که می‌خواهد بدون حساب و کتاب بر سر برده خود در بیاورد بر فرض اینکه من صاحب کنیز و صاحب همسرش نیز هستم آیا هرکاری بخواهم اختیار دارم انجام دهم؟

ج: هر برده یا کنیزی و یا غیر آن‌ها که به صورت شرعی در مالکیت انسانی قرار گیرد البته مالك حق ندارد هر طور که دوست دارد در مورد وی رفتار کند بلکه باید همان‌گونه که الله حکم کرده عادلانه با آن‌ها رفتار شود و آن‌ها را در کارهایی به کار گیرد که طاقت انجام آن را دارند اگر کنیزش شوهر نداشت می‌تواند با او هم‌بستر شود و اگر از صاحبش باردار شد ام‌ولد[۷] مادر فرزند مالك خود است پس از آن حق فروش وی را ندارد پس از مرگ مالك آزاد می‌شود و مالك نباید بین برده و فرزندش جدایی بیندازد به همین ترتیب دیگر احکامی که نازل رده است و حدود اختیارات مالك بر برده و کنیز اعم از مباح یا حرام در آن‌ها مشخص شده است.

فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا

---

[۷] کنیزی که از صاحب خود حامله شود

باب یازدهم: دعوت به امر معروف و. نهی از منکر

۵۰- مراحل تغییر منکر

س: آیا می‌توان منکر را با دست منع کرد چه کسی منکر را با دست منع کند؟

ج: الله تعالی می‌فرماید:

مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

الله می‌فرماید:

باید از میان شما جمعیتی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

و آیات در این مورد بسیارند که دلالت بر اهمیت موضوع و نیاز اجتماع به آن دارد در حدیث صحیح روایت است:

هر کس از شما کار ناپسندی را مشاهده کرد با دست آن را تغییر دهد اگر نتوانست با زبانش تغییر دهد و اگر نتوانست در قلبش بر تغییر آن منکر بگیرد و آن را ناپسند بداند و این ضعیف‌ترین درجه ایمان است.

تغییر منکر با دست وظیفه کسانی است که توانایی آن را دارند مانند حاکمان و مسئولان حکومتی هیئت امر به معروف و نهی از منکر و کسانی که دادگستری فرمانداری و قضاوت در حیطه اختیاراتشان است البته هر فردی در خانواده و طایفه‌اش تا حد ممکن این اختیار را دارد و باید انجام وظیفه نماید اما کسی که این توانایی را ندارد و یا اگر با دست اقدام به تغییر منکر نماید منجر به فتنه و

درگیری می‌شود با دست اقدام نکند بلکه با زبان بازدارد و او را همین کافی است تا با برخورد عملی باعث انجام منکر بدتری نشود این عین گفتار علماست.

در مرحله تغییر منکر با زبان بگوید برادرم از الله بترس این کار جایز نیست ترک این کار واجب است و سخنانی از این قبیل با الفاظی زیبا و روشی پسندیده او را منع کند بعد از انکار با زبان انکار قلبی است در این صورت با قلبش از آن بیزاری جوید و اظهار کراهت نماید و از هم‌نشینی با انجام دهندگان آن خودداری کند و این انکار قلبی است.

شیخ ابن باز مجله البحوث

باب دوازدهم: فتاوای معاملات

۲۵- خرید و فروش نوارهای ویدیویی

س: حکم تجارت نوارهای ویدیویی که کمترین فساد آن نمایش زنان بی‌حجاب و ماجراهای عاشقانه و حرام است چیست آیا پول این تاجران حرام است چه وظیفه‌ای دارند چگونه از این نوارها و وسایل رهایی یابند؟

ج: خرید و فروش نگهداری نگاه کردن و گوش دادن به این نوارها حرام است زیرا منجر به فساد و فتنه می‌شوند از بین بردن و اعتراض به استفاده‌کنندگان آن جهت جلوگیری از فساد واجب است تا وسایل فتنه از مسلمانان دور گردد.

شیخ ابن باز مجله الدعوه

۱۵۵- رعایت عدالت بین کارگر مسلمان و غیر مسلمان واجب است

س: پیش بنده دو نفر کار می‌کنند یکی مسلمان و دیگری کافر آیا می‌توانم نسبت به کارگر کافر به خاطر دیانتش با او تند برخورد نمایم؟

ج: بر شما واجب است که عدالت و انصاف را بین هر دو کارگر رعایت نمایید اما شما باید کارگری را که کافر است رها کنید و او را از جزیره‌العرب اخراج نمایی هرچند که در کارش جدیت و فعالیت داشته باشد از پیامبر (ص) ثابت است که سفارش نموده تا کفار را از جزیره‌العرب بیرون کنند و نباید در این سرزمین دو دین باشد.

شیخ ابن باز مجله البحوث

باب سیزدهم: وصیت و وارث

۱۱- مخالفت با شرع در تقسیم ارث حرام است

س: خانمی می‌پرسد برادرم وفات نموده است و هشتاد هزار ریال نزد من امانت گذاشته است برادرم دارای پسر و دختری است دو فرزندش نزد من آمدند و مبلغ مذکور را خواستند گفتم: برادرم این مبلغ را به من هدیه داده است و به صورت امانت نزد من نگذاشته است بعد از مدتی از پروردگار ترسیدم و این مبلغ را به آن برگرداندم ولی کل مبلغ را بین آن دو تقسیم نمودم به هر کدام چهل هزار ریال تحویل دادم از یکی از علما پرسیدم به من جواب داد: که به خاطر این کار گناهکار هستید آیا فتاوی ایشان صحیح است اکنون باید چه کنم؟

ج: اولاً شما مرتکب اشتباه شدید باید امانت را به صاحبان آن تحویل می‌دادید

دوم تقسیم میراث به صورت مساوی بین پسر و دختر ناجایز است زیرا الله چنین دستور نداده است.

الله تعالی می‌فرماید:

الله تعالی شما را درباره فرزندانتان سفارش می‌کند سهم پسر چون سهم دو دختر است.

شیخ فوزان فتاوی المراه المسلمه

باب چهاردهم: نکاح

۱۱-ازدواج زنان مسلمان با مردان اهل کتاب و دیگر کفار حرام و ناجایز است

س: می‌خواهم به اطلاعتان برسان که دفتر مرکز ارتباطات اسلامی در پاریس مطلع شد که شیخ دلیل ابوبکر سرپرست مسجد پاریس فتاوی صادر کرده است مبنی بر اینکه یهود و نصاری جز کفار نیستند بلکه در دین الله قرار دارند بنابراین زنان مسلمان می‌توانند با مردان اهل کتاب ازدواج کنند به این استناد که قرآن ازدواج زن مسلمان را با اهل کتاب حرام ننموده است در واقع فقهای اسلامی چنین ازدواجی را ممنوع نمودند به دلیل اینکه فقهای یهود و نصاری را با کفار قیاس نموده و فتاوی تحریم ازدواج زنان مسلمان با اهل کتاب را صادر نمودند مصرانه از شما می‌خواهیم دیدگاه خود و حکم شرعی را در این مسئله مهم اعلام دارید.

ج: زن مسلمان با هیچ کافری حق ازدواج ندارد فرقی نمی‌کند که آن کافر بت‌پرست باشد یا یهودی یا نصرانی به دلیل نص صریح قرآن که فرمود:

با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید بی‌گمان کنیز مؤمنی از زنان مشرک بهتر است اگر چه شما را به شگفتی انداخته باشد به ازدواج مردان مشرک در نیاورید مادامی‌که ایمان نیاورده‌اند و بی‌گمان غلام مؤمنی از مرد مشرک بهتر است گرچه شما را به شگفتی انداخته باشد.

الله می‌فرماید:

این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حرام هستند.

فتاوای انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

۲۱- آیا پدر می‌تواند دختر را که سنش کمتر از نه سال است بدون رضایت خود دختر به ازدواج دیگری در آورد

س: شخصی از دختری نابالغ که از نظر سن بین دو سال تا ده سال یا کمی بیشتر یا کمی کمتر قرار دارد خواستگاری می‌کند آیا چنین عقدی صحیح است؟

ج: پدر می‌تواند عقد دختر خردسالش را منعقد نماید بالخصوص زمانی که پدر مصلحت دخترش را این‌گونه تشخیص دهد به دلیل عقد رسول (ص) با عایشه در حالی که کمتر از نه سال داشت رسول‌الله می‌فرمایند:

زن بیوه بدون مشورت با او و دختر باکره بدون اجازه‌اش به نکاح داده می‌شوند گفتند: یا رسول‌الله اجازه دختر باکره چگونه است فرمود: این که سکوت کند.

چنانچه بعد از عقد نکاح اختلافی بین زوجین پیش آمد مرجع رسیدگی دادگاه‌های شرعی هستند.

فتاوای انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

۲۲-ازدواج پسر و دختر خردسال با یکدیگر

س: ازدواج دانش‌آموز سال دوم متوسطه که چهارده سال دارد با دختر تقریباً ده تا چهارده ساله که با هم علاقه دارند و اولیای آن دو هم راضی هستند حکمش چیست؟

ج: ازدواج پسر بچه خردسال با دختر بچه خردسال با اذن ولی جایز است.

فتاوی انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

٤۲- پدر می‌تواند از مهریه دخترش برای خودش چیزی بردارد تا مادامی‌که دختر از این کار متضرر نشود

س: در برخی مناطق رسم بر آن است که پدر و مادر مهریه دخترانشان را برای خودشان برمی‌دارند و چیزی به دختر نمی‌دهند آیا این کار جایز است؟

ج: پدر می‌تواند در صورتی که دختر نیازی به مهرش نداشته باشد و به مقداری که دختر متضرر نشود برای خودش بردارد رسول‌الله می‌فرمایند:

تو و سرمایه‌ات هر دو از آن پدرت هستید.

فتاوای انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

۵۲-ولی زن چه کسی است

س: دختری به سن بلوغ رسیده است و کسی را به عنوان ولی ندارد در شهر قاضی هم نیست آیا امیر شهر می‌تواند به عنوان ولی تعیین شود و ایشان را ازدواج دهد؟

ج: اولیای زن به ترتیب عبارت هستند از پدر، پدربزرگ ... به همین ترتیب سپس پسر، نوه ... و به همین ترتیب برادر پدری و مادری سپس برادر پدری سپس نزدیک‌ترین عصبه[۸] به ترتیبی که در میراث به عنوان عصبه قرار می‌گیرند سپس سلطان و پادشاه حاکم شرعی می‌تواند به عنوان نائب سلطان قرار گیرد اما امیر یا همان رئیس اداره نیابتش فقط در امور مربوطه است و نمی‌تواند به عنوان ولی قرار گیرد.

فتوای انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا

[۸] اقوام پدری

۱۲۰- می‌توان پیش هر زنی بیش از یک شب ماند

س: آیا مردی که دو زن دارد می‌تواند پیش هرکدام به جای یک روز یک هفته بماند یک هفته پیش یک زن و یک هفته پیش زن دیگری؟

ج: جایز است چون منظور این است که در شب گذراندن بین آن‌ها برابری نماید هرچند شب که پیش یکی می‌ماند پیش دیگری به همان اندازه بماند چنانکه رسول (ص) ثابت است وقتی که با ام‌سلمه ازدواج کرد سه روز نزد او ماند و گفت: تو پیش خانواده‌ات کم ارزش نیستی اگر می‌خواهی هفت روز پیش تو می‌مانم و اگر هفت روز پیشت باشم نزد زنان دیگر هم هفت روز خواهم ماند.

شیخ ابن جبرین اللولوالمکین

باب هفدهم: آداب

۱۹- حکم نافرمانی از پدر و مادر

س: فرزندی دارم که بیش از بیست سال سن دارد و در دانشگاه مشغول تحصیل است همیشه به بهانه اینکه مادرش صدایش را بر برادرهایش در خانه بلند می‌کند با مادرش دعوا می‌کند اکنون به مادرش سلام نمی‌کند و دو ماه است که از مادرش قطع رابطه کرده به خانه می‌آید و می‌خورد و می‌نوشد و می‌خوابد اما به مادرش سلام نمی‌کند موضع من به عنوان پدر بر این بچه باید چه باشد؟

ج: این پسر جاهل است و مرتکب منکری بزرگ و نافرمانی بزرگی شده است از الله تعالی می‌خواهیم ما و او را هدایت نماید باید او را از این کارش بازدارید حتی اگر نیاز به زدن و تنبیه او باشد یا لازم باشد او را به خانه راه ندهید یا از هر وسیله‌ای از انواع مناسب ادب که ممکن است او را ادب نماید استفاده کنید اگر پدر نتواند قضیه را حل و فصل نماید قضیه به دادگاه ارجاع شود.

شیخ ابن باز مجموع فتاوی متنوعه

٦١- حکم موسیقی

س: حکم ترانه چیست آیا حرام است یا نه با توجه به اینکه من فقط جهت آرامش خاطر موسیقی گوش می‌کنم حکم نواختن پیانو و موسیقی با خواندن ترانه‌های قدیمی چیست آیا طبل زدن در مراسم ازدواج حرام است من شنیده‌ام که حلال است؟

ج: گوش کشیدن به ترانه حرام و منکر است موسیقی باعث سنگدلی و قساوت قلب می‌شود و دل را از ذکر خدا و از نماز بازمی‌دارد الله تعالی می‌فرماید:

بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند

بیشتر علما لهو الحدیث را به ترانه تفسیر کرده‌اند اگر با ترانه آلتی از آلات لهو همچون رباب پیانو و عود و کمانچه و طبل همراه باشد حرمت آن بیشتر است یکی از علما می‌گوید ترانه با آلت لهو به اجماع حرام است پس باید از آن پرهیز کرد.

شیخ ابن باز مجله الدعوه

باب هجدهم: فتاوای طب

۱۸- حکم خرید اجساد به قسط کالبد شکافی

س: بعضی از دانشکده‌های علوم پزشکی از جنوب شرق آسیا برای کالبد شکافی اقدام به خرید اجساد می‌کنند حکم آن چیست؟

ج: اجسادی که می‌خرند اگر اجساد کفاری باشد که در امان نیستند اشکالی ندارد اما غیر از آن‌ها جایز نیست که اجدادشان مورد تعرض قرار گیرند.

شیخ ابن باز کتاب الفتاوی المتعلقه بال طب

باب نوزدهم: احکام بانوان

۳۰- روش حجاب شرعی

بسیاری از دختران جوان به گمان خود حجاب اسلامی می‌پوشند و حجاب آن‌ها چادر سیاهی است که کناره‌های آن تزئین شده آن‌ها این چادر را روی سر می‌گذارند و با آن چهره خود را می‌پوشانند اما متأسفانه چشم‌ها نمایان است و در صورت مجسم می‌باشد و زنگ خطر در این حجاب جدید این است که این دختران آهسته‌آهسته قسمت بیشتری از اطراف چشم‌ها را باز می‌گذارند به بهانه اینکه جلوی دیدشان گرفته نشود.

س: آیا پوشیدن چنین حجابی جایز است لطفاً روش و کیفیت حجاب را که اسلام به آن امر نموده بیان کنید.

ج: استعمار فکری برای بازداشتن مردم از عمل به عقاید و رفتار و عبادات دینی و معامله بر اساس آموزه‌های دینی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند اما ایمان مؤمن به منزله دژ محکم است خداوند می‌فرماید:

ای مؤمنان از خداوند اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید هرگاه در چیزی اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید آن را به خدا و رسول بازگردانید این بهتر و نیک انجام‌تر است.

حجابی که در سؤال کیفیت آن ذکر شده با آنچه دلایل شرعی اقتضا می‌کند منافات دارد چون این نوع حجاب اظهار زینت را در بر دارد زیرا چادر تزئین شده است و خداوند در مورد پیرزنان می‌فرماید:

و زنان یائسه‌ای که امید ازدواج ندارند بر آنان گناهی نیست از آنکه لباس‌هایشان را در حالی فرو نهند که زینتی آشکار نکنند.

این در مورد پیرزنانی است که امید به ازدواج ندارند.

با گذاشتن نقاب در قسمت چشم‌ها و وقتی زنان در آن فراتر رفته و ابروها و گونه‌ها را هم نمایان می‌کنند این عمل زنان در عصر پیامبر (ص) مخالف است زنان شاید این نوع حجاب را به صورتی نزدیک با حجاب زنان عصر پیامبر (ص) پوشیده‌اند اما دیری نمی‌گذرد که از آن فاصله می‌گیرند نصیحت بنده به زنان مؤمن این است که از خدا بترسند و در اسلام سنت و روش بدی را مرسوم نکنند از بزرگ‌ترها بپرسند که آیا حجاب و پوشاندن تمام چهره به آن‌ها ضرری رسانده آیا سبب نقصان دین آن‌ها گردیده آیا سبب شده تا آن‌ها در انجام وظایف خود کوتاهی ورزند آیا سبب شده که آن‌ها از نظر دینی یا فکری یا اخلاقی یا اجتماعی عقب‌گرد کنند قطعاً هیچ‌یک از این موارد اتفاق نیفتاده است راه مادران خود و راه زنان صحابه را در پیش بگیرید.

ابن عثیمین کتاب الدعوه

٤٠- حکم پوشاندن زن کف دست‌هایش را

س: آیا بیرون کردن کف دست‌ها از لباس در خیابان حرام است یا نه؟

ج: کف دست زن عورت است و برهنه کردن آن جز برای محرم جایز نیست.

فتاوی اللجنه اللدائمه للبحوث العلمیه وال افتا

٦٧- دوستی پاک و صادقانه با زن بیگانه

س: حکم شریعت درباره دوستی با جنس مخالف چیست؟

ج: این کار از بزرگ‌ترین امور حرام و از بدترین منکرات است جایز نیست که زن با مرد بیگانه دوست شود و یا مرد با زن بیگانه دوست شود چون سبب فتنه می‌شود.

فتاوی اللجنه اللدائمه للبحوث العلمیه وال افتا

۷۹- پوشیدن لباس کوتاه در حضور فرزندان آیا جایز است؟

س: چهار فرزند دارم و در حضور آن‌ها لباس کوتاه می‌پوشم حکم چیست؟

ج: برای زن جایز نیست که در حضور فرزندان و محارم خود لباس کوتاه بپوشد زن باید در حضور محارم خویش چیزی از بدنش را نمایان نکند جز آنچه که معمولاً برهنه می‌شود مانند دست و صورت که سبب فتنه نیست زن می‌تواند فقط در حضور شوهر لباس کوتاه بپوشد.

شیخ الفوزان المنتقی

۱۰۰- اصول و ضوابط کار برای زنان

س: حکم شریعت در مورد اشتغال زنان به کارهایی که مردان می‌توانند آن را انجام دهند اما این مشاغل به زنان سپرده می‌شود تا زمینه کار را برای زن‌ها فراهم کند

ج: اصل در شریعت اسلام این است که زن در جایگاهی قرار بگیرد که خداوند او را با آن جایگاه کرامت و عزت داده است یعنی زن در خانه بماند و از اماکن فتنه و جاهای ناامن دور باشد تا بتواند فرزندانش را به شیوه اسلام تربیت کند و خدمت شوهرش را بکند و به کارهای منزل رسیدگی کند در ضمن کار کردن زن خارج از خانه مستلزم آن است که خدمتکاران مرد یا زنی در منزل استخدام شوند که برای فرزندان آن‌ها زیان‌بار است و برای دیانت خانواده مضر می‌باشد.

فتاوی اللجنه اللدائمه للبحوث العلمیه وال افتا

۱۱۳- حکم رانندگی زن‌ها

س: لطفاً توضیح دهید که رانندگی زن از لحاظ شرعی چه حکمی دار؟

ج: پاسخ این سؤال بر دو قاعده مشهور بین علمای مسلمین مبتنی است قاعده اول آنچه به حرام بینجامد حرام است و قاعده دوم دفع فساد بر جلب مصالح مقدم است دلیل قاعده اول گفته الهی است که می‌فرماید:

و کسانی را که به جای خدا می‌پرستند دشنام ندهید از روی ستم ناآگاهانه خداوند را دشنام می‌دهند.

و دلیل قاعده دوم فرموده الهی است که می‌فرماید:

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند بگو در هر دوی آن‌ها گناه بزرگ برای مردم سودهایی است و گناه هر دوی آن‌ها از نفعشان بیشتر است.

زنان با این کار به زودی مانند زن‌های کشورهای دیگر حجاب را کنار خواهند گذاشت و اینکه شرم و حیا از زن دور می‌شود و حال آنکه حیا جز ایمان است از دیگر مفاسد رانندگی زن این است که ترافیک سنگین‌تر خواهد شد و یا بعضی از جوانان از رانندگی محروم می‌شوند و حال آنکه مردان از زنان به رانندگی سزاوارترند و از دیگر مفاسد رانندگی زن کثرت تصادفات است چون زن به اقتضای طبیعت خود از مرد ضعیف‌تر و ناتوان‌تر است و وقتی با خطر روبرو می‌شود نمی‌تواند کاری بکند.

اما اینکه سؤال‌کننده می‌گوید نظر شما در این مورد چیست از آنجا که هیاهو و جنجال زیادی در مورد رانندگی زن به راه انداخته‌اند و فشار مضاعف بر جامعه سعودی در این مورد وارد می‌کنند تا حکومت رانندگی زن را بپذیرد پاسخ این سؤال را مفصل بیان کردم هیاهو و فشار از سوی دشمنان اسلام که آخرین اردوگاه این دین را قرار داده‌اند عجیب نیست اما عجیب اینجاست که گروهی از

شهروندان و هم‌زبانان ما که به زبان ما سخن می‌گویند و زیر پرچم ما هستند این هیاهو را به راه می‌اندازند این‌ها گروهی هستند که پیشرفت مادی کشورهای کفر چشمان آن‌ها را خیره کرده و شیفته بی‌بندوباری آن‌ها شده‌اند این‌ها گمان می‌برند که پیشرفت مادی‌ای که کشورهای کفر به آن رسیده‌اند محصول این آزادی بی‌بندوباری است همه این‌ها به خاطر آن است که بسیاری از ایشان به احکام شریعت و دلایل و فلسفه احکام جاهل‌اند از خداوند می‌خواهیم که ما و آن‌ها را هدایت کند.

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

۱۲۰- تنها بودن با راننده برای رفتن به بیمارستان

س: مادرم مشکل کلیه دارد و هفته‌ای سه بار به بیمارستان می‌برد او را یک راننده که اهل سعودی است و متأهل و دارای فرزند می‌باشد به بیمارستان می‌برد و با توجه به سختی شرایط و نیاز شدید به ناچار مادر تنها با راننده به بیمارستان می‌رود بدون آنکه محرمی همراه او باشد او فرزند دارد اما وقتی که او به بیمارستان می‌رود آنجا نیستند و در مدرسه هستند لطفاً راهنمایی کنید.

ج: مادرت هروقت می‌خواهد به بیمارستان برود باید همراه با محرم برود و نباید با راننده نامحرم برود چون پیامبر (ص) به طور کلی می‌فرماید:

هیچ مردی با زنی تنها نمی‌شود مگر آنکه شیطان سومین آن‌هاست.

تنها بودن مادرتان با راننده در ماشین خلوت به شمار می‌آید.

فتاوی اللجنه اللدائمه للبحوث العلمیه وال افتا

۱۲۶- معنی حدیث زن و سگ سیاهه و الاغ اگر از جلوی نمازگزار رد شوند نماز باطل می‌شود

س: زنی هستم که در کنار یکی از مساجد شهر زندگی می‌کنم من بحمدالله نمازها را سروقت می‌خوانم روزی از بلندگوی مسجد شنیدم که امام مسجد گفت: سه چیز نماز را قطع می‌کند زن، سگ سیاه و الاغ صحت این حدیث را نمی‌دانم چگونه زن به الاغ و سگ ربط داده می‌شود آیا زن نجس است؟

ج: اول اینکه باید هر مسلمانی تسلیم احکام شریعت باشد خواه حکمت آن را بفهمد و یا نفهمد.

دوم اینکه زن نجس نیست علت اینکه نماز را قطع می‌کند این است که زن مرد را از نظر مسائل غریزه‌ای و جنسی تحریک می‌کند.

سوم اینکه حدیث صحیح است و از پیامبر (ص) روایت است که اگر این سه چیز از جلوی نمازگزار عبور کنند و نمازگزار ستره[۹] نداشته باشد یا از میان نمازگزار و ستره‌اش رد شوند نماز را باطل می‌کنند پس باید تسلیم حکم خدا شد و به آن عمل کرد قطع کردن یعنی باطل کردن نماز

فتاوی اللجنه اللدائمه للبحوث العلمیه وال افتا

---

[۹] پوشش

توضیح المسائل از دیدگاه مذهب حنفی

مؤلف: دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی

مبحث سوم: در بیان زکات

بیان احکام عشر

زمین عشری

عبارت است زمینی است که مسلمان‌ها آن را از کفار به قدرت و غلبه گرفته و در بین خود آن را تقسیم نمودند یا اهل آن سرزمین به میل و رغبت خود اسلام آورده است از زمین عشری هرگونه محصولی به دست آید خواه اندک باشد خواه زیاد اگر از آب باران یا قنات و نهر چون سیحون و جیحون باشد عشر (یک‌دهم) و اگر از آب چاه باشد و یا در اکثر ایام سال از نهرها به وسیله دولاب و یا پمپ دینام سیراب شود عشر آن نصف عشر یعنی یک‌بیستم واجب می‌گردد چه کم باشد و چه زیاد.

زمین خراجی

و اما زمین خراجی عبارت از زمینی است که بعد از غلبه مسلمانان آن را به خود ساکنین واگذاشته و از آن جزیه گرفته‌اند.

خراج

مقاسمه[10] است یعنی با باج‌گزار سوگند یاد کردن و یا سوگند دادن است همچنان که یک‌چهارم وضع وضع کرده می‌شود و یا مانند آن و گرفتن نصف حاصل نهایت زور و خارج از طاقت است و یا آنچه از خراج عمر (رض) بر اهل عراق وضع کرده است که برای هر جریب که آب به آن برسد یک صاع[11] از گندم با یک صاع از جو به همراه یک درهم و برای هر جریب رطبه (علف خوراک چهارپایان) پنج درهم و برای هر جریب انگور و خرما که در یک باغ باشند دو برابر آن گرفته شود و برای غیر از این‌ها به اندازه طاقتشان خراج گرفته شود.

بیان احکام قربانی

هر حیوانی که مأکول‌اللحم است (حلال گوشت) غیر از ماهی و ملخ تا زمانی که ذبح کرده نشود (سر بریده نشود) حرام است آن هنگام که حیوان مأکول‌اللحم ذبح کرده شود حلال می‌شود چون‌که به سبب ذبح خون ناپاک از گوشت آن پاک می‌گردد پس گوشت آن پاک می‌گردد و حیوانی که مأکول‌اللحم نیست چون موش سگ و گربه فقط پاک می‌گردد از جمله شرایط ذبح آن است که ذبح‌کننده مسلمان یا کتابی باشد پس آنچه را که مسلمان ذبح کرده حلال است.

---

[10] سوگند یاد کردن

[11] پیمانه‌ای معادل سه کیلوگرم

در ذبح به مسائل زیر توجه باید کرد

۱- ذبح‌کننده بسم‌الله بگوید و طریقه ذبح کردن را بداند یعنی بر بریدن رگ‌ها قادر باشد اگر بسم‌الله نگوید و طریقه ذبح کردن را نداند ذبح حلال نیست

۲- بر مسافر قربانی واجب نیست

۳- اگر در وقت ذبح به جای بسم‌الله اللهم اغفرلی بگوید ذبح حلال نمی‌شود

۴- اگر به جای بسم‌الله الحمدالله و سبحان‌الله بگوید و قسط بسم‌الله داشته باشد ذبح صحیح است

حیواناتی که برای قربانی کردن جایز است

حیواناتی مانند بر، میش، شتر، گاو گاومیش برای قربانی کردن جایز است برای قربانی کردن سن گوسفند از یک سال کمتر نباشد ولی اگر بره‌ای از شش ماه بیشتر عمر داشته باشد و جثه آن به اندازه گوسفند یک‌ساله به نظر آید نیز برای قربانی کردن جایز است و گاو و گاومیش از دو سال کمتر نباشد یعنی وارد سال سوم شده باشد و شتر از پنج سال کمتر نباشد یعنی وارد سال ششم شده باشد گوسفند برای قربانی یک سهم است یعنی برای قربانی یک نفر و گاو گاومیش و شتر برای قربانی هفت سهم یعنی هفت نفر می‌توانند شریک شوند اگر به جای هفت نفر مثلاً پنج نفر شرکت کردند و قسط هم قربانی باشد به طریق اولی جایز است که آن را به پنج قسمت تقسیم کنند.

مبحث پنجم: در بیان احکام و مناسک حج

مسئله ذبح

همان‌طور که می‌دانید ذبح یک گوسفند و یا یک‌هفتم یک گاو و یا یک شتر است و این ذبح برای کسانی که نیت تمتع و یا قرآن کرده‌اند واجب است و برای اشخاصی که حج مفرد نیت کرده‌اند ذبحی بر ذمه او نیست.

جنایات

در حج آن است که شخص محرم عملی را مرتکب می‌شود که شرع اسلام آن را حرام دانسته است.

یادآوری ۱

اگر حاجی در حالت محرم قبل از وقوف به عرفه در یکی از دو راه جماع نماید حج او فاسد می‌شود و باید این‌چنین شخصی بقیه اعمال خود را گویا اینکه فاسد نشده انجام دهد و دم لازم می‌شود و سال آیند حج خود را قضا نماید.

یادآوری ۲

اگر حاجی در حالت احرام بعد از وقوف به عرفه و قبل از حلق و طواف زیارت جماع کند حجش فاسد نمی‌شود و بر او بدنه لازم است.

یادآوری۳

اگر حاجی طواف فرض خود را در حالت جنابت انجام دهد شتر می‌کشد (بدنه) مگر اینکه دوباره در حالت غسل و وضو اعاده کند در این صورت چیزی بر وی لازم نمی‌شود.

یادآوری ٤

اگر حاجی بعد از حلق و قبل از طواف زیارت وطی[۱۲] کند بر او دم لازم می‌شود

---

[۱۲] رابطه جنسی

ارتکاب جنایاتی که بر آن دم لازم می‌شود

۱- مالیدن چیز خوشبویی مانند عطر اودکلن و ... بر یکی از اعضای کامل بدن در حالت احرام مثل مالیدن دست کامل یا پای کامل یا سر و ساق و ران و مانند آن و ... بر وی دم لازم می‌شود.

۲- مالیدن زیتون در حالت احرام به طور کامل بر یکی از اعضای بدن

۳- اگر محرم بر حسب عذر یک عضو را خوشبو کند و یا یک‌چهارم سر خود را تحلیق[۱۳] نماید یا ناخن‌های دست یا پای خود را بگیرد بر وی دم لازم می‌شود.

۴- پوشیدن لباس دوخته شده در حالت احرام به مدت دوازده ساعت حتی به خاطر پوشاندن عورت هم باشد دم لازم می گردد

۵- پوشاندن کامل سر یا صورت برای محرم به مدت دوازده ساعت بر وی دم لازم می‌شود

۶- تراشیدن یک‌چهارم سر یا ریش در حالت احرام بر او دم لازم می‌شود و نیز تراشیدن موی یک عضو به صورت کامل مانند موی زیر بغل یا ناف همین حکم را دارد.

۷- انجام دادن طواف عدوم یا طواف وداع در حالت حیض یا در حالت جنابت و یا زیارت بدون وضو و یا بیشتر آن را در حالت بی‌وضویی انجام دادن بر محرم دم لازم می گردد ولی اگر این زیارت را دوباره در ایام نحر[۱۴] به جای آورد دم از وی ساقط می‌شود.

---

[۱۳] تراشیدن موی سر

[۱۴] قربانی کردن، شتر کشتن، گلو بریدن

۸- اگر محرم تمام طواف عمره و یا چهار شوط[۱۵] آن را در حال جنب و یا در حالت حیض و یا در حالت نفسا[۱۶] یا در حالت بی‌وضویی انجام دهد بر او دم لازم می‌گردد.

۹- اگر حاجی موی سر خود را در حالت خارج شدن از احرام در بیرون از زمین حرم تراشید در نزد امام ابوحنیفه بر وی دم لازم می‌گردد.

۱۰- اگر محرم همه طواف عمره یا اکثر آن را ترک کرد با دم هم جبران نمی‌شود باید حتماً آن را انجام دهد.

۱۱- اگر محرمی در طواف عمره قبل از چهار شوط جماع کند عمره‌اش فاسد می‌شود این شخص همین عمره را کامل انجام می‌دهد و سپس قضا می‌کند و دم بر او لازم است.

۱۲- اگر محرمی یک روز یا بیش از یک روز زدن جمره را به تأخیر بیندازد و یا ترک کند دم لازم می‌شود

۱۳- اگر محرم قبل از زدن جمره ذبح کرد یا سر خود را تراشید بر وی دم لازم می‌گردد.

۱۴- با زن خود بعد از بیرون آمدن از احرام و قبل از انجام دادن طواف جماع کند بر وی دم لازم می‌شود

۱۵- در حالت احرام ناخن‌های یک دست کامل و یا یک پای کامل خود را بگیرد بر وی دم لازم می‌گردد

---

[۱۵] هر بار که شخص دور کعبه طواف کند

[۱۶] دوران نقاهت بعد از زایمان

۱۶- زن حائض و یا نفسا از طواف عمره حتی یک شوط را هم انجام داده باشد بر وی دم لازم می گردد

۱۷- ترک سعی (صفا و مروه) یا ترک آن بیش از سه شوط باشد بر وی دم لازم می گردد مگر اینکه اعاده کند.

۱۸- به ترک طواف وداع یا چهار شوط آن دم لازم می گردد

۱۹- محرم اگر سر خود را در حالت احرام هنوز طواف سعی صورت نگرفته بتراشد بر وی دم لازم می گردد

...

۳۴- اگر محرم سر محرم را با امرش یا بدون امر او بتراشد بر ملحوق (تراشیده شده) دم لازم می‌شود.

یادآوری٤

منظور از دم، ذبح گوسفند است.

مبحث ششم: در بیان احکام جهاد

جهاد

در لغت به معنی تلاش و کوشش است و در اصطلاح شرع به معنی جنگ با کفار و دشمنان دین است.

فضیلت جهاد

در فضیلت جهاد در حدیث شریف از ابوهریره روایت است که گفت:

شخصی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: عملی را به من نشان بدهید که برابر جهاد ثواب داشته باشد فرمود: چنین عملی را نمی‌بینم

این جهاد آن موقعی که خطر جدی مسلمین را تهدید نمی‌کند و اگر حمله از جانب مسلمانان شروع شود فرض کفایه است ولی اگر خطر مسلمین و کشور اسلامی را تهدید کند و کفار به مسلمانان حمله کنند فرض عین است که با جان و مال خود به جهاد برخیزند مگر به اشخاص زیر واجب نیست:

کودک، غلام، زن، کور، معلول، جامانده اگر کسی در راه خدا کشته شود شهید است و در قیامت به جنت وارد می‌شود و پاداش خود را در بهشت می‌یابد (رواه البخاری)

آن هنگام که به سوی جهاد بیرون روید از جنگ نگریزید و رو به فرار نیاورید و تا سرحد مرگ ایستادگی نمایید (رواه البخاری)

در بیان احکام غنائم جنگی

رهبر کشور اسلامی درباره اسیران جنگی مخیر است که آن‌ها را به قتل برساند و یا آن‌ها را غلام و کنیز نماید و یا آن‌ها را با اسیران مسلمان که در اسارت کفار هستند مبادله کند.

صلح و جزیه با اهل ذمه و اهل حرب

جزیه

آن چیزی است که دولت اسلام از کفار سالیانه می‌گیرد تا آن‌ها را در حمایت اسلام مصون از تعرض باشند اگر کسی از کافران اسلام بیاورند و بر ذمه‌اش جزیه بوده باشد دیگر جزیه از او برداشته می‌شود.

بیان احکام مرتد

مرتد کسی را می‌گویند که از دین اسلام برگشته است کسی که از دین اسلام برگردد به مدت سه روز زندانی شود و بر وی اسلام عرض کنند اگر اسلام را قبول کرد و توبه نمود چه خوب و الا پس از سه روز کشته شود ولی اگر زن مسلمه از اسلام برگشت و مرتد شد کشته نشود بلکه زندانی گردد تا بمیرد یا توبه کند.

چنانچه در بخشی از آیه ۵۴ سوره المائده آمده که:

ای مؤمنان هر کس از شما از دین خود برگردد پس به‌زودی خدا قومی را به عرصه می‌آورد که ایشان را دوست می‌دارد و ایشان نیز او را دوست می‌دارند.

در تفاسیر مراد از قوم که از خدای سبحان آوردنشان را به عرصه وعده داده است ابوبکر صدیق و لشگرش از صحابه و تابعین‌اند که بعد از رحلت رسول خدا با اهل رده (مرتدان) جنگیدند همچنان آیه کریمه همه مؤمنانی را در برمی‌گیرد که بعد از من می‌آیند و با مرتدان می‌جنگند همگی دارای اوصاف عظیمی هستند چون‌که آنان کسانی‌اند که خدای عزوجل را دوست می‌دارند و او نیز ایشان را دوست می‌دارد چون‌که آنان با مؤمنان مهربان و فروتن و بر کافران درشت طبع و سخت‌گیرند و در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند این اوصاف فضل الهی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایش گر و دانا است.

کلماتی که موجب مرتد می‌شوند

۱- مثلاً بگوید: خدا قدرت این کار را ندارد حتی اگر هم به شوخی باشد مرتد می‌شود

۲- اگر به کسی گفته شود نماز بخوان و او بگوید: خواندن نماز از آن آدم‌های بیکار است یا به او گفته شود: روزه بگیر بگوید: روزه از آن کسانی است که چیزی ندارند همه این گفتار کفر است

۳- اگر کسی گفت: من کاری می‌کنم که خدا هم نمی‌داند مرتد است

۴- اگر مرتد با مال خود به دارالحرب ملحق شود بعد از آن مسلمانان بر آن دار غالب آمدند مال وی غنیمت باشد

۵- اگر زن و شوهر هر دو مرتد شده به دارالحرب بروند و زن در دارالحرب فرزندی به دنیا آورد و آن فرزند ولد دیگر آورد بعد از آن مسلمانان بر آن دار غالب آیند هر دو ولد غنیمت شوند.

مبحث هفتم: در بیان احکام و مجازات دزدی

احکام و مجازات دزدی

دزدی در لغت

مال کسی را از راه خفیه و سربرداشتن گرفتن چیزی است که دارای حفاظ و یا نگهبان باشد به طور پنهانی از چشم دیگران آن مال حفاظتی یا مانند مال قرار داده شده در خانه یا صندوق کسی دیگر مالی است که دارای نگهبان بیرونی است مانند اماکنی که نگهبان و پاسبان دارند.

از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که گفت: پیامبر خدا دست دزدی را از دزدیدن سپری که قیمتش سه درهم بود قطع نمودند (رواه البخاری)

۱- اگر عاقل و بالغ از حرزی که در آن شبهه نیست ده درم یا چیزی که قیمت آن ده درم باشد بریدن دست او واجب است.

اما درباره دزدی و مجازات آن در قرآن کریم در آیه ۳۸ سوره مائده چنین آمده است

مرد دزد و زن دزد دست‌های راستشان را به سزای عملشان به عنوان مجازاتی که از جانب خداست ببرید که خدا نیرومند و فرزانه است.

یعنی حد شرعی مرد و زن دزد این است که دست راست هریک از آنان را از بند به کیفر آنچه از عمل دزدی کرده‌اند ببرید این مجازات نکالی است یعنی عذابی است بازدارنده و عبرت‌انگیز از جانب خدا پس بر آنان اندوهگین نباشید و خداوند عزیز و حکیم است.

مبحث نهم: در بیان احکام نکاح یا زناشویی

مسائلی که در نکاح مورد توجه قرار می‌گیرد

۱- اگر زنی به مردی اجازه داد که او را برای خودش عقد کند مرد می‌تواند در حضور دو شاهد زن را برای خود وکالتا عقد نماید چون نکاح دو مسلمان به حضور دو گواه آزاد که هر دو عاقل و بالغ و مسلمان باشند یا یک مرد و دو زن عادل باشند صحیح است.

حکم نکاح فضولی

اگر دختر و پسری را بدون اجازه آنان برای یکدیگر عقد کنند این نکاح فضولی است اگر دختر و پسر بعد از اینکه متوجه شدند بگویند راضی هستیم این عقد جایز است و گرنه جایز نیست اما اگر کسی به دیگری دستور داد که دختر صغیره‌اش را مثلاً مریم برای سلیمان عقد کند و آن شخص در حضور خود پدر و یک شاهد دیگر نکاح را جاری نمود جایز است چون در حقیقت پدر نکاح‌دهنده شاهد محسوب می‌شود و با آن شاهد دو شاهد کامل می‌شود.

و درباره نکاح خردسالان با بزرگ‌سالان در صورتی که عقد نکاح را ولی دختر صغیره جاری کرد نکاح جایز است چنانچه از عایشه (رض) روایت است که: پیامبر خدا (ص) او را از ابوبکر (رض) خواستگاری کرد ابوبکر برای پیامبر خدا نوشت: من برادر شما هستم فرمودند: تو برادرم در دین و کتاب خدا هستی و دخترت برایم حلال است (رواه البخاری)

زن‌هایی که ازدواج با آن‌ها حرام است

علاوه بر محرمات فوق ازدواج با اشخاص زیر نیز حرام شناخته شده است:

یادآوری ۲

اگر کسی با حیوانی مقاربه[۱۷] کند بر آن شخص حد لازم نمی‌شود بلکه تعزیر باید کرد و اگر آن حیوان از آن فاعل باشد ذبح کرده بسوزانند و اگر از آن دیگری باشد قیمت حیوان را از فاعل بگیرند.

یادآوری ۵

هم‌جنس‌بازی حرام است اگر کسی با هم‌جنس خود لواط کند در نزد ابوحنیفه بر او حد واجب نمی‌شود بلکه باید او را تعزیر کرد ولی نزد امامین حکمش مثل حکم زناست و حکم زنا اگر مجرد باشد صد ضربه شلاق و اگر متأهل باشد رجم کرده می‌شود (سنگسار) و اگر این عمل همیشه تکرار گردد امام او را به جهت سیاست بکشد.

---

[۱۷] رابطه جنسی

بیان احکام مهر

۷- ازدواج با زن‌ها کافره و آتش‌پرست جایز نیست ولی ازدواج مسلمان با ذمه کتابی به شهادت دو ذمی در نزد ابوحنیفه جایز است در انتخاب همسر باید دقت کرد و بیشتر مسئله کفایت یعنی همانندی و مثل هم بودن زن و مرد را از جهت نصب مسلمان بودن دیانت ثروت شغل باید در نظر گرفت چنانچه از ابوهریره (رض) از پیامبر خدا (ص) روایت است که فرمودند:

زن به سبب چهار چیز به نکاح گرفته می‌شود به سبب مال آن به سبب جمال آن به سبب نصب آن به سبب دین آن و تو باید زن دین‌داری را اختیار نمایی و اگر نکنی دست‌هایت به خاک شود

در حدیث شریف از اسامه بن زید (رض) از پیامبر خدا (ص) روایت است که فرمودند:

بعد از خود فتنه‌ای را مضرتر از زن برای مردها به جا نگذاشته‌ام (رواه البخاری)

پس از این حدیث معلوم می‌شود که زن بد و شوم یعنی یار بد بدتر بود از مار بد

مبحث یازدهم: در بیان احکام طلاق

شرایط طلاق‌دهنده

۱- کسی که بخواهد طلاق دهد باید عاقل و بالغ باشد پس طلاق دیوانه و کودک صحیح نیست اما طلاق شخص لال به وسیله اشاره واقع می‌شود

۲- اگر کسی شراب یا هر مسکرات دیگری نوشیده و در حالت مستی زن خود را طلاق داد یا در حالت خشم و غضب طلاق را جاری کرد طلاق واقع می‌شود

۳-اگر شخصی بدون شاهد هم زن خود را در حضورش طلاق دهد طلاق واقع می‌شود

۴-اگر کسی را اجبار کنند که زن خود را طلاق دهد باز هم طلاق واقع می‌شود

۵- طلاق به مکاتبه واقع می‌شود مثلاً از محل سکونت خود نامه‌ای خطاب به زنش می‌نویسد که تو طلاقی یا تو را طلاق دادم از همان هنگام که نامه را نوشت طلاق واقع می‌شود اما اگر بنویسد هرگاه نامه من به دست تو رسید تو طلاق هستی از همان لحظه که نامه به دست او رسید عده زن شروع می‌شود.

احکام طلاق مریض

۲- اگر مرد در حالت بیماری به زن خود بگوید اگر از خانه خارج شوی طلاق بائنی[18] اگر زن بیرون رفت طلاق بائن واقع می‌شود و اگر شوهر او فوت کرد زن از او ارث نمی‌برد.

چند مسئله درباره خلع

۴- اگر زن به شوهر خود بگوید: مرا طلاق بده تا من مبلغ سه میلیون تومان به شما بدهم اگر مرد یک طلاق داد یک‌میلیون تومان و اگر دو طلاق داد دو میلیون تومان و اگر سه طلاق داد سه میلیون تومان لازم می‌گردد و در تمام این صورت‌ها طلاق بائن واقع می‌شود چون طلاقی که در خلع واقع می‌شود طلاق بائن است.

[18] طلاق بی‌بازگشت

مبحث شانزدهم: در بیان احکام نفقه و رزق حلال

مسائلی درباره نفقه

۲-اگر مرد صغیر و زن کبیره باشد نفقه زن باید از مال مرد پرداخت گردد ولی اگر زن صغیره و قابل مجامعت نباشد نفقه ندارد

آداب خوردن طعام

روایت است که ابن عمر (رض) تا مسکینی را نمی‌یافت که همراهش نان بخورد طعام نمی‌خورد روزی شخصی را آوردند که با وی نان بخورد این شخص بسیار نان خورد ابن عمر به خادمش گفت: این شخص را دوباره نزدم میاور زیرا پیامبر خدا (ص) فرمودند: که مسلمان در یک روده طعام می‌خورد و کافر در هفت روده

خلاصه المسائل عقیده و فقه حنفی

به دستور حضرت مولانا خواجه شمس‌الدین مطهری

مؤلفین: مولوی حفیظ‌الله طاهری مولوی غلام احمد موحدی (ره)

عقاید

عقیده ۵

خدا عزت دهنده و خوارکننده است خالق تمام کائنات است کسی او را پیدا نکرده بلکه پیدا کننده تمام جهانیان است

عقیده ۹

خدا توبه گناهکاران را می‌پذیرد و مستحق پاداش را پاداش می‌دهد و هدایت‌کننده اوست در جهان هرچه واقع می‌شود به فرمان اوست و بی فرمان او برگی از شاخه‌های درخت نمی‌ریزید و ذره بی فرمان او به هوا نمی‌رود.

عقیده ۱۱

هر پیش‌آمدی که در عالم به وقوع می‌آید چه خوب و چه زشت خداوند متعال قبلاً آن را دانسته و می‌داند طبق دانسته خود آن را به وقوع آورده و این را تقدیر الهی می‌دانند و در پیدا کردن به رازهای زیادی است که هر کس به آن پی نمی‌برد.

عقیده ۱٦

درجه و مرتبه بعضی از بعضی بالاتر است و از همه برتر درجه و رتبه حضرت سیدنا محمد مصطفی است که آخرین همه اوست و بعد از ایشان کسی به پیامبری مبعوث نمی‌شود تا قیامت هرچند انس و جن باشد نبی آن‌هاست.

عقیده ۲٦

خداوند به وسیله جبرئیل کتاب‌های زیادی از آسمان بر پیغمبران نازل کرده تا جوامع بشر را به راه راست هدایت کند در میان آن‌ها چهار کتاب بسیار مشوراند ۱- تورات که بر حضرت موسی نازل شده ۲- زبور بر حضرت داود ۳- انجیل بر حضرت عیسی ۴- قرآن مجید بر حضرت محمد (ص) آخرین کتابی است که نازل شده و تا قیامت احکام آن نافذ و جاری است مردمان گمراه دیگر کتب آسمانی را تغییر و تبدیل گردانیدند و قرآن مجید به حفاظت خداوند از هرگونه دست بردگی محفوظ ومسلم است.

عقیده ۲۷

هرکس پیامبر ما حضرت محمد (ص) را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر ایمان وفات نموده آن را صحابی می‌گویند و اصحاب پیامبر تمامی دارای فضائل و درجات زیادی‌اند و همه ایشان را دوست داشتن نشانه ایمان است و آنچه در میانشان از نزاع و اختلاف به وقوع آمده با احتیاط کامل و بسیار مؤدبانه نسبت به آنان زبان باید گشود و از همه بزرگ‌تر چهار صحابه‌اند اول حضرت ابوبکر صدیق (رض) که جانشین پیامبر گشت و پایه‌های دین اسلام را که به واسطه مرتدشدن گروهی و اختلاف گروهی دیگر در شرف از هم پاشیدن بود مضبوط و مستحکم گردانید و به همین سبب خلیفه اول نامیده شد و از همه امت برتر و درجه‌شان بالاتر است بعد از حضرت ابوبکر حضرت عمر (رض) خلیفه دوم است و بعد از ایشان حضرت عثمان (رض) خلیفه سوم و بعد از ایشان حضرت علی (رض) خلیفه چهارم می‌باشند و دوران خلافت اسلامی بر حضرت امام حسن (رض) خاتمه پیدا نمود.

عقیده ۲۸

صحابه پیامبر را درجه و بزرگی به حدی است که بزرگ‌ترین اولیا به مقام و مرتبه کوچک‌ترین صحابی نمی‌رسد.

عقیده ۳۰

ایمان وقتی ایمان گفته می‌شود که آنچه خدا و رسول گفته همه را راست دانسته و به همه یقین کامل داشته باشد در گفته‌های خدا و رسول شک کردن و یا آن‌ها را دروغ شمردن یا در آن‌ها عیب تراشیدن یا مزاح و تمسخر کردن کفر است.

عقیده ۳۷

وقتی انسان بمیرد خواه در قبر دفن شود یا نه نزد آن دو فرشته می‌آید به یکی نکیر و به دیگری منکر گفته می‌شود از مرده می‌پرسند: که پروردگارت کیست و دینت چیست و پیغمبرت کیست و درباره این شخص یعنی حضرت محمد رسول‌الله چه می‌گفتی اگر میت اهل ایمان باشد جواب صواب می‌دهد که پروردگارم الله و دینم اسلام و پیغمبرم حضرت محمد رسول‌الله می‌باشد بعداً برایش هرگونه آرامش و آسایش میسر می‌گردد به این کیفیت که از بهشت روزنه به قبرش باز شده هوای سرد بهشت و بوی خوش آن وارد قبر گردیده و بوی خوش آن به مشام میت می‌رسد و در نتیجه به استراحت خوبی می‌پردازد و اگر میتی بی‌ایمان باشد در پاسخ همه سؤالات می‌گوید: نمی‌دانم و اطلاعی ندارم و در نتیجه معذب می‌گردد.

عقیده ٤١

وقتی همه علائم و نشانه‌های قیامت به وقوع پیوست قیامت آشکار خواهد شد به این ترتیب که حضرت اسرافیل (ع) به حکم و فرمان خداوندی در شیپور خواهد دمید و از هیبت آن آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها شکافته شده از هم خواهند گسیخت و همه مخلوق خواهند مرد و آن‌هایی که قبلاً مرده‌اند ارواح آنان بی‌هوش خواهند شد مگر آن‌هایی را که خدا بخواهد و تا مدتی همین حال و کیفیت خواهد بود.

عقیده٤٢

وقتی اراده خداوندی تعلق گیرد و مجدداً صور دمیده می‌شود و همه مخلوقات زنده شده در میان محشر جمع خواهند گشت و از مشقت‌ها و سختی‌های آن روز ترسیده برای سفارش روی به انبیا خواهند آورد و بالاخره به تقاضا و شفاعت حضرت محمد (ص) میزان عدالت الهی نصب خواهد شد و به عمل خوب و زشت پاداش داده خواهد شد و عده‌ای بی‌حساب وارد بهشت خواهند شد نامه اعمال نیکوکاران به دست راست و بدکاران به دست چپ داده خواهد شد پیامبر اکرم (ص) امتان خود را از آب حوض کوثر خواهد نوشانید و از پل صراط عبور نموده وارد بهشت می‌شوند و بدکاران از بالای آن سرازیر در جهنم خواهند شد.

عقیده ٤٤

خداوند پاک مختار است که به واسطه گناه کوچک عذاب کند و گناه بزرگ را عفو نماید.

بیان سخن‌های کفر و شرک

۱- پسند کردن کفر کفر است

۲- خوب دانستن کلمات کفرآمیز

۳- دیگران را وادار کردن به گفتن کلمات کفر

۴- از ایمان خود پشیمان شدن که شخص می‌گوید: اگر من مسلمان نمی‌شدم فلان کار نمی‌شد

۵- در فوت اولاد و غیره این‌چنین می‌گوید: که خدا فقط درصدد بردن همین بود و برای کشتن کس دیگری غیر از این ندید

۶- یا می‌گوید: خدا این‌طور نباید می‌بود یا این ظلمی که خدا کرد دیگری نمی‌کند

۷- به غیر خدا این عقیده را داشتن که در همه وقت حالات ما به او معلوم است

۸- غیر خدا را از دور آواز دادن به این نیت که آن می‌شنود

۹- غیر خدا را صاحب نفع و ضرر دانستن

۱۰- از غیر خدا مقصود و مراد خواستن و روزی طلب کردن

...

۲۴- عکس پدر و برادر یا غیره را به قسط برکت در خانه یا جیب گذاشته و تعظیم نمودن

بیان اعمال خلاف شریعت و بدعت

۱- در سر قبرستان در یک روز معین جمع شدن

۲- چراغ در سر قبرستان روشن کردن

۳- زنان به گورستان رفتن

۴- پرده و لباس بالای قبر انداختن

۵- از سیمان و آجر قبر را بنا کردن

...

۱۷- رقص ساز و دیگر لهو و لهب در کار انداختن

۱۹- رفتن زنان بدون پروا پیش پسرعمو و پسرخالو و برادر شوهر و غیره

۲۰- شنیدن و شرکت کردن در مجلس ساز و دهل

۲۱- دیدن رقص زنانه رقاصه

۲۲- تار و تنبک دیدن و از آن خوشحال شدن

بیان بعضی نقصانات دنیوی که به واسطه گناه به وجود می‌آید

۱- محروم ماندن از علم

۲- کم شدن روزی

۳- وحشت از یاد خدا

۴- وحشت از اشخاص نیکو

۵- پدید آمدن مشکلات در کارها

۶- سیاه شدن دل

۷- محرومی از طاعت

۸- کمی عمر

۹- توفیق توبه را از دست دادن

۱۰- بیرون شدن عیب گناه از دل

۱۱- ذلیل بودن در نزد خدا

۱۲- سستی به وجود آمدن در عقل

۱۳- مورد نفرین دیگران قرار گرفتن

۱۴- سزاوار لعنت رسول و فرشته گردیدن

۱۵- رفتن شرم و غیرت از وجود

۱۶- بیرون رفتن بزرگی خدا از دل

۱۷- هجوم بلاها

۱۸- در وقت مردن محرومیت از کلمه طیبه

۱۹- از رحمت خدا ناامیدی و به همین سبب بدون توبه از دنیا رفتن

احکام ذکات

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند:

که هرکه دارای طلا و نقره باشد و زکات آن را ندهد آن طلا و نقره به آتش جهنم سرخ گردانیده می‌شود و به وسیله آن‌ها پیشانی و پهلو و هر دو شانه‌اش داغ کرده می‌شود و هرگاه سرد گردد مجدداً این عمل تکرار خواهد شد.

و نیز جناب رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

به هرکه خدا مال داد و زکات آن را ادا ننمود در قیامت مال آن به شکل ماری می‌گردد بسیار بد زهر و به گردن آن پیچیده هر دو لبش را می‌گزد و می‌گوید: من مال توام و خزینه توام و آن را بدین صورت نکوهش می‌نماید.

احکام قربانی

قربانی نمودن صواب بسیار دارد پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند:

در روزهای قربانی بعد از عبادات فریضه هیچ عبادتی این‌قدر مقبول و پسندیده دربار الهی نیست و بیش از رسیدن قطرات خون به زمین مقبول دربار پروردگار می‌گردد لذا با شوق زیاد و دل پر وسعت قربانی کنید.

و نیز رسول اکرم (ص) فرموده‌اند:

به اندازه موهای بدن مذبوحه[۱۹] صواب داده می‌شود پس برای حصول این اندازه صواب کسی که قربانی بر او واجب نیست اگر قربانی کند کاری است به جا و در وقت ذبح نیز پیشانی قربانی باید به طرف قبله گرداند.

[۱۹] گلو بریده

بیان اوقات قربانی

مسئله ۱۰۰۹

در ماه ذی‌الحجه از اول بامداد روز دهم یا شام روز دوازدهم قربانی جایز است شب باشد یا روز ولی در روز بهتر است به خصوص روز دهم که اول وقت است.

مسئله ۱۰۱۰

در جاهایی که خواندن نماز عید واجب است قبل از انجام مراسم نماز قربانی کردن جایز نیست و در جاهایی که نماز واجب نیست بعد از طلوع صبح روز دهم قربانی کردن جایز است.

مسئله ۱۰۱۱

اگر کسی در شهر زندگی می‌کند و قربانی خود را به روستایی می‌فرستد که بعد از طلوع وکالتا از طرف آن قربانی کنند جایز است

مسئله ۱۰۱۲

در روز دوازده ذی‌الحجه تا موقعی که غروب نکرده قربانی جایز است و بعد از غروب جایز نیست

مسئله ۱۰۱۳

اگر کسی در روز دهم و یازدهم مسافر بود و در روز دوازدهم ذی‌الحجه مقیم گردید یا در روز اول مسکین بود و در روز سوم غنی گردید بر این شخص قربانی واجب است.

مسئله ۱۰۱٤

کسی که خودش ذبح کردن را یاد دارد بهتر است که قربانی خود را شخصاً ذبح نماید

مسئله ۱۰۱۵

نیست کردن یا دعا خواندن در موقع قربانی نمودن به زبان لازم و واجب نیست بلکه این‌قدر در دل آگاهی داشته باشد که محض رضای خدا قربانی می‌کنم کافی است البته اگر دعای ذکر شده را یاد داشت و خواند بهتر است

مسئله ۱۰۱٦

قربانی فقط از طرف خود آن واجب است نه از طرف اولاد یا کسی دیگر

بیان حیواناتی که قربانی کردن آن‌ها جایز است

مسئله ۱۰۱۷

حیواناتی که قربانی کردن آنان جایز است عبارت‌اند از: ۱- بز ۲- میش ۳- شتر ۴- گاو و گاومیش

مسئله ۱۰۱۸

برای قربانی سن گوسفند از یک سال کمتر نباشد ولی اگر بره از شش ماه بیشتر عمر داشت و جثه‌اش به اندازه یک‌ساله بود جایز است گاو گاومیش از دو سال کمتر نباشد و اشتر از پنج سال

مسئله ۱۰۲۲

اگر حیوان که برای قربانی تهیه نموده است مفقود شد و دیگری را خرید و بعداً اولی پیدا شد اگر شخص ثروتمند است قربانی کردن یکی واجب است و اگر فقیر است قربانی کردن هر دو واجب می‌باشد.

بیان عیب‌هایی که به واسطه آن قربانی کردن حیوان جایز نیست

مسئله ۱۰۲۳

هر حیوانی که کور یا کر یا یک‌چشم باشد یا بیشتر نور چشم آن و یا بیشتر گوش آن یا دنبه آن از بین رفته قربانی کردن آن جایز نیست

مسئله ۱۰۲٤

هر حیوانی که لنگ باشد به طوری که به سه دست و پا راه برود و چهارمی را به زمین نگذارد قربانی کردن آن جایز نیست

مسئله ۱۰۲۵

حیوان لاغر که مغز استخوان آب شده باشد جایز نیست و اگر به این حد نرسیده جایز است ولی قربانی کردن فربه و چاق بهتر است.

مسئله ۱۰۲٦

اگر تمام دندان‌های حیوان ریخته قربانی کردن آن جایز نیست

مسئله ١٠٢٧

اگر حیوان خلقتا گوش ندارد قربانی کردن آن جایز نیست و اگر گوش‌های کوچکی دارد جایز است.

مسئله ١٠٢٨

اگر مادرزادی شاخ ندارد یا داشته ولی شکست و از بیخ بیرون نیامده قربانی کردن آن جایز است و اگر از بیخ و بن شکسته جایز نیست.

مسئله ١٠٢٩

حیوان خصی[٢٠] و میش که از لحاظ خلقت دم ندارند قربانی کردن آن جایز است و همچنین حیوانی که به مرض جرب (گری) مبتلا است اگر به واسطه این مرض لاغر شده است جایز نیست و اگر لاغر نشده است جایز است.

---

[٢٠] اخته

مسئله ۱۰۳۰

اگر به نیت قربانی حیوانی خرید بعداً عیب دار شد اگر ثروتمند است دیگری بخرد و قربانی کند و اگر فقیر است همین را قربانی کند.

مسئله ۱۰۳۶

شخصی که قربانی بر آن واجب نبود به نیت قربانی گوسفندی خرید بعد از خریداری قربانی کردن آن واجب است.

مسئله ۱۰۴۴

حیوان حامله را قربانی کردن جایز است و اگر بره یا بزغاله و غیره بعد از ذبح مادر زنده باقی ماند آن را نیز باید قربانی نمود.

بیان احکام حج

مسئله ۱۰۵۷

برای زن بودن محرم در مدت سفر شرط است و اگر محرم نداشته باشد حج فرض نمی‌گردد

مسئله ۱۱۱۳

بعد از جمره به قربانگاه برود و به عنوان شکرانه گوسفندی یا گاوی یا شتری تحت شرایطی که در قربانی ذکر شد خریداری کرده ذبح کند.

احکام جنایات در حج

مسئله ۱۱۲۵

جنایت عملی است که انجام آن را شریعت مقدس اسلام حرام گردانیده است و در حج اعمالی است که شخص حاجی نباید انجام دهد و اگر انجام داد جنایت نامیده می‌شود و به انجام بعضی گوسفند و بعضی دیگر گاو و بعضی شتر و بعضی دیگر صدقه لازم می‌گردد.

مسئله ۱۱۲۶

جنایاتی که به ارتکاب آن‌ها کشتن گوسفند لازم می‌گردد ۲۲ مورد است ۱- استعمال خوشبوی در یک عضوی کامل ۲- رنگ کردن به رنگ حنا و اگر طوری حنا را به سر مالید که مثل نمد شد دو گوسفند لازم است ذبح گردد ۳- مالیدن روغن‌زیتون و غیره بر عضو کامل ۴- پوشیدن لباس دوخته شده به طریق عرف و عادت دوازده ساعت متصل ۵- پوشیدن رو یا سر ۱۲ ساعت کامل ۶- تراشیدن یک‌چهارم سر یا ریش یا تمام گردن یا زیر یکی از دو بغل یا زیر ناف ۷- تراشیدن محل حجامت و حجامت کردن ۸- کوتاه کردن تمام ناخن‌ها یا پنج ناخن ...

مسئله ۱۱۲۸

اگر کسی بعد از ایستادن به عرفات و پیش از تراشیدن سر مجامعت نمود لازم است یک گاو و یک گوسفند یا یک شتر و یک گوسفند ذبح نماید این جریمه برای حاجی قران است و اگر حاجی تمتع و یا حج مفرد این خلاف را مرتکب گردید یک گاو یا یک شتر ذبح نمودن کافی است.

مسئله ۱۱۲۹

اگر حاجی تمتع یا مفرد پیش از ایستادن به عرفات با عیال خود مجامعت نمود حج فاسد است و باید بقیه افعال را مثل اینکه فاسد نشده به جا آورد و گوسفندی نیز ذبح کند و در سال آینده حج را قضایی به جا آورد.

مسئله ۱۱۳۰

اگر طواف فرض را در حالت جنابت به جا آورد کشتن گاو یا شتر لازم است. ۱۶- مباشرت فاحشه یعنی مرد آلت خود را به فرج زن بدون پرده مالیدن یا بوسیدن آن و یا مماس کردن به شهوت انزال گردد یا نه همین حکم را دارد یعنی ذبح نمودن گوسفندی لازم است. ۱۷- تأخیر طواف فرض از روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌الحجه یا ترک سه چرخ یا کمتر از طواف فرض. ۱۸- ترک تمام طواف وداع یا بیشتر آن و همچنین ترک سعی بین صفا و مروه که باید در سه چرخه اول پهلوانِ برود.

مسئله ۱۱۳۱

اگر کسی بدون عذر بین صفا و مرده یا در طواف خانه سوار بر تخت روان گردید ذبح گوسفند لازم است و اگر دو مرتبه پیاده طواف نمود بقیه راه سواره لازم نیست.

مسئله ۱۱۳۲

اگر حاجی در موقع طواف که باید خانه مبارکه به دست چپ قرار گیرد و بدین منوال طواف نماید بر عکس طواف نمود مجدداً لازم است طواف را انجام دهد. ۱۹- از موارد لزوم ذبح گوسفند برهنه شدن یک‌چهارم عورت در موقع طواف و اگر طواف را مجدداً انجام داد ذبح گوسفند لازم نیست. ۲۰- طواف را از غیر محل حجرالاسود شروع کردن و اعاده نکردن. ۲۱- در طواف از وسط حطیم عبور کردن و اعاده ننمودن طواف. ۲۲- جماع کردن در عمره پس از چهار چرخ به دور خانه معظمه برای غیر حاجی قران

مسئله ۱۱۳۳

جماع کردن در عمره پس از چهار چرخ چنانچه بیان شد عمره را فاسد می‌گرداند و پس از فساد باید افعال عمره را انجام دهد و گوسفندی هم ذبح کند.

در بیان ممنوعات متفرقه و حج و تدارکات آن

مسئله ۱۱۳٤

به کشتن شکار بیابانی یا اشاره یا راهنمایی نمودن کسی را برای کشتن آن در هر سه صورت جزا لازم می‌شود جزا یعنی دو نفر عادل با بینایی کامل قیمت شکار را در جایی که کشته شده یا در نزدیک‌ترین محل وقوع قتل سنجش نمایند آنگاه حاجی محرم اختیار دارد که به قیمت آن گوسفندی خریداری نماید و ذبح نماید یا گندم بخرد و به هر مسکین یک من گندم یا در عوض یک من گندم یک روز روزه بگیرد و در کمتر از یک من که احیاناً باقیمانده آن را خیرات کند یا به عوض آن یک روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۱٤۰

به کشتن مار کژدم گرگ و سگ حمله‌کننده موش زاغ پشه کک شپش کنه زنبور خارپشت لاک‌پشت سوسمار کلپاسه پروانه و حمله‌کنندگان موذی چیزی لازم نمی‌شود البته بدون ضرورت به هیچ حیوان اذیت نرساند.

مسئله ۱۱٤۲

به تراشیدن سر یا پوشیدن لباس دوخته یا استعمال خوشبوییها در موقع ضرورت محرم بین سه کار مختار است. ۱- ذبح گوسفند ۲- طعام دادن شش نفر مسکین ۳- روزه گرفتن به مدت سه روز

احکام نکاح یا زناشویی

جلد دوم

مسئله ۱۱٦٤

اگر شخصی به دیگری گفت: دختر خود مریم را به من نکاح بده و او گفت: دادم نکاح بسته شده خواه طرف بگوید: قبول کردم یا نکردم

الفاظی که نکاح به آن‌ها منعقد می‌شود

مسئله ۱۱۷۲

اگر کسی گفت: فلان زن یا دختر را به تو فروختم و مرد گفت: قبول کردم ازدواج صحیح است چون فروختن آزاد صحیح نیست لذا مجاز از نکاح گرفته می‌شود

حکم نکاح فضولی

اگر کسی به دیگری دستور داد که دختر صغیره‌اش به نام ام‌الکلثوم برای مجید عقد کند و آن شخص در حضور خود پدر و یک شاهد دیگر نکاح را جاری نمود جایز است چون در حقیقت پدر نکاح‌دهنده می‌شود و وکیل شاهد به حساب می‌آید با آن شاهد دو شاهد تکمیل می‌شوند.

عده‌ای از زن‌ها که نکاح با آن‌ها حرام است

مسئله ۱۱۸۶

ازدواج زن‌هایی که آتش‌پرست‌اند جایز نیست

مسئله ۱۱۸۷

ازدواج با زن‌های کافره جایز نیست

مسئله ۱۱۸۸

اگر زنی پسر دیگری را پسرخوانده این پسرخواندگی در شریعت اعتبار ندارد همان پسر می‌تواند آن زن را ازدواج نماید.

مسئله ۱۱۳۹

مردی که چهار زن در خانه دارد نمی‌تواند زن پنجم را نکاح کند البته اگر یکی از چهار زن را طلاق داد و عده‌اش گذشت می‌تواند زن دیگری را نکاح کند.

مسئله ۱۱۹۹

اگر کسی زن آزاد داشت نمی‌تواند کنیزی را ازدواج نماید ولی اگر کنیزی به ازدواج داشت می‌تواند با زن آزاد ازدواج کند.

حکم نکاح کافر

مسئله ۱۲۶۳

اگر از زن و مرد کافر یکی مسلمان شد و دیگری اسلام نیاورد نکاح بینشان باطل می گردد.

شرایط طلاق‌دهنده

مسئله ۱۲۹٦

اگر کسی را مجبور کردند که عیال خود را طلاق دهد مثلاً به او گفتند: اگر طلاق را جاری نکند او را می کشند و او به طور اجبار طلاق را جاری نمود طلاق واقع می‌شود.

مسئله ۱۲۹۷

اگر کسی شراب یا مست کننده‌ای نوشید و در حالت مستی عیال خود را طلاق داد یا در حالت خشم و غضب طلاق را جاری نمود طلاق واقع می‌شود پشیمانی بعد از به هوش آمدن و دور شدن خشم و غضب سودی ندارد.

مسئله ۱۳۰۰

طلاق به مکاتبه می‌شود مثلاً از محل سکونت خود نامه‌ای خطاب به عیال خود می‌نویسد که طلاقی یا تو را طلاق دادم از موقع نوشتن نامه طلاق واقع می‌شود و از همان موقع باید عده حساب نماید و اگر در نامه نوشت وقتی که نامه من به تو رسید تو طلاقی از موقع وصول نامه طلاق حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۰۲

اگر زنی حامله بود شوهرش پس از مجامعت بلافاصله می‌تواند او را طلاق دهد.

احکام طلاق با شرط

مسئله ۱۳۲٤

اگر کسی برای عیال خود گفت: اگر داخل منزل فلان شخص شدی طلاقی هرگاه زن داخل منزل فلان شخص شد طلاق واقع می‌شود.

مسئله ۱۳۲٦

اگر شخصی گفت: هر زنی را نکاح کنم طلاق است هر زنی را ازدواج کند طلاق واقع می‌شود ولی اگر زنی را مرتبه دوم نکاح کند طلاق واقع نمی‌شود ولی هر زنی را برای مرتبه اول نکاح نماید طلاق واقع می‌شود.

مسئله ۱۳۳۰

اگر شخصی در حالت بیماری برای عیال خود گفت: اگر از خانه خارج شوی طلاق بائنی زن بیرون رفت طلاق بائن واقع می‌شود و اگر مرد فوت کرد زن ارث نمی‌برد ولی اگر چنین گفت: زن غذا خورد یا نماز خواند طلاق بائن واقع می‌شود و اگر در این صورت مرد بمیرد و زن در عده باشد از مال مرد ارث می‌برد چون خوردن غذا و خواندن نماز لازم است.

احکام طلاق رجعی و بائن

مسئله ۱۳۳۳

طلاق رجعی[۲۱] آن است که مرد صراحتاً لفظ طلاق را یک‌مرتبه یا دو مرتبه به زن نسبت می‌دهد. ۲- طلاق بائن آن است که مرد لفظ حرام را به زن نسبت می‌دهد مثل اینکه می‌گوید: تو بر من حرامی یا مثل خواهر و مادرم هستی و نیت طلاق را دارد در این صورت زن طلاق بائن واقع می‌شود اگر مرد بخواهد به زناشویی ادامه دهد مجدداً باید زن را عقد کند و این عقد پیش از گذشته شدن عده یا بعد از گذشته شدن عده صحیح است.

[۲۱] طلاق قابل بازگشت

احکام حداد

مسئله ۱۳۹۸

زنی که طلاق رجعی یا بائن داده شده در ایام گذرانیدن عده از منزل خارج نشود مگر به واسطه احتیاجات ضروری مثل بیمارستان

احکام حدود

حد لغتا به معنی منع است و در اصلاح شریعت عذابی است اندازه شده که حق خدای متعال می‌باشد بنابراین اگر شخص کسی را بکشد و او را در مقابل قصاص نمایند این حد گفته نمی‌شود چون حق بنده می‌باشد و نیز تنبیهات شرعیه حد نمی‌باشند چون اندازه آن تعیین نشده.

مسئله ۱۵۳۱

مسئله حدود بر شش قسم است ۱- حد زنا ۲- حد شرب خمر ۳- حد سکر[۲۲] ۴- حد قذف[۲۳] ۵- حد سرقت ۶- حد قطاع‌الطریق[۲۴] که هر یک بیان می‌شود.

---

[۲۲] مستی‌آور

[۲۳] تهمت، دشنام دادن

احکام چگونگی حد و اقامه آن

مسئله ۱۵۳۸

وقتی حد واجب شد و زانی محض بود یعنی دارای شرایط زیر باشد

۱- آزاد باشد نه غلام و کنیز ۲- عاقل باشد نه دیوانه ۳- بالغ باشد نه کودک ۴- مسلمان باشد نه کافر ۵- مرد زنی را نکاح صحیح نموده باشد و با آن مجامعت کرده باشد که در موقع هم‌بستر شدن مرد و زن بر صفت‌های بیان شده که موجب احصان[۲۵] است باشند در این موقع سنگسار می‌شوند لذا اگر مرد قبلاً با کنیزی ازدواج نموده یا با دیوانه‌ای یا با دختر نابالغی یا با زنی کافره و حالیه[۲۶] زنا نموده است سنگسار نمی‌شود بلکه حدش از سنگسار به یک‌صد تازیانه تخفیف پیدا می‌کند زن هم سنگسار می‌شود که دارای صفات گذشته باشد لهذا اگر زن قبلاً با غلامی ازدواج نموده یا با دیوانه‌ای یا پسر نابالغ یا با مردی کافر زنا داده است سنگسار نمی‌شود بلکه حد شرعی آن همان یک‌صد تازیانه می‌باشد.

---

[۲۴] راهزنان

[۲۵] ازدواج

[۲۶] فرقه‌ای از متصوفه که پایکوبی و آوازخوانی را نیک می‌دانند

مسئله ۱۵۳۹

باید حاکم شرع زناکننده را برای اجرای حد به بیابان ببرد و به سنگ‌ریزه او را سنگسار نماید تا بمیرد اول شهود به سنگساری آغاز نمایند و بعد حاکم شرع و بعد مردم این‌چنین از حضرت علی (رض) روایت شده است.

مسئله ۱۵٤۲

وقتی که زانی با زانیه بر اثر اجرای مراسم حد کشته شده باید غسل داده شود و کفن کرده شود و نماز بر او خوانده شود چنانچه پیامبر اکرم (ص) وقتی که ماعزاسلمی (رض) سنگسار شد فرمودند: مراسمی که نسبت به مردگان خود انجام می‌دهید به او هم انجام دهید.

مسئله ۱۵٤۳

اگر مرد یا زن زناکار دارای صفات احصان نبودند چنانچه در گذشته بیان شد حد شرعی آنان یک‌صد تازیانه می‌باشد که باید به دستور حاکم شرع اجرا گردد به شلاقی که گره‌دار نباشد زدنی متوسط که نه باعث هلاک شود و نه درد نداشته باشد.

مسئله ١٥٤٤

مردان در موقع اجرای حد باید برهنه گردند چون حضرت علی (رض) در موقع اجرای حد دستور می‌داد که مجرم برهنه گردد نه به طوری که کشف عورت شود و زنان برهنه نگردند ولی اگر پوستین و نمد پوشیده بود کشیده شود.

مسئله ١٥٤٥

شلاق‌ها باید بر تمام اعضای مجرم زده شود به‌استثنای سر و رو و شرمگاه

مسئله ١٥٤٦

در تمام حدود مجرم اگر مرد باشد باید ایستاده زده شود نه دراز کشیده و زن نشسته

مسئله ١٥٤٧

حد غلام و کنیز مناصفه[۲۷] حق اشخاص آزاد می‌باشد.

---

[۲۷] دو نیمه کردن در تصاحب

مسئله ۱۵۴۸

مستحب است در موقع سنگسار نمودن زن حفره‌ای کنده شود که پستان وی پوشیده شود تا در موقع سنگسار عورتش در انظار برهنه نگردد.

مسئله ۱۵۴۹

اگر زناکار با شرایط بیان‌شده مستحق سنگسار شد شلاق زده نشود و اگر مستحق شلاق بود علاوه بر شلاق حاکم شرع اگر مصلحت بداند می‌تواند مجرم را تبعید یا زندانی کند.

مسئله ۱۵۵۰

اگر زناکار مریض بود و حد وی سنگساری است در حالت مرض سنگسار شود و اگر حد او شلاق بود شلاق زده نشود تا موقعی که بهبودی پیدا کند.

مسئله ۱۵۵۱

زن زناکار حامله تا وضع حمل و تمام شدن ایام نفاس سنگسار نشود و پس از ایام نفاس سنگسار گردد و اگر کسی نبود که بچه او را حفاظت نماید بعد از شیر باز کردن بچه مادر سنگسار شود.

مسئله ۱۵۵۳

اگر مردی با مطلقه ثلاثه خود وطی کرد و گفت: می‌دانستم که بر من حرام است سنگسار می‌شود و همچنین در مطلقه‌ای که در مقابل پول او را طلاق داده است.

مسئله ۱۵۵٤

اگر به بستر مردی زن بیگانه‌ای را فرستادند و برایش گفته شد که این عیال تو می‌باشد پس از مجامعت معلوم شد که عیالش نبوده مرد سنگسار نشود.

مسئله ۱۵۵۸

اگر کسی عمل لواط نمود مثل زنا سنگساری ندارد ولی حاکم شرع در زندانی نمودن و اعدامش به وسیله خراب کردن دیوار بر بالایش یا انداختن او از جای بلند و بقیه سیاسات مخیر است.

مسئله ۱۵۵۹

اگر کسی با چهارپایان وطی کرد تنبیه گردیده شود ولی آن چهار سوخته شود و قیمت آن از جنایتکار گرفته شود.

مسئله ١٥٦٦

اگر غیر حاکم شخص عادی شخصی را مجبور بر انجام عمل زنا نمود حد در باره زانی اجرا می گردد

مسئله ١٥٨١

اگر پس از ادای شهادت معلوم شد که چهار نفر یک نفر یا بیشتر غلام بوده‌اند یا شلاق خورده به واسطه نسبت دادن دیگران به زنا و حال اینکه حد شرعی به شهادت آنان جاری گردیده است اگر حد شرعی سنگسار بوده است دیه آنان از بیت‌المال باید به ورثه معدوم پرداخت گردد و اگر شلاق بوده است چیزی واجب نمی‌شود ولی در هر صورت باید شهود حد زده شوند یعنی هریک هشتاد ضربه شلاق زده شوند.

احکام نوشیدنی و حد آن

مسئله ۱۵۹۲

اگر شخصی را که شراب نوشید شهود او را گرفته در حالی که بوی شراب هم موجود بود یا مستی را گرفته تا موقعی که او را به محضر دادگاه حاضر نمودند بوی از بین رفت حد شرعی باید اجرا گردد.

مسئله ۱۵۹۵

حد نوشیدن شراب و حد مستی به هرچیز غیر از شراب هشتاد تازیانه می‌باشد که مثل حد زنا اجرا می گردد.

احکام حد قذف

مسئله ١٦٠٠

اگر مردی مردی پاک‌دامن یا زنی پاک‌دامن را به عمل زنا نسبت داد به این‌گونه که برای مرد یا زن گفت: تو زناکار هستی و دشنام داده شد شکایت به حاکم شرع نمود و دشنام دهنده نتوانست ثابت نماید به دستور حاکم شرع دشنام دهنده باید متحمل هشتاد تازیانه شود.

مسئله ١٦١٣

اگر کسی برای دیگری گفت: ای زناکار آن دیگر گفت: نه بلکه تو هر دو حد زده می‌شوند

مسئله ١٦١٤

اگر کسی به عیال خود گفت: ای زناکار زن در جواب گفت: نه بلکه تو فقط زن حد زده می‌شود و لعان هم اجرا نگردد و اگر زن در جواب گفت: زنا با تو کردم حد و لعان بر هیچ‌یک جاری نمی‌گردد.

مسئله ١٦٢٥

اگر کسی زنا کرد و شخصی را قذف نمود و شراب نوشید و دزدی کرد برای هر جنایت حد معینه باید اجرا شود.

احکام تعزیر

تعزیر لغتا به معنی تنبیه می‌باشد و آن در موقعی اجرا می‌شود که حد معینه از طرف شریعت بیان نشده و اکتفا به ذکر تعزیر شده است مثلاً در موردی بیان شده است که در مورد فلان جنایت مرتکب آن باید تعزیر شود.

مسئله ١٦٢٦

حداکثر تعزیر ۳۹ شلاق دارد و اقل آن بستگی برای حاکم شرع دارد

مسئله ١٦٢٧

اگر کسی غلامی یا کنیزی یا کافری را نسبت به زناکاری داد تعزیر می‌شود.

مسئله ۱٦۲۸

اگر برای مسلمانی گفت: ای کافر یا ای دزد یا ای فاسق یا ای خبیث تعزیر کرده شود.

مسئله ۱٦۲۹

اگر شخصی به دیگری گفت: ای خر یا ای خوک تعزیر کرده شود.

مسئله ۱٦۳۰

در صورتی که حاکم شرع مصلحت بداند می‌تواند علاوه بر تعزیر جنایتکار را زندانی نماید

مسئله ۱٦۳۱

شلاق‌های تعزیر به شدت زده شود بعد از تعزیر شلاق‌های حد زنا بعد حد شرب خمر و بعد حد قذف به ترتیب تخفیف داده شود

مسئله ۱٦۳۲

اگر شخصی به واسطه شلاق‌های حد یا تعزیر فوت کرد خونش هدر است و از کسی مطالبه نمی‌شود.

احکام سرقت

مسئله ١٦٣٣

وقتی که شخصی عاقل بالغ ده درهم یا آن چیزی که قیمتش به ده درهم سکه زده شود از محل امن و محفوظی دزدی نماید واجب است که دست راست او از بند قطع شود چنانچه خداوند در آیه کریمه قرآن مجید می‌فرماید:

مرد و زن دزد دست‌های آنان قطع گرده شود

مسئله ١٦٣٤

شخص آزاد و برده در قطع دست برابرند و فرقی ندارند

مسئله ١٦٣٧

اگر عده‌ای مالی را دزدی کردند که به هر یک ده درهم می‌رسید دست همگی قطع می‌شود.

مسئله ١٦٣٨

ده درهم مساوی با هفت مثقال نقره می‌باشد

مسئله ۱٦۵۵

اگر کسی مالی را دزدید و در آن دزدی دستش قطع شد و آن را به صاحبش برگرداند بعداً عین همان مال را مجدداً دزدید دستش قطع نمی‌شود به شرطی که هیچ تغییری در آن نیامده باشد ولی اگر از حال اولی تغییر کرده بود مثل اینکه اول نخ دزدیده و دستش قطع شده بعد از اینکه به صاحبش برگرداند صاحبش نخ‌ها را پارچه بافت و دو مرتبه پارچه‌ها را دزدید پای چپش قطع می‌شود.

احکام چگونگی قطع و اثبات آن

مسئله ١٦٦٦

پس از قطع دست سارق از مچ باید وسایل پزشکی برای قطع جریان خون به کار برده شود چنانچه در سابق پس از محل قطع آن داغ می‌شده است.

مسئله ١٦٦٧

اگر دزد پس از قطع دست راست دومرتبه دزدی کرد پای چپ قطع شود و اگر مرتبه سوم دزدی کرد زندانی گردد تا موقعی که توبه کند و علائم توبه از او مشهود گردد.

احکام راهزنان

مسئله ۱٦۸۱

اگر عده‌ای یا یک نفر راهزن بر مسلمین قطع راه نمودند ولی قبل از اینکه مالی از کسی بگیرند یا کسی را بکشند دستگیر شدند مجازات آنان زندان است تا توبه نمایند و در حالت آنان تغییر کلی به وجود آید و اگر مال از مردم گرفتند که به هر یک ده درهم می‌رسید یا به اندازه قیمت ده رهم از کالا باید حاکم شرع دستور قطع دست راست و پای چپ آنان را صادر نماید.

مسئله ۱٦۸۲

اشخاص قاطع‌الطریق را حاکم شرع می‌تواند زنده بردار کشد و شکم آنان را به نیزه سوراخ کند تا بمیرند و این شدت عمل برای عبرت دیگران می‌باشد و سه روز بیشتر بردار گذاشته نشوند.

تذکر لازم

مجازات راهزنان در قرآن مجید بیان شده است:

همانا پاداش آنانی که با خدا و رسول جنگ می‌کنند و در زمین فسادکاری می‌نمایند این است که کشته شوند یا بردار کشیده شوند یا دست و پای آنان قطع گردد یا زندانی شوند.

مسئله ١٦٨٤

اگر از بین عده‌ای راهزن یکی قتل را انجام داد باید همگی کشته شوند.

مسئله ١٦٨٦

اگر راهزن مال مردم را گرفته و آن‌ها را مجروح نموده باید دست و پایش قطع شود.

احکام جهاد

جهاد لغتا به معنای سعی و کوشش است و در اصطلاح شریعت به معنی جنگ با کفار و دشمنان دین می‌باشد

مسئله ۱۶۹۱

جهاد در موقعی که خطر جدی مسلمین را تهدید نمی‌کند فرض کفایه می‌باشد یعنی وقتی که عده‌ای از مردم به جهاد رفته‌اند از ذمه باقی ساقط می‌شود و اگر هیچ‌کس قیام ننمایند همه مسلمین گناه‌کارند ولی وقتی خطر مسلمین و کشور اسلامی را تهدید می‌کرد فرض عین می‌شود و بر مسلمانان فرض می‌گردد و اگر مسلمین به دستور رهبر کشور اسلامی عمل نمایند لازم نیست برای جهاد خطر مسلمین را تهدید کند بلکه لشگر اسلام به هر کشور کفر برای صدور اسلام باید حمله نماید و این بستگی به سیاست و تشخیص پیشوا و رهبر مسلمین دارد.

مسئله ۱۶۹۶

لشگر اسلام به هر وسیله ممکن مثل آب انداختن محل سکونت و قطع اشجار و از بین بردن زراعت‌های آنان که باعث تضعیف روحیه شود بر علیه کفار می‌توانند متوسل شوند.

مسئله ١٦٩٨

اگر کفار اطفال یا اسیران مسلمان را سپر قرار دادند این عامل مانع تیراندازی به طرف آنان نشود ولی هدف کفار باشند.

مسئله ۱۷۰۰

زنان و کودکان و پیرمردان از کارافتاده و جامانده و کوران و دیوانگان و فلج‌زدگان کفار کشته نشوند مگر به نحوی در جنگ از لحاظ فکری یا غیره مداخله نمایند که در آن موقع باید کشته شوند.

مسئله ۱۷۰٤

اگر کفار پس از صلح شروع به خیانت کردند رهبر مسلمین بدون ابلاغ به کفار می‌تواند دستور جنگ بدهد

مسئله ۱۷۰۵

اگر صلح با کفار به شرطی که مبلغی از طرف کفار به مسلمین پرداخت شود انجام گرفت مانعی ندارد در صورتی که مسلمین به خاک کفار نفوذ نکرده باشند این مبلغ حکم جزیه را دارد و اگر کفار را در محاصره قرار داده این حکم غنائم جنگی را دارد.

احکام غنائم جنگی و تقسیم آن‌ها

مسئله ۱۷۱۰

وقتی لشگر اسلام کشور یا شهری را از کفار گرفته و از لوث وجود آن‌ها پاک نمود رهبر مسلمین مخیر است که آن شهر را بین مسلمین تقسیم کند یا اهل آن شهر آنجا مستقر باشند و بر افراد جزیه و بر اراضی خراج تعیین گردد.

مسئله ۱۷۱۱

رهبر کشور اسلامی درباره اسیران جنگی مخیر است که آن‌ها را به قتل برساند یا آن‌ها را غلام و کنیز نماید و یا آن‌ها را با اسیران مسلمان که در اسارت کفار هستند مبادله نمایند.

مسئله ۱۷۱۲

وقتی که لشگر اسلام قسط مراجعت نمودند و با آن‌ها اسلحه یا اسب و گاو و گوسفند بود که نقل آنان به کشور غیرممکن به نظر می‌رسد تمام اسلحه‌ها گاوها و گوسفندها و غیره را معدوم کنند و بسوزانند نه آن‌ها را ترک نمایند که کفار مورد استفاده قرار دهند.

مسئله ۱۷۱۹

لشگر اسلام در کشور کفر می‌توانند از خوردنی‌ها و نفت و بنزین و هرگونه سلاحی که توانستند از هرجا به دست آوردند استفاده نمایند.

مسئله ۱۷۲۰

در کشور کفر هرکس از کفار در حالت جنگی اسلام بیاورد خود او و مال و ثروتی که در دست دارد در امان و حفاظت می‌شوند اگر مسلمین پیروز شدند زن‌های این شخص و اولاد بزرگش و پول‌هایی که در دست بانک است جز غنائم جنگی می گردد.

مسئله ۱۷۲۳

زن و کودک و دیوانه و ذمی و غلام از غنائم جنگی سهمی معین ندارند ولی رهبر مسلمین آنچه مصلحت بداند می‌تواند به آن‌ها بدهد.

مسئله ۱۷۲٦

فرماندهان لشگر اسلام می‌توانند سربازان را به هر نوع تشویق و ترغیب به جنگ نمایند و حتی وعده‌های کمک بیشتر به آن‌ها بدهند چنانچه خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

ای پیامبر مؤمنین را به جنگ با کفار برانگیز.

احکام امان‌گیرنده از کشوری

مسئله ۱۷۳۵

اگر کافری با گذرنامه داخل کشور اسلام شد اجازه اقامت یک سال کامل به او داده نشود و اگر یک سال توقف نماید باید جزیه برایش تعیین گردد.

مسئله ۱۷۳۶

اگر کافر حربی از دار کفر با گذرنامه داخل کشور اسلامی شد و دارای زن و بچه‌های صغیر و کبیر بود و مقداری از دارایی‌اش به امانت نزد ذمی بود و مقداری نزد حربی و مسلم و در کشور اسلام مشرف به دین اسلام گردید بعداً کشورش مغلوب لشگر اسلام شد تمام ثروت و اولادش جز غنائم جنگی به حساب می‌آیند و اگر در کشور کفر اسلام آورد و بعداً به دار اسلام آمد سپس کشورش مغلوب لشگر اسلام شد در این صورت اولاد صغیرش آزاد و مسلمان و تبع پدر خود می‌باشند و مال‌هایی که امانت نزد مسلمان یا ذمی داشته است دولت اسلام به خودش می‌دهد ولی اولاد کبیر و عیالش و ثروتی که در نزد کافر داشته جز غنائم جنگی می‌شوند.

احکام عشر و خراج

مسئله ۱۷٤٤

برای وجوب عشر هیچ‌یک از مالکیت مقدار نصاب گردش سال عقل و بلوغ شرط نیست لذا زمین عشر هرگاه از چیزی عایدی دهد در صورتی که حداقل آن یک صاع (سه کیلو و شش‌صد گرم) عشر آن واجب می‌گردد.

مسئله ۱۷٤۵

در خراج مبلغ معینه به اختیار دولت است ولی آنچه از مقررات خلفای راشدین درباره خراج روایت شده است اینکه حضرت عمر فاروق بر اهل سواد بر هر جریب زمین آبگیر یک صاع از درآمد محصولش و یک درهم و بر هر یک جریب زمین از زراعت خیار بادمجان خربزه و امثال این‌ها پنج درهم و از هر جریب تاک و خرما ده درهم تعیین فرمودند.

مسئله ۱۷٤٦

از زمین‌هایی که زراعت‌های دیگر غیر از آنچه بیان شد زراعت گردیده دولت به اندازه مصلحت کارشناسان خراج تعیین نماید.

احکام جزیه

جزیه آن چیزی است که دولت اسلام از کفار سالیانه می‌گیرد تا آن‌ها در حمایت اسلام مصون از تعرض باشند.

مسئله ۱۷٤۹

جزیه بر دو قسم است ۱- اینکه با صلاح و مصلحت بین دولت اسلام و کفار تعیین می‌گردد ۲- اینکه وقتی لشگر اسلام بر منطقه‌ای فاتح و پیروز شد دولت اسلام سالیانه مبلغی تعیین می‌نماید و آن‌ها را ملزم به پرداخت می‌نماید که هر شخصی مثلاً باید در سال چه مبلغی جزیه دهد.

مسئله ۱۷۵۱

از بت‌پرستان عرب یا مرتدین جزیه قبول نشود بلکه این‌ها باید یا ایمان بیاورند و یا به قتل برسند.

مسئله ۱۷۵٤

به یهود و نصارا که جزیه می‌پردازند اجازه داده نشود در کشور اسلام معبد بنا نمایند ولی اگر معبدهای قدیمی وجود داشت که خراب شده می‌توانند آن را تجدید یا مرمت‌کاری نمایند.

مسئله ۱۷۵۵

کفاری که جزیه می‌پردازند اهل ذمه[۲۸] نامیده می‌شوند باید دولت اسلام اهل ذمه را در محدودیت‌ها قرار دهد مثلاً در زمان گذشته چنانچه حق نداشتند سوار اسب شوند حالیه نباید دارای ماشین‌های آخرین سیستم باشند و نباید لباس‌های بسیار زیبا و قیمتی بپوشند و باید علامتی بر کمر آن‌ها به وسیله بسته شدن نخ پشمی باشد که شناخته شوند و مسلمین آن‌ها را سلام نکنند و راه را بر آنان تنگ نمایند و بر منزل‌های آنان علامتی باشد که فقرای مسلمین توقف نکنند تا برای آن‌ها دعای خیر در موقع سؤال نمایند.

[۲۸] کافران مطیع پادشاه اسلام

احکام مرتد

مرتد به معنی برگشته از اسلام

مسئله ۱۷۵۷

وقتی که مسلمانی از اسلام برگشت اسلام بر او عرضه گردد و اگر شبهه‌ای برایش پیش آمده بود با دلیل و برهان رفع شود و مدت سه روز زندانی گردد اگر قبول اسلام نمود و توبه کرد فبها و الا بعد از سه روز کشته شود ولی اگر زن مسلمه از اسلام برگشت کشته نشود بلکه زندانی شود تا بمیرد یا توبه کند.

مسئله ۱۷۵۸

موقعی که شخص مسلمان کلمه کفر را بر زبان جاری کرد ایمان وی نابود می‌شود و نکاح او با عیالش باطل می‌شود اگر توبه کرد و مسلمان شد نکاح را تجدید و حج را دو مرتبه به جا آورد و بقیه عبادات را لازم نیست قضایی به جا آورد اگر مرتد زن بود همین حکم را داشت.

مسئله ۱۷۶۰

اگر برای کسی گفته شد: نماز بخوان جواب داد: کی حوصله نشستن و برخاستن دارد یا گفته شد: روزه بگیر جواب داد: کسی روزه می‌گیرد که چیزی ندارد همه این گفته‌ها کفر است.

مسئله ۱۷٦۱

شخصی مرتکب گناهی بود به او گفته شد از خدا نمی‌ترسی گفت: نه کافر می‌شود

یا به او گفته شد: مگر مسلمان نیستی یا حرف خلاف می‌زد به او گفته شد: از خدا نمی‌ترسی جواب داد: نه کافر می‌شود

اگر چه به شوخی باشد.

مسئله ۱۷٦۲

کسی نماز می‌خواند برایش اتفاقی ناگوار افتاد گفت: همه این‌ها از نحوست نماز است کافر می‌شود.

مسئله ۱۷٦۳

اگر کسی را عمل کفر پسند آمد و گفت: کاش ما هم کافر می‌بودیم که این عمل را می‌کردیم کافر می‌شود.

مسئله ۱۷٦٤

اگر کسی گفت: خدا هم اگر به من بگوید: این کار را نمی‌کنم یا گفت: جبرئیل اگر پایین بیاید گفته او را قبول نمی‌کنم کافر می‌شود.

مسئله ۱۷٦۵

اگر کسی گفت: من کاری می‌کنم که خدا هم نمی‌داند کافر می‌شود.

مسئله ۱۷٦٦

تحقیر خدا و رسول و بد دانستن مسائل و دستورات شریعت کفر است

مسئله ۱۷٦۷

اگر کسی شخص مرتد را پیش از سه شبانه‌روز و عرض اسلام و رفع شبهات به قتل رسانید مکروه است ولی بر قاتل دیه یا قصاص واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۷٦۸

شخص مرتد اگر مرد یا کشته شد مال و ثروتی که در حالت اسلام به دست آورده به ورثه او منتقل می‌شود

مسئله ۱۷۷۲

کودکی که عقل و تمیز دارد اگر مرتد شد ارتداد محسوب می‌شود و باید او را به وسایل مختلف از قبیل زندانی تهدید و تنبیه به اسلام دعوت نمود و اگر قبول نکرد کشته نشود ولی باید تحت مراقبت قرار گیرد.

احکام یاغی

یاغی به معنی خارج‌شونده از دستورات و مقررات رهبر و دولت اسلامی

مسئله ۱۷۷۳

اگر عده‌ای از مسلمین منطقه‌ای از کشور اسلامی را اشغال کردند و از دستورات و قوانین کشور اسلامی سرپیچی نمودند باید به وسایل ممکن آن‌ها را به تسلیم فراخواند و اگر شبهه یا اعتراضی به حق داشتند در حل و فصلش کوشش به عمل آید اگر تسلیم شدند فبها و الا با آن‌ها مقاتله شود ولی دولت آغاز به جنگ نکند تا آن‌ها جنگ را آغاز نمایند و اگر جنگ را شروع کردند با شدت هر چه تمام‌تر سرکوب شوند و اگر این عده سازمان یافته بودند زخمی‌های این عده و هواداران آنان تعقیب و مجازات گردند.

فصل دوم تشیع

پیشگفتار

در این بخش از کتاب (اللهجبارالضار) فقه و اجتهاد اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

علمی اسلامی مستند بر قرآن، حدیث و سنت پیامبر که شاید به جرأت بتوان گفت امروز بزرگ‌ترین قدرت اجرایی در جوامع اسلامی را دارد و فتاوای فقها ارکان اصلی زندگی مسلمانان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد شاید برای عامه مسلمانان چنین علومی نه به درستی بیان‌شده و نه آنان زندگی خویشتن را متأثر از آن بدانند لیک باید دانست که این تفکر و نگرش با مدد از اسلام که قدرت فزاینده‌ای در جهان و میان مردم کسب کرده و در برخی از کشورها قدرت بلامنازعه است عطش وصف ناشدنی خویش را از میان همین فتاوا و از دل فقها کسب می‌کند و از قوانین مجازات رایج در کشورها تا کوچک‌ترین مسائل خصوصی زندگی مسلمانان از همین علم اسلامی نشئت‌گرفته است، هرچند اصول این فتاوا از همان عوامل اصلی اسلام سیراب می‌شود و یکپارچه و یکرنگ در بیشتر مواقع موضع می‌گیرد اما باید دانست که فقه یکی از محکم‌ترین اهرم‌های اسلامی و تقریباً بزرگ‌ترین عامل شکل امروزی اسلام در جهان است پس باید چنین اصل مهمی را مورد بررسی قرار داد و بیشتر به این باور نزدیک شد و آگاهانه از آن شناخت کسب کرد.

در این بخش از کتاب به فتاوای فقها شیعی پرداخته‌ام.

با اینکه شیعیان جهان دارای فرقه‌های متعددی هستند لیک اکثریت آن‌ها معتقد به شیعه دوازده امامی و به قولی اثنی اشعری بوده و در این راستا در کتاب از همین مذهب و از دو فقیه نامی که هر کدام در

تاریخ شیعی‌گری نقش به سزایی بازی کرده و اعتبار بسیاری نزد شیعیان سراسر جهان دارند استفاده شده است برای توازن در این نگاه از میر باقر مجلسی که در سده‌هایی پیش زیسته و به قولی یکی از بنیان‌گذاران مکتب شیعی نوین بوده است و روح‌الله خمینی که در همین اعصار زندگی کرد و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران بوده و تأثیرات زیادی در خاورمیانه امروزی و احوالات سراسر جهان گذاشته استفاده شده است.

با توجه به اینکه در میان شیعیان این نگاه وجود دارد که مرجع تقلید و فقیه دارای فتوا باید در قید حیات باشد اما به واسطه اعتبار بیشتر این دو شخص از آنان در کتاب بهره جستم هرچند کتب بسیاری در این راستا مورد بررسی قرار گرفت و از فقهای بسیاری که در حال حاضر در قید حیات هستند نیز متون قابل وثوق بی‌شماری در دسترس بود لکن به واسطه پرهیز از طولانی شدن این گفتار و درخور حوصله مخاطب بودن این نگاره و درعین‌حال تشابه بسیار این نظریات و فتاوا از استفاده آن‌ها اجتناب کردم.

مخاطب تشنه به دانستن انبوه بی‌شماری کتب در اختیار دارد تا به این عطش پاسخ درخوری دهد و باید بداند که این کتاب دریچه‌ای به سوی شناخت بیشتر و بهتر اسلام و مکتب شیعی‌گری است.

و در پایان نیز باید افزود که دلیل استفاده نکردن از خیل بخش‌ها و نگاشته‌ها نه تنها در این کتاب بلکه در تمام کتب رعایت اصولی چون قابل تأمل تر بودن و در عین حال کوتاه‌تر شدن اثر بوده است.

حال نه اینکه بخش‌هایی که گردآوری نشده‌اند رنگ و بوی ظلم ندهند بلکه از نگاه ما در دل کوچک‌ترین و ساده‌ترین سخنان خداوندی نیز ظلم‌های بیکرانی نهفته است لذا به واسطه‌ی مختصر کردن از هر بخشی مثالی گنجانده شده مثال‌هایی که ظلم‌های خداوندی را بیشتر نمایانگر است به طوری‌که عامه مردم مفهوم نگاره را درک کنند.

به امید آن روز که همگان به واسطه خرد و عشق معتقد به هر باوری باشند و برای رسیدن به دنیایی در آزادی و اهداف خویش کوشش کنند و جهان آرمانی برای همه جانداران با این تلاش‌ها میسر است.

به امید آن روز زیبا و آزاد که در همین نزدیکی است.

تحریر الوسیله امام خمینی

مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی

در باب تقلید

باید دانست که هر مکلفی که به مرتبه اجتهاد نرسیده باشد واجب است در مسائل غیر ضروری دین تقلید و یا احتیاط کند چه در عبادات و چه معاملات و چه واجبات و چه محرمات و چه مستحبات و چه مباحات البته اگر خواست احتیاط کند باید عارف به موارد احتیاط باشد.

مسئله در احکام تخلی

مسئله ۱

در حال تخلی[۲۹] مانند سایر احوال بر مکلف واجب است عورت خود را از بیننده محترم چه مرد باشد و چه زن حتی از دیوانه و طفلی که دارای تشخیص باشد بپوشاند همچنان که بر او حرام است به صورت دیگری نگاه کند هرچند که آن دیگری مجنون و یا طفل ممیز باشد بله پوشاندن عورت از غیر ممیز واجب نیست همچنان که نظر کردن بر عورت طفل غیر ممیز حرام نیست و نیز زن و شوهر مالك و کنیز او می‌توانند به عورت یکدیگر نظر کنند و واجب نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

[۲۹] خالی کردن شکم از ادرار یا مدفوع

گفتار در معرفی و بیان نجاسات

شصت‌وهفت: سگ و خوک بیابانی است که هم عین آن نجس است و هم آب دهانش نجس است و اما سگ و خوک دریایی پاک‌اند.

دهم از نجاسات کافر است و کافر کسی است که متدین به دینی غیر از اسلام باشد و یا اگر اسلام اختیار کرده و منتصب به آن شده یکی از ضروریات اسلام را با اینکه می‌داند از ضروریات است منکر باشد به طوری که برگشت انکارش نسبت به آن ضروری به انکار رسالت و یا تکذیب رسول خدا و یا تنقیص[۳۰] شریعت مطهره آن جناب باشد و یا از گفتار و کرداری سر بزند که اقتضا کفر او را داشته باشد و در کافر فرقی نیست مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی و اما ناصبی‌ها که با امام امیرالمؤمنین (ع) دشمنی می‌کنند و به ایشان ناسزا می‌گویند و خوارج که خدا هر دو طایفه را لعنت کند بدون تردید نجس‌اند چه اینکه چیزی از ضروریات اسلام را انکار داشته باشند و برگشت انکارشان به انکار رسالت باشد یا نه ...

---

[۳۰] کم شمردن

گفتار در شرایط امام جماعت

در امام جماعت چند چیز شرط است

شرط اول ایمان یعنی دوازده امام بودن شرط دوم حلال‌زاده بودن شرط سوم عقل شرط چهارم اینکه به حد بلوغ رسیده باشد شرط پنجم اینکه اگر مؤمنین بالغ باشند بلکه در جایی هم که مؤمنین غیر بالغ باشند امامت غیر بالغ محل اشکال است بلکه جایز نیست شرط پنجم اینکه اگر مؤمنین مرد و یا متشکل از مرد و زن‌اند امام نیز مرد باشد بلکه در صورتی هم که منحصراً زن باشند امامت مرد برای آنان با احتیاط نزدیک است ...

زکات

مقدمه

وجوب زکات از ضروریات دین است و در نتیجه کسی که منکر آن باشد جز کفار است که تفصیل این مسئله در کتاب طهارت از امامان روایت شده و نیز آمده که هیچ صاحب مال و صاحب نخل و صاحب زراعت و انگوری نیست که زکات مال خود را دریغ کرده باشد مگر آنکه خدای بزرگ زمین زراعت و درختکاری او را تا هفت طبقه زمین طوق گردنش می‌کند تا در روز قیامت این طوق را بر گردن داشته باشد.

خمس

خمس همان حقی است که خدای تعالی آن را برای پیامبر گرامی‌اش محمد بن عبدالله و ذریه[۳۱] آن حضرت که خدا نسلشان را زیاد کند قرار داده و آنان را گرامی داشته به اینکه محتاج زکات نشوند و کسی که یک درهم از خمس را نپردازد به آنان ظلم کرده حقشان را غصب نموده است از مولایمان امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خدای که جز او معبودی نیست از آنجا که خوردن صدقه را بر ما حرام کرده حکم خمس را برای ما نازل فرمود بنابراین صدقه بر ما حرام است و خمس تکلیفی است که خدای تعالی آن را به نفع ما بر مسلمانان واجب کرده و چون جنبه احترام دارد خوردنش برای ما حلال است.

---

[۳۱] نسل، فرزندان

خمس در هفت چیز واجب است

اول غنائم آنچه که از راه غلبه بر دشمن به دست مسلمین می‌افتد بلکه چیزی هم که از طریق دزدی و غارت از مال آنان به دست مسلمین می‌افتد خمس دارد البته در صورتی که این دزدی و غارت در جنگ و از شئون آن باشد و نیز به شرطی که مال به دست آمده مال اهل حرب باشد که خونشان و مال‌هایشان و اسیر گرفتن زنان و اطفالشان حلال است و این تنها در جایی است که جنگ با آنان به اذن امام معصوم (ع) باشد.

دوم معدن مرجع در اینکه فلان جنس معدن است یا معدن نیست عرف است و از جمله معادن طلا نقره قلع و آهن و مس و جیوه و انواع سنگ‌های قیمتی و نیز قیر نفت کبریت و سرمه و نمک و ذغال‌سنگ و گچ و گل سرخ و گل سرشور و گل ارمنی نیز جز معادن هستند و اگر در چیزی شک کند که آیا از معادن است یا نه خمس در آن از جهت معدنی بودن واجب نیست در معدن وقتی خمس واجب می‌شود که آنچه در راه استخراج و تصفیه آن خرج کرده کم کند و بقیه به حد بیست دینار و یا دویست درهم برسد و ...

گفتار در تقسیم خمس و متحقین آن

مسئله ۱

خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود سهمی برای خدا سهمی برای رسول خدا و سهمی از آن امام (ع) است که این سهم در این اعصار متعلق به صاحب‌الامر می‌باشد و سه سهم دیگر از آن ایتام در راه‌ماندگان و مساکین از سادات است بنابراین مساکین و ایتام و راه‌ماندگانی که مادرشان سید است و از طرف مادر منتهی به آن جناب می‌شوند خمس برایشان حلال نیست و در مقابل صدقه که برای سادات حرام است برای آنان حلال است.

گفتار پیرامون انفال

انفال عبارت است از مالی که امام (ع) به خاطر داشتن منصب امامت مستحق آن است همان‌طور که رسول خدا مستحق آن بود و آن اموال چند نوع است

۱- کلیه اشیائی که از ناحیه کفار بدون جنگ و خونریزی عاید مسلمین شود زمین باشد یا غیر زمین خود کفار از آن زمین کوچ کرده و رفته باشند یا به دست مسلمین داده باشند و ...

گفتار در واجبات منی

مسئله ۷

رمی را می‌توان هم پیاده و هم سواره انجام داد ولی پیاده افضل است دوم از واجبات منی قربانی کردن است و واجب است که یکی از انعام سه‌گانه یعنی شتر و گاو و گوسفند باشد و قربانی کردن دیگر حیوانات جایز نیست و بهترین آن‌ها شتر است و بعد از آن گاو و یک قربانی به جای دو نفر یا چند نفر مجزا نیست پس در حال اختیار نمی‌توانند چند نفر در یک قربانی شریک شوند در حال اضطرار هم کفایت کردنش مشکل است و احتیاط آن است که شرکت بکنند و روزه را هم بگیرند.

مسئله ۸

در قربانی چند چیز معتبر است اول سن است که در شتر باید داخل سال ششم عمرش شده باشد و در گاو بنا بر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد و بز نیز مانند گاو است و گوسفند بنابر احتیاط باید داخل سال دوم شده باشد

دوم سلامتی و صحت است بنابراین حیوان مریض حتی حیوان دارای گری بنابر احتیاط کافی نیست

سوم این است که بسیار سالخورده نباشد

چهارم اینکه اعضای بدن حیوان تمام باشد پس قربانی کردن حیوان ناقص مانند اخته که تخم‌های آن را درآورده باشند کافی نیست و بنابر احتیاط حیوانی هم که تخم آن را کوبیده باشند کفایت نمی‌کند و همین طور حیوانی که از اصل تخم نداشته باشد و همین‌طور شرط است که گوش بریده و یا دم بریده نباشد و همین‌طور حیوانی که شاخ درونش شکسته باشد کافی نیست و اما حیوانی که شاخ بیرونش شکسته باشد عیبی ندارد ...

پنجم اینکه لاغر نباشد و همچنین که بر پشتش پیه موجود باشد کافی است و نزدیک‌تر به احتیاط آن است که حیوان عرف آن را لاغر بشمارد اکتفا ننماید.

مسئله ۹

اگر غیر از حیوان اخته حیوان دیگری یافت نشود بعید نیست که همان اخته کافی باشد هرچند که نزدیک‌تر به احتیاط آن است که هم آن اخته را در روز عید قربانی کنند و هم حیوانی سالم را در طول ذی‌الحجه آن سال و اگر نشد در سال بعد

مسئله ۱۰

اگر بعد از ذبح معلوم شود که حیوان نقص و یا بیماری داشته واجب داشته حیوان دیگری را ذبح کند بله اگر خیال می‌کرده حیوان چاق است و بعد از ذبح معلوم شود لاغر بوده همان لاغر کفایت می‌کند و دیگر چیزی به عهده‌اش نیست

مسئله ۱۱

احتیاط آنکه قربانی را بعد از رمی جمره عقبه ذبح کند و نیز احتیاط آن است که ذبح را تأخیر نیندازد.

گفتار در احکام بیتوته در منی

یکی از عبادات است که نیت با همه شرایطش در آن واجب است

مسئله ٦

کسی که بیتوته واجب در منی را ترک کرده واجب است برای هرشب یک گوسفند کفاره دهد چه اینکه ترکش عمداً باشد و یا جهلا و یا نسیانا[۳۲] ...

[۳۲] فراموشی

گفتار در صد و حصر در اعمال حج یا عمره

مسئله ۹

کسی که برای عمره احرام بسته و محصور شد یعنی به خاطر بیماری نتوانسته به مکه برسد اگر بخواهد از احرام درآید باید قربانی کند و احتیاط آن است که قربانی یا پول آن را توسط امینی به مکه بفرستد و با او قرار بگذارد که در روز معین و ساعتی معین قربانی او را ذبح کند و از احرام درآید و همه محرمات به جز زن برایش حلال می‌شود و احتیاط آن است که نائب او هنگام ذبح قربانی‌اش نیت بیرون شدن او را از احرام بکند.

مسئله ۱۰

اگر برای حج محرم شود و به خاطر بیماری و به وقوف در عرفات و مشعر نرسد و بخواهد از احرام در آید واجب است قربانی کند ...

امر به معروف و نهی از منکر

امر معروف و نهی از منکر جز بالاترین و شریف‌ترین فرایض اسلام است که سایر فرایض به وسیله آن دو اقامه می‌شود و وجوب آن دو از ضروریات دین است.

گفتار در مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۹

اگر مطلوب حاصل نشود مگر به اینکه به نحوی او را در تنگنا قرار دهد و به زحمت بیندازد ظاهراً جایز و بلکه جایز است البته با رعایت نرم‌تر

مسئله ۱۰

اگر غرض حاصل نشود مگر وقتی که طرف را بزند و دردی بر او وارد آورد ظاهراً با رعایت مراتب ملایم‌تر و آسان‌تر جایز باشد البته در اینجا سزاوار آن است که از فقیه اذن بگیرد بلکه در حبس کردن و تنگ گرفتن بر فاعل نیز اجازه گرفتن و امثال آن سزاوار است.

مسئله ۱۱

اگر جلوگیری فاعل از گناه مستلزم زخمی کردن وی و یا کشتنش باشد جایز نیست مگر به اذن امام که بنابر قول وی جایز می‌شود و در این عصر که عصر غیبت امام (ع) است اگر شرایط حاصل باشد.

کتاب هبه بخشش

مسئله ١٦

اگر در مواردی که هبه لازم نشده واهب[۳۳] به هبه خود برگردد و موهوب[۳۴] نظیر حیوان و درخت میوه نمای منفصل داشته باشد نمایی که بین قبض بعد از عقد و زمانی که او رجوع کرد حادث شده مثلاً درختی میوه داده و حیوان بچه و کنیز فرزند آورده و پستاندار شیر داده همه متعلق به متهب[۳۵] است و به واهب برنمی‌گردد به خلاف نما متصل مانند چاقی درخت و حیوان که از آن واهب است و احتمال دارد همین نما متصل مانع از برگشتن واهب باشد برای اینکه می‌توان گفت این عین آن حیوانی نیست که واهب به متهب بخشیده بلکه این احتمال خالی از قوت نیست بلکه ظاهر این است که نما میوه آوردن درخت و بچه آوردن حیوان نیز از همین قبیل باشد و با وجود آن واهب نتواند به هبه خود برگردد.

بله شیر در پستان حیوان و اجاره خانه و حمام مخصوصاً اجرت‌المثلی که غاصب آن خانه و حمام باید بپردازد از این قبیل نیست و مانع برگشتن واهب نمی‌شود ولی چنانچه برگشت اجرت‌المثل آن متعلق به متهب است.

---

[۳۳] بخشنده

[۳۴] چیز بخشیده شده

[۳۵] قبول کننده هدیه

کتاب وصیت

مسئله ۲۷

اگر بعضی از ورثه مازاد بر ثلث را اجاره دهند و بعضی دیگر رد کنند وصیت نسبت به اجاره دهندگان نافذ و نسبت به دیگران باطل است بنابراین اگر صاحب وصیت یک دختر و یک پسر داشته باشد و وصیت کند به اینکه نصف مال را به زید بدهد مال او هجده قسمت تقسیم می‌شود و وصیت پدر تا حد شش سهم که ثلث همه اموال او است نافذ و نسبت به زائد بر ثلث که سه سهم است احتیاج به اجازه پسر و دختر او دارد اگر پسر امضا کند و دختر رد کند از آن سه سهم وصیت به دو سهمش صحیح است و در نتیجه هشت سهم در عمل به وصیت پدر خرج می‌شود و نسبت به یک سهم دختر باطل است و اگر دختر امضا کند و پسر رد کند وصیت او نسبت به یک سهم نافذ است و در نتیجه هفت سهم خرج وصیت می‌شود و نسبت به دو سهم پسر باطل است.

مسئله ۶۳

وصیت به ولایت چه ولایت بر مال و چه ولایت بر اطفال ثابت نمی‌شود مگر به شهادت دو شاهد عادل مرد چون شهادت زنان در این مسئله پذیرفته نیست نه زنان به تنهایی و نه منضم[۳۶] با مردم اما وصیت به مال مانند سایر دعاوی مالی هم با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود و هم با شهادت یک شاهد و سوگند مدعی و هم با شهادت دو مرد عادل و دو زن عادل و این ادعا با سایر دعاوی مالی از دو جهت فرق می‌کند یکی اینکه در وصیت مالی حق به وسیله شهادت زن به تنهایی ثابت می‌شود هر چند چهار نفر نباشند و سوگند ضمیمه آن نگردد به این معنا که یک زن شهادت دهد یک‌چهارم مال مورد دعوی ثابت می‌شود و اگر دو زن شهادت دهد دوچهارم و اگر سه زن شهادت دهد سه‌چهارم و اگر چهار زن شهادت دهد همه آن دوم اینکه در وصیت مالی دعوی با شهادت دو نفر ذمی یعنی مسیحی و یهودی و زرتشتی که در دین خود عادل باشند و در ذمه حکومت اسلامی قرار داشته باشند در صورت ضرورت و نبودن عدول مسلمین ثابت می‌شود ولی با شهادت غیر اهل ذمه از سایر کفار ثابت نمی‌شود.

---

[۳۶] همراه

گفتار در احکام کفارات

مسئله ۱

در هیچ کفاره‌ای آزاد کردن برده کافر کافی نیست پس به طور کلی در برده اسلام شرط است و در کفایت آزاد کردن برده غلام و کنیز و بزرگ و طفل که به خاطر تبعیت محکوم به مسلمانی باشد یعنی با پدرش مسلمان باشد یا مادرش برابرند لکن ترک این احتیاط سزاوار نیست که در کفاره قتل برده بالغ را آزاد کنند در آزاد کردن برده این شرط نیز معتبر است که از هر عیبی که سبب آزادی قهری او باشد از قبیل کوری و جذام و زمین‌گیری و زخمی شدن به دست مولی سالم بوده باشد و اما داشتن عیب‌های دیگر مضر به احکام تکلیف نیست پس آزاد کردن برده‌ای ناشنوا و لال و غیره کافی است آزاد کردن برده فراری نیز کافی است هرچند که نداند کجا است اما باید بداند زنده است.

گفتار در صید

توضیح

همان‌طور که حیوان حلال‌گوشت به وسیله تذکیه[۳۷] یعنی ذبح به طریق شرع حلال می‌شود به وسیله صید معتبر شرعی نیز حلال می‌شود و شکار یا به وسیله حیوان انجام می‌شود و یا به غیر حیوان و به عبارت دیگر آلت و وسیله‌ای که با آن حیوان شکار می‌شود یا حیوان است و یا جامد و تمام کلام در هر یک از این دو قسم است.

مسئله ۳

در حلال بودن شکار سگ تربیت شده چند چیز معتبر است اول اینکه شکار با فرستادن صاحب سگ انجام شده باشد پس اگر سگ بدون تحریک صاحبش حیوانی را تعقیب و شکار کند مقتول آن حلال نیست هرچند که بعد از دریدنش صاحبش هم او را تحریک کند و حتی اگر تحریک صاحبش در دویدن او اثر بگذارد یعنی سریع‌تر بدود که چون حرکتش به‌سوی شکار با اجازه و تحریک صاحبش نبوده بنابراین احتیاط مقتولش حلال نیست و همین‌طور است حال در جایی که صاحبش نبوده بنابراین احتیاط مقتولش حلال نیست و همین‌طور است که در جایی که صاحب سگ او را برای کاری دیگر غیر شکار روانه کرده باشد مثلاً فرستاده باشد تا دشمنی یا درنده‌ای را از او دور کند و حیوان در بین راه به آهویی برخورد کند و آن را از پای درآورد آنچه در ارسال معتبر است قسط جنس شکار است نه شخص شکار پس اگر صاحب سگ آن حیوان را روانه کند به سوی آهویی که

---

[۳۷] گلوی حیوان حلال‌گوشت را بریدن

دیده و حیوان برود و آهویی را شکار کند که صاحبش آن را ندیده بود آن آهویی مرده حرام نیست و در حلال بودنش همین مقدار کافی است که سگ با اجازه صاحبش به شکار آهو رفته است.

دوم اینکه فرستنده سگ مسلمان و یا به حکم مسلمان باشد نظیر کودک مسلمان که ملحق به مسلمان است به شرطی که به حد تمیز رسیده باشد پس اگر سگ را کافر یا ملحق به کافر نظیر ناصبی‌ها که لعنت خدا بر آنان باد بفرستد شکارش حلال نیست

سوم اینکه هنگام روانه کردن سگ نام خدا را بر زبان بیاورد پس اگر آن را عمداً ترک کند مقتول سگ حلال نیست

چهارم اینکه مردن شکار مستند به گزیدن سگ و مجروح کردن او باشد پس اگر حیوان صید شده به سبب دیگر مرده باشد نظیر صدمه زدن و یا خفه کردن و یا خسته کردن و یا زهر ترک کردن از ترس یا پرت کردنش از بلندی یا غیر این‌ها حلال نیست.

پنجم اینکه صاحب سگ حیوان شکار شده را زنده نیابد یا اگر زنده یافت مهلت ذبح کردن آن را نداشته باشد و حاصل کلام اینکه وقتی سگ خود را به طرف شکار روانه کرد اگر بعد از آنکه سگ آن حیوان را گرفت و گزید و بی‌جانش کرد و به آن رسید و دید که حیوان مرده آن حیوان حلال و مزکی[۳۸] است و همچنین اگر وقتی به آن رسید زنده بود لکن فرصت ذبح آن را نیافت تا مرد و اگر فرصت ذبح آن را داشته باشد حلال نمی‌شود مگر به ذبح که اگر با این وضع او را ذبح نکند و بمیرد میته است و کمترین نشانه زنده بودنش این است که ببیند چشم به هم می‌زند یا پایش را تکان می‌دهد و یا دم و دستش را می‌جنباند اگر در چنین حالتی آن را دریافت و وقت کافی برای ذبح آن داشت و ذبحش نکرد میته می‌شود همچنین اگر ببیند که بعد از گزیدن سگ همچنین می‌دود و سگ آن را

---

[۳۸] پاک

دنبال می‌کند تا آن‌که می‌ایستد زمانی که از حیاتش باقی است می‌تواند آنم را ذبح کند جز با ذبح حلال نمی‌شود اما اگر این مقدار فرصت نیابد بدون ذبح هم حلال است و ملحق به نداشتن فرصت است.

مسئله ٤

آیا بر آن‌کسی که سگ را جهت شکار روانه می‌کند دویدن و شتاب کردن به سوی صید هنگام روانه کردن سگ واجب است یا هنگامی‌که سگ را می‌بیند که به شکار رسیده هرچند که شکار هنوز تسلیم نشده باشد و یا هنگامی‌که شکار را گرفت و نگاه داشت و شکار نمی‌تواند بگریزد و یا آنکه اصلاً شتاب کردن واجب نیست؟

ظاهر این است که واجب است و وجوبش از هنگامی است که شکار را متوقف کرده پس زمانی که صیاد احساس کرد سگ شکار را متوقف کرده واجب است به مقدار متعارف شتاب کند تا اگر حیوان را زنده یافت آن را ذبح کند.

مسئله ۵

در حلال شدن شکار یکی از سگ‌ها تربیت شده باشد و دیگری نشده باشد هر دو شکار را کشته باشند این شکار حلال نیست.

مسئله ٦

شکاری که به وسیله غیر سگ یعنی آلت جمادی کشته شده باشد خوردنش حلال نیست مگر آنکه آلت اسلحه‌ای تیز باشد که چون شمشیر و کارد و خنجر و امثال این‌ها با تیزیش حیوان را بکشد و یا چون تیر و نیزه و پیکان به خاطر نوک تیزش بدن شکار را سوراخ کند حتی عصایی که بر نوک آن آهن تیزی به کار رفته باشد بدون فرق بین اینکه تیغه نوک تیزی بر سر آلت نصب شده باشد و یا آلت خودش نوک تیز ساخته شده باشد بلکه بعید نیست که اصلاً آهنی بودن آلت صید شرط نباشد بنابراین کافی است که آن آلت سلاحی برنده یا فرورونده باشد و از هر فلزی که باشد حتی اگر فلز روی یا طلا و نقره لکن نزدیک‌تر به احتیاط آن است که آهنی بودن آن را احتیاط بدانیم و بنابر احتیاط باید چیزی باشد که عامه به عنوان سلاح استعمال شود و این شامل شکار کردن به وسیله آمپول و سیخ کباب و چیزی خاردار و امثال این‌ها نمی‌شود و ظاهراً در آلت شکار و آهنی تیز این شرط معتبر نیست که بدن شکار را پاره کن و زخم بر او وارد آور پس اگر شکار را هدف تیر قرار داد و با نیزه ضربه به او وارد آورد خوردن آن حلال است.

مسئله ۷

هر آلت جمادی که دارای آهنی تیز باشد و یا تیز و غیر آهنی باشد که با تیزش حیوان را زخمی سازد شکارش حلال است و هر آلتی که چنین نباشد مانند سنگ و گرز و چماق و گلوله باشد مقتول آن حلال نیست.

مسئله ۱۲

حیوانی که کشته شدن آن به وسیله سگ یا هر آلت شکاری دیگر با اجتماع همه شرایط حلال است عبارت است از هر حیوان وحشی و گریزپا چه مرغ باشد یا حیوان صحرایی و چه اینکه به‌حسب اصل خلقت وحشی باشد مانند کبک و آهو و گاو وحشی و یا آنکه بر حسب اصل خلقت اهلی بوده و سپس وحشی یا چموش شده باشد پس گاو شتر وحشی شده نیز با شکار حلال است.

مسئله ١٤

اگر قطعه‌ای از بدن شکار بیفتد در صورتی که آلت شکار آلت محلل[۳۹] نباشد مثلاً تور یا طناب باشد آن جزئی از بدن شکار افتاده و سر حیوان و محل کارد در آن جز نباشد حرام است و اما بقیه آن حیوان اگر هنوز حرکت دارد در صورتی که حیات مستمر حیوان از بین رفته باشد و این حرکتش حرکت مذبوح باشد آن نیز حرام است و اما اگر حیات مستقرش باقی است با تذکیه یعنی سربریدن حلال می‌شود و اما در صورتی که آلت شکار آلتی محلل یعنی شمشیر و یا مثل آن باشد و همه شرایط نیز موجود باشد اگر به سبب آن قطع حیات مستقر در هر دو جز از بین رفته باشد هر دو جز حلال است.

---

[۳۹] حلال

مسئله ۱۵

حیوان وحشی چه از جنس پرنده باشد و چه غیر آن به یکی از سه طریق ملک خویش می‌شود

۱- اینکه آن را تحت سیطره خود قرار دهد مثل اینکه پای حیوان یا شاخ و پر آن مرغ را بگیرد و با طناب ببندد به شرطی که مقصودش از این کار صید کردن و تملک آن باشد.

۲- اینکه شکار را در تله و طناب و توری که به منظور صید به کار برده شود بیندازد.

۳- اینکه به وسیله آلت صید حیوان تسلیم شده باشد مثلاً تیری به آن زده باشد که جراحت آن مانع از دویدن شده و یا بال مرغ به علت شکسته شدن مانع از پریدن آن شده باشد.

مسئله ۲٤

تذکیه ماهی به یکی از این دو طریق است

اول اینکه آن را زنده از آب در آورند دوم اینکه اگر به خودی خود از آب بیرون افتاد قبل از مردنش آن را بگیرند چه با دست و چه با آلتی چون تور بنابراین اگر ماهی به علت جست و خیزش از آب بیفتد و بمیرد حرام می‌شود و اما اگر قبل از مردن کسی آن را بگیرد حلال است.

مسئله ۲۹

اگر ماهی روی آب افتاده باشد و به علتی حال گریختن نداشته باشد مثل اینکه با چیزی به او زده باشند و یا چیزی بلعیده باشد اگر در این حال کسی آن را بگیرد و از آب بیرون بیندازد و در خشکی بمیرد حلال است.

مسئله ۳۱

تذکیه در مورد ملخ به این است که آن را زنده بگیرد چه با دست و چه با آلت پس اگر ملخ قبل از گرفتنش مرده باشد حرام است و در شکار ملخ گفتن بسم‌الله و مسلمان بودن شکارچی معتبر نیست.

گفتار در احکام ذبح

مسئله ۱

بر ذبح‌کننده شرط است مسلمان یا به حکم مسلمان باشد یعنی اگر کودک یا دیوانه که قلم تکلیف از او برداشته شده نه اسلامش اعتبار دارد و نه کفرش پدر او مسلمان باشد بنابراین ذبیحه[۴۰] کافر حلال نیست خواه مشرک خواه غیر مشرک و حتی اهل کتاب

مسئله ۲

در ذابح مرد بودن شرط نیست پس ذبیحه طفل اگر به حد تمیز رسیده باشد و خنثی و زن حلال است و همچنین ذبیحه زن حائض و نفسا حلال است

مسئله ۳

در حال اختیار ذبح کردن به وسیله چیزی از غیر آهن جایز نیست که اگر با داشتن وسیله آهنی با آهن حیوانی را ذبح کنند حلال نمی‌شود

---

[۴۰] گلو بریده

مسئله ٤

واجب در ذبح عبارت است از: قطع چهار عضو ۱- لوله حلقوم که همان مجرای دخول و خروج نفس در ریه است ۲- مری لوله‌ای مخصوص طعام و آب است ۳ و ۴- دو شاهرگ گردن است.

مسئله ۵

جای کارد در حلق حیوان زیر چانه آن است به طوری که هر چهار رگ حیوان قطع گردد بنابراین باید کارد را در پایین گره‌ای که در گردن حیوان است قرار داد.

مسئله ٦

در ذبح این شرط معتبر است که کارد زیر گلوی حیوان گذاشته شود و از آن طرف حیوان ذبح شود پس اگر حیوان را از پشت گردنش ذبح کنند و هر چه قدر هم سریع این کار را انجام دهند به طوری که قبل از بی‌جان شدنش چهار لوله گردنش قطع شود حرام می‌شود.

مسئله ۷

در ذبح این را در دو نوبت انجام داده باشد بلکه باید عمل در نظر عرف یک عمل شمرده شود.

مسئله ۸

اگر گردن حیوان را از پشت قطع کند و چهار عضو ذبح آن سالم بمانند در صورتی که حیوان حرکتی که کشف از زنده بودنش کند داشته باشد و بعد از قطع چهار عضو آن از جلو حرکتی هرچند اندک بکند حلال می‌شود.

مسئله ۹

اگر ذبح‌کننده اشتباه کند و گردن حیوان را از بالای گره قطع کند و در نتیجه چهار عضو ذبح نشود اگر جایی برایش باقی نماند حرام می‌شود و اگر بماند به حدی که بشود آن اشتباه را دوباره جبران نمود حلال می‌شود.

مسئله ۱۱

در تذکیه و حلال شدن ذبیحه علاوه بر شرایط گذشته چند چیز شرط است اینکه حیوان را رو به قبله کنند یعنی در حال ذبح گلو و سینه و شکم حیوان رو به قبله باشد پس اگر رعایت این شرط نشده باشد اگر عمداً بوده باشد حیوان حرام است و اگر ذبح‌کننده جهت قبله را نداند و یا اگر می‌داند نتواند حیوان را رو به قبله کند این شرط ساقط می‌شود اینکه ذبح‌کننده هنگام مشغول شدن به ذبح نام الله را ببرد یا در حین کارد کشیدن و یا قبل از آن و متصل به آن و اینکه بعد از تمام شدن عمل ذبح و قطع چهار رگ حرکتی از حیوان سر زند که دلالت کند بر اینکه زنده ذبح کرده است اگر این مقدار حرکت از او سر بزند دیگر بیرون آمدن خون به نحو معتدل معتبر نیست پس اگر بعد از ذبح حرکت

بکند لکن خون از او نریزد یا به کندی و یا قطره‌قطره بریزد کافی است و لازم نیست خونش مانند سایر حیوانات بپرد.

مسئله ۱۲

در خوابانیدن الله را بر زبان جاری سازد.

مسئله ۱٦

در بین بهائم[۴۱] تنها شتر است که تذکیه‌اش به طور نحر صورت بگیرد همچنان که غیر از شتر باید تذکیه‌اش به نحو ذبح باشد پس اگر شتر را ذبح کنند و یا غیر شتر را نحر کنند مردار و حرام می‌شود.

مسئله ۱۹

هر حیوانی که ذبح یا نحر آن ممکن نیست یا به خاطر چموشی و وحشی بودنش و یا به خاطر آنکه در جایی نظیر چاه یا مکانی تنگ واقع شده که انسانی دسترسی به محل ذبح یا نحرش ندارد و اگر کشته نشود مردار می‌شود جایز است آن را با شمشیر یا کار زخمی کنند و بکشند که در این صورت خوردن گوشتش حلال می‌شود.

---

[۴۱] حیوانات

مسئله ۲۱

اگر جنینی از شکم حیوان بیرون آید و یا بیرون آورند در صورتی که زنده باشد و یا بدون تذکیه مردار شده باشد آن جنین حلال نیست مگر آنکه زنده باشد در صورتی که مادر ذبح شده باشد و جنین بیرون آید یا بیرون آورده شده باشد که آن جنین جز به وسیله تذکیه و ذبح حلال نمی‌شود پس اگر جنین ذبح نشود حلال نیست و اما اگر بعد از ذبح مادر جنین مرده بیرون آید خوردنش حلال است.

مسئله ۲۲

اگر جنین حیوان در هنگام ذبح یا نحر مادرش زنده بود و بعد از ذبح مادرش و قبل از آنکه شکمش را باز کنند و جنین را در آورند مرده باشد بنابراین آن جنین حلال است به شرطی که بین تذکیه مادر و بیرون آوردن جنین فاصله زیادی نیفتاده باشد.

مسئله ۲۳

اشکالی نیست در اینکه هر حیوان حلال گوشت ذاتی هرچند به خاطر عارضی حرام شده باشد چون جلالی و موطئه تذکیه می‌پذیرد و گوشتش حلال می‌شود چه حیوان صحرایی و چه دریایی وحشی و چه اهلی و چه پرنده و چه چرنده ...

مسئله ۲۴

ظاهر این است که همه انواع حیوان حرام‌گوشت که نفس سائله دارند غیر از آنچه قبلاً نامشان برده شد تذکیه را می‌پذیرند و در نتیجه بعد از تذکیه گوشت و پوست آن‌ها پاک خواهد بود.

مسئله ۲۵

تذکیه همه حیوانات حرام گوشت قابل تذکیه یکی به وسیله ذبح با شرایطی که در ذبح حیوان حلال‌گوشت بیان شد راه دیگر تذکیه آن‌ها شکار با آلت جمادی است و در خصوص حلال‌گوشت‌هایی که ممتنع و به عبارتی دیگر وحشی باشند و اما تذکیه پذیرفتن آن‌ها به وسیله سگ آزموده تردد و اشکال است.

گفتار در حلال و حرام حیوانی

مسئله ۲۱

مستحب است مرغ خانگی که قرار است ذبح شود را چند روزی ببندند و پس از آن ذبح کنند هرچند که نجس‌خواری از آن ندیده باشند.

مسئله ۲۲

یکی دیگر از عواملی که موجب حرام‌گوشت شدن حلال‌گوشت می‌شود آن است که انسان آن حیوان را وطی کند چه از مجرای بولش و چه از مجرای فضله‌اش هرچند که منی انسان در بدن حیوان ریخته نشود وطی‌کننده چه صغیر باشد چه کبیر چه عالم باشد چه جاهل چه به اختیار خود این عمل را مرتکب شده باشد و چه وادارش کرده باشند چه اینکه آن حیوان نر باشد و چه ماده در همه این احوال آن حیوان حرام گوشت می‌شود.

مسئله ۲۳

حیوانی که وطی شده اگر خوردن گوشتش معمول است نظیر گاو شتر و گوسفند واجب است آن را ذبح نموده لاشه‌اش را بسوزانند.

مسئله ۳۰

از حیوانی که ذبح شده غیر از آن چهارده چیز همه چیزش خوردنی است بنابراین قلب و کبد و سیراب و روده و غضروف و عضلات و هرچیز دیگرش حلال است بله خوردن کلیه‌ها گوش قلب و رگ‌ها مخصوصاً چهار رگ گردن کراهت دارد.

کتاب نکاح

مسئله ۲

سزاوار آن است که در انتخاب زن تنها زیبایی و مال او را در نظر نگیرید که رسول خدا (ص) فرموده‌اند:

کسی که زنی را تزویج می‌کند و از این کار منظوری به جز جمال او ندارد چیزی که خشنودش کند از او نخواهد دید و کسی که زن را به خاطر مالش تزویج کند یعنی اگر مال نداشت هرگز با او ازدواج نمی‌کرد خدای تعالی او را به خودش واگذار می‌کند پس بر شما باد زن دین‌دار بلکه زنی را انتخاب کنید که دارای صفات شریفه و صالحه باشد.

مسئله ۳

ازدواج با زن زناکار و زنی که از زنا متولد شده و نیز ازدواج انسان با قابله خود یا با دختر آن قابله کراهت دارد.

مسئله ۹

مستحب است ولی دختر در شوهر دادن او وقتی به حد بلوغ رسید عجله کند و به وسیله شوهر ناموس او را حفظ کند.

مسئله ۱۲

کسی که زوجه‌ای کمتر از نه سال دارد وطی او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع و اما سایر کام‌گیری‌ها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیذ[۴۲] اشکال ندارد هرچند که شیرخوار باشد و اگر قبل از نه سال او را وطی کند اگر افضاء[۴۳] نکرده باشد به غیر از گناه چیزی بر او نیست ولی اگر کرده باشد یعنی اگر مجرای بول[۴۴] و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و قائط[۴۵] او را یکی کرده باشد تا ابد وطی بر او حرام می‌شود لکن در صورت دوم بنابر احتیاط است و در هر حال بنابر بر اقوی به خاطر افضا از همسری او بیرون نمی‌شود و در نتیجه همه احکام زوجیت بر او مترتب می‌شود یعنی او از شوهرش و شوهرش از او ارث می‌برد و نمی‌تواند پنجمین زن دائم بگیرد و ازدواجش با خواهر آن زن بر او حرام می‌شود و همچنین سایر احکام و بر او واجب است تا آخر عمر مخارجش را بپردازد.

مسئله ۲۱

عضوی که از بدن نامحرمی جدا شده نظر کردن بر آن جایز نیست حتی احتیاط آن است که به مویی که از نامحرم بریده شده نظر نکند بله ظاهر این است که نظر کردن به دندان کشیده و ناخن چیده شده اجنبی اشکال ندارد.

---

[۴۲] رابطه جنسی (در ران کردن)
[۴۳] هر دو راه زن که پیش و پس است یکی گردانیدن
[۴۴] ادرار
[۴۵] مدفوع

فصل در عقد نکاح و احکام آن

مسئله ۲۲

ازدواج با زنی که ادعای بی‌شوهری می‌کند و احتمال راست‌گویی او وجود دارد جایز است و تفحص لازم نیست.

مسئله ۲۳

اگر مردی با زنی ازدواج کند که مدعی بی‌شوهری بوده و بعد از ازدواج مردی پیدا شود و ادعا کند که این همسر من است این ادعا هم علیه زن است و هم علیه شوهر جدید اگر آن مرد اقامه بینه[۴۶] شرعی کند یعنی دو شاهد عادل بیاورد به نفع او و شوهر جدیدش حکم می‌شود و آن دو از هم جدا گشته زن را تسلیم شوهر قبلی می‌کنند و اما اگر اقامه بینه نکند سوگند هم متوجه زن می‌شود و هم متوجه شوهر جدید اگر هر دو با هم سوگند بخورند که او شوهر این زن نیست ادعای آن مرد از درجه اعتبار ساقط می‌شود و اگر آن دو نکول[۴۷] از سوگند کنند در صورتی که حاکم سوگند را به مدعی رد کند و نیز در صورتی که خود آن زن و شوهر سوگند را به وی رد کنند و او هم آداب سوگند کند مدعایش ثابت می‌شود و اگر یکی از آن دو سوگند یاد بکند ولی دیگری نکول از آن کند در نتیجه حاکم و یا خود او سوگند را به مدعی رد کنند و مدعی سوگند را ادا کند ادعای او تنها

---

[۴۶] دلایل
[۴۷] خودداری

نسبت به کسی که نکول کرده ساقط می‌شود و اما نسبت به آن دیگری هرچند که دعوی مدعی نسبت به کسی که نکول کرده ساقط می‌شود و اما نسبت به آن دیگری هرچند دعوی مدعی نسبت به او ثابت است چون سوگند رد شده او را نکول کرده لکن این ثبوت هیچ اثری نسبت به آن دیگری که سوگند خورده ندارد بنابراین اگر آن کس که سوگند خورده شوهر دوم است و زن ناکل بوده نکولش نسبت به حق شوهرش اثر ندارد بنابراین جز این مقدار که اگر او طلاقش بدهد و یا بمیرد زن به مدعی برمی‌گردد و زوجه او می‌شود و اگر آن‌کس که سوگند خورده خود زن بوده و شوهر دوم نکول کرده دعوای مدعی نیست و به او از درجه اعتبار ساقط می‌شود و او به هیچ‌وجه راهی به آن زن ندارد حتی اگر شوهر دوم بمیرد یا طلاق دهد.

فصل در صاحب‌اختیاران در عقد

مسئله ۱

پدرِ پدر و جد از طرف پدر یعنی پدرِ پدر و همچنین هر چه بالا برود بر طفل صغیر و دختر صغیره و مجنون ولایت دارند مجنونی که جنونش متصل به بلوغش باشد و همچنین آنکه جنونش جدا از بلوغش باشد که علی‌الظاهر بر او نیز ولایت دارند.

مسئله ۲

پدر و جد پدری ولایتی بر بالغ رشید و نیز بر دختر بالغه رشیده در صورتی که ثبیه یعنی بیوه باشد ندارد و اما اگر دختر بالغه و رشیده بکر در اینکه آیا پدر و جد بر او ولایت دارند یا نه اقوالی است بعضی گفته‌اند چنین دختری مستقل است و پدر و جد پدری بر او ولایت ندارند نه تک تک آن‌ها منفردا نه به ضمیمه رضایت خود دختر بعضی دیگر گفته‌اند پدر ولایتی مستقل و جد پدری نیز ولایتی مستقل بر او دارند و دختر خودش سلطنت ولایت مستقل بر خود ندارد.

مسئله ۳

ولايت داشتن جد منوط به زنده بودن و نبودن پدر نيست پس در جايی كه پدر صغير و مجنون زنده است ولايت مستقل دارد جد او نيز ولايت مستقل بر او دارد و اگر در يكی از آن دو از دنيا رفتند ولايت مختص آن ديگری می‌شود حال اگر پدر دختر را برای كسی عقد بست و جد دختر هم او را برای شخص ديگر عقد بست اگر معلوم باشد كدام‌يك زودتر عقد بسته‌اند عقد او صحيح است و آن ديگری لغو.

مسئله ۵

اگر عقدی از طرف پدر و يا جد پدری برای پسر صغير يا دختر صغيره صادر شد و در آن عقد وجود آنچه مراعاتش واجب بود آن پسر و آن دختر بعد از رسيدن به حد بلوغ خيار ندارند يعنی نمی‌توانند عقد پدر و يا عقد جد خود را فسخ كنند بلكه عقدی است لازم

گفتار در مسائل شیر دادن

انتشار حرمت و محرمیت به وسیله رضاع موقوف بر چند شرط است شرط اول اینکه شیر زن در اثر وطی‌ای جایز و حلال حاصل شده باشد بدین معنا که وطی یا به خاطر نکاح بوده باشد یا به خاطر اینکه مالك کنیز موطوثه بوده با اینکه صاحب کنیز او را برای وی تحلیل کرده باشد و یا نطفه او بدون وطی از طریقی در رحم زن قرار گرفته باشد پس اگر پستان زنی بدون نکاح و امثال آن شیر بدهد آن شیر نشر حرمت نمی‌کند و همچنین در جایی که نکاح بوده لکن وطی‌ای یا سبق نطفه‌ای نبوده و همچنین اگر شیر زنا باشد بلکه ظاهر این است که باید شیر زن بعد از زاییدنش بجوشد پس اگر بدون آن بجوشد هرچند حامله باشد بنابر اقوی نشر حرمت نمی‌کند.

تنبیه

اگر دو برادر مثلاً در یک خانه زندگی کنند و همسر هریک از آن دو نسبت به برادر دیگری اجنبی است و می‌خواهند این زن با آن و زن آن به این محرم شود تا نگاه کردن هر دو مرد به هر دو زن جایز باشد یک حیله شرعی دارد و آن این است که این دو برادر دو دختر شیرخواره را به عقد خود درآورند و هر زن برادری زن شیرخواره برادر دیگر را شیر کامل دهد قهرا مادرزن شوهر آن شیرخواره می‌شود و محرم او می‌گردد و برای او جایز است به این زن نگاه کند و از سوی دیگر عقد شیرخواره هم باطل می‌شود.

مسئله ۸

در دایه گرفتن برای کودک مستحب است زنی را انتخاب کنند که مسلمان و عاقله و عفیف و نظیف از نظر خلقیات دارای اخلاق و اوصافی خوب باشد برای این که شیر دایه در طفل شیرخوار اثری تام و کامل دارد از امیر مؤمنان (ع) روایت است که فرمود:

از شیر زن احمق برای خود استفاده نکنید زیرا شیر بر طبیعت‌ها غلبه می‌کند

و از همان جناب نقل است که فرمود:

نظر کنید ببینید چه کسی کودک شما را شیر می‌دهد زیرا کودک با طبیعت شیری که خورده بزرگ می‌شود

و اگر خانواده‌ای ناچار شد کودک خود را به این‌گونه زنان بدهد زن یهودیه یا نصرانیه را بر زن مشرکه یا مجوسه مقدم بدارند و با این حال طفل را به آنان واگذار نکنند یعنی نگذارند آن دایه طفل مسلمان را به خانه خود ببرد و از آن زن بخواهند در مدتی که اجیر خانواده کودک است شراب و گوشت خوک نخورد و نظیر زن کافره بلکه بدتر از آن و مکروه تر دایه قرار دادن زن زانیه‌ای است که شیر پستانش از زنا حاصل شده باشد و همچنین زنی که خودش زانیه نیست ولی از زنا متولد شده.

از اما باقر روایت شده که فرمود: شیر زن یهودیه و زن نصرانیه و مجوسیه را بهتر می‌دانم از شیر ولد زنا

و از اما کاظم (ع) که در پاسخ کسی که پرسید که زنی است که زنا می‌دهد آیا صلاحیت دارد بر این که دایه کسی شود فرمود: صلاحیت ندارد نه شیر او و نه شیر دختری که از زنا زاییده باشد.

گفتار در نکاح در عده و تکمیل عدد

مسئله ۱۱

اگر چهار زن دائمی داشته باشد و یکی از آن‌ها بمیرد برایش جایز است بلافاصله یک زن دائمی بگیرد و همچنین است اگر یکی از آن‌ها از وی جدا شود یا به فسخ عقد یا به افساخ آن و یا به طلاق بائن و اگر زن جدا شده عده نداشته باشد مثل اینکه غیر مدخول بها و یا یائسه باشد به طریق اولی گرفته زن دیگر حلال است و اما اگر آن یکی را به طلاق رجعی طلاق داده باشد جایز نیست زن دیگری بگیرد مگر بعد از اتمام عده طلاق

گفتار در کفر

برای زن مسلمان جایز نیست که به نکاح مرد کافر در آید نه با عقد دائم و نه انقطاعی چه اینکه کافر حربی باشد یا کتابی یا مرتد فطری یا مرتد ملی و همچنین جایز نیست برای مرد مسلمان اینکه با زنی کافر غیر کتابی و با مرتد فطری یا ملی ازدواج کند اما به زن کتابی یعنی یهودی و نصرانی در اینکه می‌توانند ازدواج کنند یا نه اقوالی است مشهورتر آن است که نکاح دائم جایز نیست.

مسئله ٤

اگر زوجه مردی بت‌پرست یا اهل کتاب مسلمان شود حال چه بت‌پرست بوده و چه اهل کتاب در صورتی که قبل از دخول بوده نکاحش بلافاصله خود به خود فسخ می‌شود و اگر بعد از دخول بوده به طور موقت بین آن دو جدایی می‌اندازند تا عده زن سرآید اگر شوهرش قبل از سرآمدن عده زن مسلمان شود همسرش همسر اوست و اگر نشود کشف می‌شود که وی از لحظه‌ای که زنش مسلمان شد از او جدا و نامحرم شده است.

مسئله ۵

اگر یکی از زن و شوهر مسلمان مرتد شوند یا هر دو مرتد شوند اگر ارتدادشان قبل از دخول باشد عقدشان بلافاصله منفسخ می‌شود چه ارتدادشان از فطرت باشد و چه از ملت در صورتی هم که ارتداد بعد از دخول و از ناحیه شوهر باشد و ارتداد شوهر هم از فطرت باشد همین حکم را دارد اما اگر از ملت باشد یا ارتداد از ناحیه زن باشد چه از فطرت و چه از ملت انفساخ عقد موقوف به تمام شدن ایام عده است اگر قبل از تمام شدن مدت عده مرد و یا زن از ارتدادش برگشت آن زن همچنان همسر اوست و اگر برنگشت کشف می‌شود که از همان حین ارتداد از یکدیگر جدا بوده و همسر یکدیگر نبوده‌اند.

گفتار در نکاح منقطع

نکاح منقطع را نکاح متعه و نیز نکاح مدت‌دار می‌نامند

مسئله ٦

زنی که متعه شده بعد از انجام عقد مالك و طلبکار مهریه‌اش از شوهرش می‌شود که اگر مطالبه باید بعد از عقد به او بپردازد هرچند که بدهکاری شوهر نسبت به تمام مهر موقوف بر دخول همسر و وفای او به تمکین در تمام مدت است بنابراین اگر قبل از دخول مدت را به زن ببخشد نامحرم می‌شود و باید نصف مهر مقرر را به او بدهد و اگر بعد از دخول بقیه مدت را ببخشد باید همه مهریه او را بدهد هرچند که یك ساعت از مدت گذشته باشد و ماه‌ها بلکه سال‌ها باقی مانده باشد پس مهریه زن منقطعه[۴۸] چنان نیست که قابل تقسیط به مدت گذشته و مدت باقیمانده شود بله اگر مدت را نبخشیده بود لکن زن به مضمون عقد وفا نکرد و در تمام مدت عقد خود را در اختیار شوهر قرار ندهد شوهر می‌تواند بین ایامی که تمکین کرده با ایامی که تمکین نکرده نسبت را بسنجد و از مهریه به آن نسبت به وی بپردازد.

---

[۴۸] ازدواج موقت

مسئله ۸

اگر بعد از عقد کشف شود که عقد باطل بوده برای اینکه مثلاً زن شوهر داشته و یا خواهر زن وی و یا مادرزن وی بوده در صورتی که دخولی صورت نگرفته باشد زن چیزی را از مهریه مالک نیست و اگر هم قبلاً گرفته بود باید برگرداند حتی اگر در دست او تلف شده باید عوض آن را به شوهر برگرداند و همچنین در صورتی که دخول کرده باشد در حالی که زن علم داشته باشد که عقدش فاسد است و اما اگر زن اطلاع فساد عقدش را نداشته بعداً معلوم شود که عقدش فاسد بوده به خاطر دخولی که صورت گرفته مستحق مهرالمثل است نه مهر معین شده.

مسئله ۹

در نکاح منقطع ذکر مدت شرط است پس اگر عمداً و یا نسیانا مدت در عقد ذکر نشود عقد به عنوان انقطاعی باطل می‌شود و به عنوان عقد دائم منعقد می‌شود و ناگزیر باید زمانش معین باشد به طوری که از زیاده و نقصان محفوظ باشد پس اگر تمتع از زن و جماع با او را به یک یا دو بار تقدیر کنند نه به‌حسب زمان عقد به عنوان متعه[۴۹] باطل است و به عنوان دائم منعقد می‌شود.

---

[۴۹] ازدواج موقت

مسئله ۱۳

برای شوهر زن منقطعه جایز است بدون اذن او نطفه خود را بیرون بریزد هرچند که در همسر دائم قائل به عدم جواز باشیم لکن در عین اینکه عزل کرده و بیرون ریخته اگر آن زن حامله شود فرزندش ملحق به آن مرد است زیرا احتمال جستن منی به در رحم بدون اینکه مرد متوجه شود هست و اگر مرد آن فرزند را از خود نفی کند و بگوید از من نیست علی‌الظاهر نفی می‌شود و احتیاج به لعان نیست مگر اینکه اولاً معلوم شود او کسی است که از گناه پروا ندارد و در این انکارش راه گناه را پیش گرفته و ثانیاً احتمال این برود که فرزند او باشد و در هر حال آن مرد بینه و بین‌الله اگر احتمال می‌دهد فرزند از او باشد جایز نیست او را نفی کند مگر در صورتی که یقین داشته باشد.

مسئله ١٤

بر زن منقطعه طلاق واقع نمی‌شود و تنها راه جدایی او از شوهرش تمام شدن مدت و یا بخشیدن شوهر مدت باقی‌مانده را است و اگر بخشید دیگر نمی‌تواند رجوع کند.

مسئله ۱۵

با عقد انقطاعی نه توارث ثابت می‌شود و نه توریث (یعنی نه هیچکس از دو طرف از دیگری ارث می‌برد نه ارث می‌دهد) و اگر در ضمن عقد شرط کنند که هر دو از یکدیگر ارث ببرند یا یکی از دیگری ارث ببرد در توریث اشکال است بنابراین باید که این احتیاط ترک نشود که یا چنین شرطی نکنند و یا اگر کردند بقیه ورثه با صاحب شرط و صاحب شرط با بقیه ورثه مصالحه کنند.

مسئله ۱۷

مستحب است اینکه کسی که برای زوجه منقطعه انتخاب می‌شود و مؤمنه و عفیفه باشد و قبل از عقد از حال او سؤال شود که آیا شوهر دارد یا ندارد و آیا در عده طلاق یا وفات قرار دارد و یا ندارد اما بعد از عقد سؤال کردن مکروه است و تفحص از حال زن شرط در صحت عقد نیست.

فصل در قسمت و نشوز و شقاق

برای هریک از زن و شوهر حقی است به گردن دیگری که واجب است با ادا آن‌ها قیام نماید هرچند که حق شوهر عظیم‌تر است از جمله حقوق شوهر بر گردن زن این است که او را اطاعت کند و از فرمان او سر نتاباند و بدون اذن او از خانه‌اش بیرون نرود هرچند به دیدن خویشاوندانش و حتی عیادت پدرش و یا مجلس ختم او باشد در حدیث آمده:

که او در مقابل شوهرش هیچ اختیاری در مال خود ندارد و بدون اذن شوهر نمی‌تواند مال خود را صدقه دهد و یا به کسی ببخشد و یا نذری کند.

مسئله ۲

وجوب بودن نزد زن و هم‌خواب شدن با او در جایی که واجب است مخصوص به همسر دائم است پس همسر انقطاعی حق شب‌خوابی و هم‌خوابی را ندارد چه یک نفر باشد و چه بیشتر

مسئله ۵

زنی که صغیره یا مجنونه است حق ندارد چه دیوانه اطباقی که یکسره دیوانه است و چه دیوانه ادواری در دور جنونش و اما در دور سلامتیش حق دارد و همچنین زن ناشزه[۵۰] از این حق محروم است و حق قسمت و حق هم‌خوابی در سفر ساقط است و بر شوهر واجب نیست آن را قضا کند.

---

[۵۰] زن که اطاعت شوهر خود را نکند

مسئله ۷

رعایت مساوات بین همسران در مسئله نفقه دادن و التفات با آنان و گشاده‌روئی و جماع مستحب است و نیز مستحب است صبح آن شبی که پیش یکی از آنان به سر برده نیز نزد او باشد و نیز مستحب است به او اجازه دهد در هنگام موت پدر و مادرش نزد آنان حاضر شود هرچند که حق جلوگیری از این کار و عیادت آن دو را دارد تا چه رسد به عیادت غیر پدر و مادر و نیز حق دارد به طور مطلق از بیرون رفتنش به جز به خاطر حقی واجب جلوگیری نماید.

گفتار نشوز

مسئله ۱

اگر از زن نشانه‌هایی از نشوز و طغیان بروز کند مثلاً رفتار و عادتش در کردار تغییر کند همیشه با مهر و لطف با شوهر سخن می‌گفت و سؤال او را پاسخ می‌داد اما این بار خشن جواب می‌دهد و یا همیشه خنده‌روی و بشاش بود این بار خود را عبوس و گرفته‌روی کند و سؤال شوهر را پاسخ ندهد مگر بعد از چند بار تکرار کردن و آن هم جواب را با خشم ادا کند و از این قبیل نشانه‌ها وقتی از زن مشاهده شود باید شوهر او را موعظه کند اگر به خیرخواهی و موعظه او گوش ندهد آن وقت نشوز محقق شده چون در امور مربوط به کام‌گیری از طاعت شوهر بیرون شده است در این وقت است که برای شوهرش جایز می‌شود اینکه با او قهر کند اگر در یک رختخواب می‌خوابند پشت به او بخوابد و اگر مؤثر واقع نشد رختخوابش را جدا کند و اگر با این حال از طغیان و نشوزش برنگشت و همچنان اصرار ورزید جایز می‌شود او را بزند و در زدن او باید به مقداری که احتمال تأثیر بدهد اکتفا کند و زائد بر آن با آن مقداری که قرض حاصل می‌شود جایز نیست و اگر به آن مقدار قرض حاصل نشدند که اندک کتک را شدیدتر می‌کند تا جایی که بدن او را خون‌آلود نسازد و تا جایی که بدنش کبود نشود یا سرخ نشود باید این رفتار فقط به نیت اصلاح باشد نه مقصد داغ دل گرفتن و انتقام از او و اگر در اثر کتک جنایتی بر بدن زن وارد شده شوهر بایستی دیه آن را بپردازد.

گفتار در احکام ولادت و ملحقات آن

مسئله ۹

یکی از مستحبات اکیده[۵۱] عقیقه است برای پسر و دختری که متولد می‌شوند آداب آن چند است اول اینکه برای پسر حیوان نر و برای دختر حیوان ماده را عقیقه کنند

دوم اینکه عقیقه را روز هفتم ولادت انجام دهند و اگر از روز هفتم تأخیر بیفتد چه بدون عذر و چه با عذر استحباب آن ساقط نمی‌شود حتی اگر کسی برای او عقیقه نکرده باشد تا به سن بلوغ برسد خودش برای خود عقیقه می کند

سوم اینکه عقیقه یکی از حیوانات سه‌گانه اینکه زکاتشان واجب است یعنی گاو و گوسفند و شتر باشد و گوسفند شامل بز نیز می‌شود

چهارم اینکه بعضی گفته‌اند مستحب است که همه شرایط قربانی را دارا باشد یعنی حیوان از هر عیبی سالم باشد و سن آن در شتر کم‌تر از پنج سال کامل و در گاو کمتر از دو سال و در بز کمتر از یک سال و در گوسفند کمتر از هفت‌ماه نباشد

پنجم اینکه یک ران و پای عقیقه را به مقابله اختصاص دهند و از این بهتر آن است که یک‌چهارم لاشه حیوان را به او بدهند و اگر جمع بین هر دو دستور کنند یعنی یک‌چهارمی را بدو بدهند که مشتمل باشد بر پا و ران حیوان بهتر است و شاید به هر دو استحباب نیز عمل شده باشد و اگر کودک بدون قابله به دنیا آمده باشد آن را به مادرش می‌دهند تا صدقه بدهد.

---

[۵۱] دستور قطعی

مسئله ١٦

اگر مادر زن آزاد و مسلمان و عاقله باشد سزاوارتر است به حضانت و تربیت طفلش که طفل را در مدت دو سال شیرخوارگی حفظ کند و آنچه مربوط به تربیت و حفظ او است انجام دهد چه اینکه طفل پسر باشد چه دختر چه اینکه خودش او را شیر دهد و یا دیگری او را سیر سازد پس برای پدر طفل جایز نیست در این مدت کودک را از مادرش جدا کند و بنابر احتیاط حتی بعد از گرفتنش از شیر جایز نیست پس وقتی دو سال شیرخوارگی‌اش تمام شد پدر سزاوارتر است نسبت به پسر و مادر سزاوارتر است به دختر تا به هفت سالگی‌اش برسد و چون دختر هفت‌ساله شد پدر نسبت به او سزاوارتر است و مادر که گفتیم تا هفت سال سزاوارتر است برای حضانت دختر فرق نمی‌کند اینکه در حباله پدر کودک باشد و یا به فسخ عقدی با طلاقی از او جدا شده باشد با جدا شدن از پدر طفل حق حضانت ساقط نمی‌شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند که اگر چنین کند حق حضانتش از پسر و دختر ساقط می‌شود و همچنین اگر در بین دوسالی که حق حضانت پسرش را داشت اگر به غیر ازدواج کند بقیه حق حضانتش نسبت به پسر نیز ساقط می‌شود و حضانت حق پدر کودک می‌شود و اگر زن از شوهر دوم جدا شد بعید نیست حق حضانتی که ساقط شده برگردد لکن نزدیک‌تر به احتیاط آن است که با پدر طفل مصالحه و سازش کند.

کتاب طلاق

مسئله ۹

در صحت طلاق این شرط نیست که زوجه از وقوع آن مطلع باشد تا چه رسد به آنکه بگوییم رضایت او شرط است.

گفتار در صیغه طلاق

مسئله ۲

جایز است با یک صیغه بیشتر از یک همسر را طلاق دهد پس اگر مردی که دو همسر دارد بگوید زوجنای طالقان دو همسرم طالق‌اند و اگر سه همسر دارد بگوید زوجاتی طوالق همسرهای من طالق‌اند طلاق همه صحیح است.

کتاب خلع و مبارات

مسئله ۱

خلع طلاقی را گویند که شوهر در مقابل آن از همسرش که راضی به همسری آن مرد نیست عوضی دریافت کند و خلع یک قسم طلاق است و تمام شرایطی که در طلاق است در آن نیز معتبر است به اضافه اینکه در خلع نارضایتی خصوص زن از همسری شوهرش شرط است و اینکه گفتیم خصوص زن بدین جهت است که اگر مرد هم ناراضی باشد طلاقی که بین آن دو واقع می‌شود خلع نیست بلکه مبارات است و اگر نارضایتی و کراهت تنها از طرف مرد باشد طلاقی که می‌دهد نه خلع است و نه مبارات

مقدمه دوم در موانع ارث

موانع ارث بسیار است که یکدسته از آن موانع چیزی است که از اصل ارث بردن مانع می‌شود و نمی‌گذارد وارث ارث خود را ببرد که آن را حجت‌الحرمان مانع محروم کننده گویند

دسته دوم چیزی است که باعث می‌شود ارث وارث کمتر شود که آن را حجت‌النقصان مانع کم‌کننده گویند

مانع اول ارث کفر است به هر قسمی که باشد در اقسام کفر فرقی نیست بین اینکه اصلی باشد یا ارتدادی بنابراین از ورثه چنین مرده‌ای تنها مسلمانان ارث می‌برند هرچند که در مرتبه دوم یا سوم باشند و ورثه کافرش ارث نمی‌برند

مسئله ۱

اگر کافر بمیرد چه اصلی و چه مرتد و مرتد هم چه فطری باشد و چه ملی باشد و وارثی مسلمان و کافر داشته باشد ارث او تنها به وارث مسلمانش می‌رسد همچنان که بیان شد و اگر هیچ وارث مسلمان نداشته باشد و همه ورثه او کافر باشند همه آن‌ها طبق قواعد و دستورات ارث می‌برند مگر آنکه کافری که مرده است قبلاً مسلمان بوده و مرتد شده و به کفر قبلی خود برگشته یا مسلمان‌زاده بود و کافر شد که در این صورت میراث او ملك امام (ع) می‌شود نه ورثه کافر او

مسئله ۲

اگر میت مسلمان و یا مرتد باشد چه فطری و چه ملی و به غیر از شوهر و امام (ع) وارثی دیگر نداشته باشد ارث او به شوهرش می‌رسد نه به امام و اگر وارثش منحصر باشد به زنش و امام (ع) در این صورت یک‌چهارم اموالش به زن او و بقیه اموالش به امام (ع) می‌رسد.

مسئله ۳

اگر کسی بمیرد چه مسلمان و چه کافر و ورثه او بعضی کافر باشند و بعضی مسلمان چنانچه وارث مسلمانش یک نفر باشد همه ارث به او می‌رسد و آنکه بعد از مرگ مورث مسلمان شده و اسلامش سودی در ارث بردن برایش ندارد بلکه اگر آن یک نفر وارث مسلمان زوجه مورث باشد اسلام وارث تازه مسلمان برای او سود دارد به شرطی که اسلام آوردنش قبل از تقسیم اموال میت باشد و اگر ارث بین زوجه میت و امام یا نائب او تقسیم شده باشد و آنگاه آن وارث کافر مسلمان شده باشد چیزی به او نمی‌رسد.

مسئله ۵

اگر مسلمانی که دارای ورثه کافر است از دنیا برود و در بین ورثه‌اش هیچ مسلمانی نباشد لکن بعد از مرگ او یکی از ورثه مسلمان شود همه ارث به او می‌رسد و بقیه از آن محروم‌اند حتی به امام (ع) هم سهمی نمی‌رسد و همچنین است صورتی که متوفی مرتد بوده و همه ورثه‌اش کافر باشند و بعد از مرگ او یک نفر از آن‌ها مسلمان شود.

مقصد اول در میراث انصاب

مسئله ۱

در مرتبه اولی اگر چنانچه از میت تنها پدری مانده باشد همه مال میت به قرابت به پدر او می‌رسد و اگر تنها مادرش مانده باشد ثلث مال را به عنوان فرض و بقیه را به عنوان رد می‌برد و اگر هر دو مانده باشند ثلث مال را به عنوان فرض به مادر می‌دهند و بقیه را به پدر و این در صورتی است که مادر حاجب نداشته باشد یعنی میت خواهر و برادر نداشته باشد وگرنه مادر یک‌ششم را می‌برد و پدر بقیه را در این فرض هرچند برادر و خواهر باعث شدند مادر سهم کمتری ببرد لکن خود آنان ارث نمی‌برند.

مسئله ۲

اگر از میت تنها یک پسر بماند همه مال را به عنوان قرابت ارث می‌برد و اگر چند پسر بماند مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و اگر یک دختر به تنهایی مانده باشد نصف مال را به عنوان فرض و بقیه را به عنوان رد می‌برد و عصبه میت را نصیبی از ارث او نیست و اگر دو دختر یا بیشتر بماند دو ثلث اموال میت را به عنوان فرض و بقیه را به عنوان رد می‌برند و اگر از میت هم پسر مانده باشد و هم دختر هر پسری دو برابر دختر و هر دختر نصف یک پسر ارث می‌برد.

گفتار در صفات قاضی و مسائل مناسب با آن

مسئله ۱

در قاضی چند شرط معتبر است اول بلوغ دوم عقل سوم ایمان چهارم عدالت پنجم اجتهاد مطلق ششم مرد بودن هفتم ولد زنا نبودن هشتم اینکه بنابر احتیاط حافظه‌اش قوی باشد و فراموشی بر او غالب نباشد بلکه اگر نسیان او به حدی است که دیگر نمی‌شود به گفته او اعتماد کرد اقوی این است که جایز نیست قضاوت کند و اینکه سواد نوشتن داشته باشد در اعتبارش حرف است شرط دهم که از آن نزدیک‌تر به احتیاط است این که نابینا نباشد هرچند عدم اعتبار این شرط خالی از وجه نیست.

مسئله ۸

برای قاضی جایز است بدون بینه و بدون اقرار و یا سوگند در حقوق ناس بلکه در حقوق الله نیز به علم خود حکم کند بلکه در جایی که بینه بر خلاف علم و اطلاع او شهادت دهد جایز نیست طبق بینه حکم کند همچنان که در جایی که می‌داند صاحب سوگند دروغ‌گو است جایز نیست او را سوگند دهد.

گفتار در صفات شهود

چند چیز در شاهد معتبر است اول اینکه بالغ باشد پس شهادت کودک (پسربچه نابالغ) و غیر ممیز مطلقاً یعنی در هیچ امری پذیرفته و معتبر نیست و اما کودک ممیز شهادتش در غیر قتل و جرح و نیز در قتل و جرح اگر عمر او به ده سال نرسیده باشد اعتبار ندارد و اما اگر به ده سال رسیده باشد و شهادت دهد بر اینکه فلان شخص قاتل فلانی است و یا او زخمی نموده است اعتبار شهادتش محل تردد است و اما در بی‌اعتباری شهادت دختر نابالغ چه ممیز و چه غیر ممیز اشکالی نیست

سوم داشتن ایمان است بنابراین شهادت غیر مؤمن تا چه رسد به غیرمسلمان پذیرفته نیست چه اینکه شهادتش علیه مؤمن یا غیر مؤمن یا هر دو باشد یا به نفع آن‌ها بله یهود نصاری و مجوسی که در ذمه دولت اسلامی هستند اگر در دین خود عادل باشند شهادتشان در خصوص وصیت به مال پذیرفته است به شرطی که کسی از عدول مؤمنین نباشد تا آن شهادت را بدهند اما این قید که صاحب وصیت در غربت باشد در اعتبار شهادت ذمی معتبر نیست در وطن هم که باشد اگر از عدول مؤمنین کسی نباشد که وصیت او را گوش کند و تحمل نماید شهادت ذمی نیز پذیرفته است و ملحق به ذمی نیست کسی که اهل ایمان است و لکن فاسق است که در نتیجه شهادت او اعتبار ندارد و اما اینکه مسلمان غیر مؤمن یعنی سونی آیا ملحق به ذمی نباشد بعید نیست ملحق باشد و اما مؤمن جامع‌الشرایط شهادتش علیه تمامی ملل معتبر است و شهادت کافر مطلقاً پذیرفته نیست.

پنجم حلال‌زاده بودن است بنابراین شهادت زنازاده مقبول نیست هرچند که اظهار اسلام کند و هرچند که عادل باشد و آیا شهادتش در امور کوچک و ناچیز مقبول است یا نه بعضی گفته‌اند آری ولی مقبول نبودنش داشته است و اما اگر حال شاهد معلوم نباشد که آیا حلال‌زاده است یا زنازاده در صورتی که به حکم شرع ملحق به بستر باشد شهادتش مقبول است هرچند که زنازاده بودنش در بین

مردم محله بر سر زبان‌ها باشد و اگر به طور کلی حال او مجهول باشد و بستری هم برای ولادت او شناخته نشده باشد در قبول شهادتش اشکال است.

کتاب حدود

فصل اول در حد زنا

گفتار در مورد حد زنا

مسئله ۱

زنایی که حد را واجب می‌سازد عبارت است از اینکه مردی آلت تناسلی اصلی خود را در فرج زنی داخل کند که به خودی خود بر او حرام است بدون اینکه او را به عقد دائم و یا موقت خود در آورده باشد و یا اگر کنیز است بدون اینکه او را خریده باشد و یا اگر کنیز دیگران است بدون اینکه صاحبش بر او حلال کرده باشد و یا اگر هیچ‌یک از این سبب‌های حلیت[۵۲] در کار نیست به شبهه هم با شرایطی که بیانش می‌آید نباشد.

مسئله ۲

این که در مسئله قبل گفتیم آلت تناسلی اصلی برای این بود که همسرش در عده است اگر زنا کند زنایش محصن و اگر بعد از عده همسرش زنا کند زنای غیر محصن است.

---

[۵۲] حلال بودن

مسئله ۱۵

حد زنا که یا سنگسار است و یا شلاق بر زناکار کور نیز جاری می‌شود و اگر ادعای شبهه کند در صورتی که احتمال اشتباه در حق او برود اقوی آن است که قبول می‌شود ولی بعضی از فقها اقوال دیگری دارند یکی اینکه به طور کلی پذیرفته نیست بعضی دیگر گفته‌اند در صورتی که عادل باشد پذیرفته است بعضی دیگر گفته‌اند با شهادت حال پذیرفته است لکن همه این اقوال ضعیف‌اند.

مسئله ١٦

در غیر زنا از قبیل بوسیدن و بغل‌خوابی و معاشقه و غیر این‌ها حد نیست بلکه تعزیر است و برای آن تعزیر هم اندازه‌ای معین نشده بلکه تشخیص اینکه تعزیرش شلاق باشد یا چیز دیگر و اینکه چه مقدار باشد بسته به نظر حاکم است.

مقام اول در اقسام حد زنا

حد زنا چند قسم است قسم اول کشتن محکوم است که در چند مورد واجب است اول در زنای با محارم نسبی نظیر مادر دختر و خواهر و امثال این‌ها و اما محارم رضاعی اگر نگوییم بنابر اقوی حداقل بنابر احتیاط این حکم را ندارد (یعنی کسی که با مادر رضاعی یا دختر رضاعی یا خواهر رضاعی خود زنا کند کشتن او بر حاکم واجب نیست) حال آیا محارم سببی نظیر خواهرزن و مادرزن هم حکم محارم نسبی را دارد یا نه احتیاط آن است که بگوییم ندارد همچنان که احتیاط آن است که مادر و دختر از زنا حکم مادر و دختر شرعی را ندارد چون محل تردد است بله اقوی این است که زن‌پدر حکم محارم نسبی را دارد و در نتیجه اگر پسری با زن پدرش زنا کند کشته می‌شود

دوم زنا کافر ذمی با زن مسلمان است چه اینکه زن خودش هم طالب و مایل باشد و چه او را مجبور کرده باشد و چه اینکه کافر ذمی به شرایط ذمه عمل بکند و چه نکند ظاهراً این حکم در همه اقسام کفار جریان دارد.

سوم کسی است که با اکراه[۵۳] و اجبار با زنی زنا کند

مسئله ۱

در این چند موردی که گذشت شرط جریان حد این نیست که زناکار محصن باشد بلکه زناکار کشته می‌شود هرچند که محصن نباشد و در این حکم فرقی بین پیر و جوان مسلمان و کافر آزاد و برده

---

[۵۳] زور، فشار

نیست و آیا کسی که محکوم به قتل شده تازیانه هم باید بخورد و سپس کشته شود یا تازیانه از او ساقط است آن است که بگوییم جمع بین هر دو نشود هرچند که در بعضی از صورت مسئله تردید و شک است

قسم دوم در اقسام حد سنگسار تنها است که واجب است آن را در مورد مرد محصن یعنی دارای همسر که با زنی بالغه و عاقله زنا کند و نیز در مورد ... محصنه یعنی دارای شوهر که به مردی عاقل و بالغ زنا دهد اعمال نمود هرچند که زن و مرد جوان باشند و در فتوایی معروف است که اگر زن و مرد جوان باشند هم سنگسار می‌شوند و هم تازیانه می‌خورند و لکن اقرب آن است که تنها سنگسار کردن آن دو واجب است.

مسئله ۲

اگر مردی و عاقل و بالغ دارای همسر با دختری غیر بالغ یا دیوانه زنا کند آیا سنگسارش واجب است یا تنها حد تازیانه بر او زده می‌شود دو وجه است و بعید نیست که سنگسار بر او ثابت شود و اگر مردی دیوانه با زنی عاقل و بالغ زنا کند و خود زن نیز به میل خود زنا داده باشد آن زن را حد کامل می‌زنند که اگر شوهردار است سنگسار و اگر عزب است تازیانه باشد و اما بر مرد دیوانه بنابر اقوی حدی جاری نمی‌شود.

قسم سوم از اقسام حد تازیانه تنها است که بر چند طایفه جاری است اول بر مرد زناکاری که عزب باشد یعنی همسر نداشته باشد و نتواند همسر بگیرد دوم بر زن عاقل و بالغی که طفلی با او زنا کرده باشد که این زن تنها تازیانه می‌خرد چه شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد سوم بر زنی غیر محصنه با مردی زنا داده باشد

قسم چهارم از اقسام حد مواردی است که هم تازیانه باید بخورد و هم سنگسار شوند که این حد پیرزن دارای شوهر و پیرمرد دارای همسری است که او با داشتن شوهر و این با داشتن زن مرتکب زنا شوند در این صورت ابتدا تازیانه می‌خورند سپس سنگسار می‌شوند.

قسم پنجم از اقسام حد تازیانه و سر تراشیدن و تبعید کردن است و این عقوبت حد پسر بکر است یعنی پسری که نامزدی عقد بسته دارد لکن بنابر اقرب هنوز بر او دخول نکرده باشد این پسر اگر زنا کند اول تازیانه‌اش می‌زنند و سپس سر او می‌تراشند و در آخر او را به شهری دیگر تبعید می‌کنند.

مسئله ۵

در صورتی که زنا را مکرر کند چه در یک روز و چه در چند روز چه با یک زن و چه با چند زن اگر در فاصله بین دو زنا حد نخورده باشد یک حد بر او جاری می‌شود البته این در جایی است که حد زناهای تکرار شده یک نوع باشد مثلاً حد همه آن‌ها تازیانه باشد و اگر زنای دیگری مرتکب شد که حدش تازیانه و سنگسار یا سنگسار به تنهایی است در این صورت علی‌الظاهر عقوبت نیز به عدد زنا تکرار می‌شود.

مسئله ٦

اگر انسانی که برده نیست و نیز دارای همسر نیست زنا را سه بار تکرار کند و سه نوبت حد بر او جاری شود هرچند که شخص مرتکب زن باشد در مرتبه چهارم عقوبتش کشتن اوست بعضی از فقها گفته‌اند که در نوبت سوم بعد از دو نوبت حد خوردن کشته می‌شود لکن فتوای پسندیده‌ای نیست.

مسئله ۸

زن حامله اگر زنا کند حد زنا چه تازیانه و چه سنگسار باشد بر او جاری نمی‌شود مگر بعداً از آنکه حمل خود را بزاید و از نفاس خارج شود البته این در جایی است که اجرای حد تازیانه به فرزند او آسیب برساند حتی اگر اجرای حد به شیر خوردن کودک صدمه بزند در ایام شیرخوارگی طفل نیز حد را تأخیر می‌اندازند.

مسئله ۹

اگر عقوبت و حد زناکار قتل یا سنگسار باشد و تازیانه نباشد واجب است آن را حتی در صورتی هم که مرتکب جرم مریض یا شبه مریض باشد مثلاً زن در حال استحاضه و یا کسی که جراحتی در بدن دارد جاری بسازند و اما اگر حد مجرم تازیانه باشد و ترس آن در بین باشد که اگر حد را بر او تأخیر بیندازند و اگر امید بهبودی در آن نداشته باشند و یا حاکم مصلحت را در فوریت اجرای حد بداند می‌تواند به عدد ضرب‌هایی که قرار است با تازیانه بر او وارد آورد ترکه چوب و شلاق روی هم نهاده یک‌بار آن دسته چوب را بر بدن مریض بزند و معلوم است که با یک ضربت همه آن شلاق‌ها یا ترکه چوب‌ها بر بدن او تماس پیدا نمی‌کند و لکن عیب ندارد چون رسیدن همه آن‌ها به بدن مجرم معتبر نیست.

مقام دوم در چگونگی اجرای حد زنا

مسئله ۱

اگر بر یک نفر چند حد جمع شود ابتدا آن حدی را جاری می‌سازند که برای حد بعدی فوت محل نشود مثلاً اگر بر کسی به خاطر چند گناه کبیره حد تازیانه و سنگسار ثابت شده باشد اول تازیانه را بر او می‌زنند سپس او را سنگسار می‌کنند و اگر جمع شود در او حد بکر یعنی مرد زن ندیده و حد محصن یعنی مرد دارای زن علی‌الظاهر واجب است که سنگسار بر کسی جمع شود بعد از تازیانه سنگسار کردن او را به تأخیر نمی‌اندازند تا از اثر تازیانه بهبودی یابد.

مسئله ۲

وقتی می‌خواهند شخصی را سنگسار کنند اگر مرد باشد تا لگن خاصره و نه بیشتر و اگر زن است تا کمر او را در گودال دفن می‌کنند.

مسئله ۳

اگر مرتکب زنا محصن مرد باشد و زنایش به اقرار خودش ثابت شده باشد اولین کسی که سنگ بر او می‌اندازد امام (ع) است و بعد از آن جناب سایر مردم سنگ می‌اندازند و اما اگر زنایش با بینه یعنی شهادت چهار نفر شاهد عادل ثابت شده است اولین کسی که سنگ می‌اندازد همان چهار شاهد و بعد از آن امام و سپس سایر مردم‌اند.

مسئله ٤

مرد زناکار را در حالی که ایستاده و بدنش از لباس عریان شده باشد حد می‌زنند و به جز ساتر عورت لباسی در تن او نباید باشد و شلاق را با شدیدترین ضربت بر بدنش وارد می‌آورند.

مسئله ۵

سزاوار آن است که حاکم وقتی می‌خواهد اجرا کند به مردم اعلام کند همه جمع شوند و حضور به هم رسانند بلکه سزاوارتر آن است که به صرف اعلان اکتفا ننموده دستور صادر کند تا از خانه‌ها بیرون آیند و ناظر اجرای حد باشند و احتیاط آن است که طایفه‌ای از مؤمنین که حداقل سه نفر باشند حاضر شوند و نیز سزاوار آن است که سنگ‌ها کوچک باشد بلکه این به احتیاط نزدیک‌تر است و جایز نیست که با ریگ‌های کوچک که کلمه سنگ بر آن‌ها صادق نیست او را سنگسار کنند همچنان که جایز نیست با سنگ بسیار بزرگ که یکی یا دو تای آن او را می‌کشد بزنند و احتیاط آن

است که کسانی که مثل آن حد را به گردن دارند مخصوصاً افرادی که همان گناه مرتکب شده‌اند حاضر در اجرای حد نشوند بله اگر بین خود و خدا از آن گناه توبه کرده باشند می‌توانند حاضر شوند لکن اقوی آن است که حضور این‌گونه افراد مطلقاً کراهت دارد چه توبه کرده باشند و چه نکرده باشند و در این مسئله فرقی نیست بین اینکه ثبوت زنا به وسیله بینه باشد یا به وسیله اقرار

گفتار در لواحق[۵۴]

مسئله ٦

کسی که عمل زنا را در زمانی مقدس چون ماه رمضان و جمعه‌ها و اعیاد و یا در مکانی شریف چون مسجد و حرم و مشاهد مشرفه امامان (ع) مرتکب شود حاکم به مقداری که مقتضی بداند حد بیشتری بر او جاری می‌سازد و خصوصیتی دارد را رعایت می‌کند مثلاً اگر برایش ثابت شود که در شب قدر که روزش جمعه است در مسجد یا کنار ضریحی از مشاهد مشرفه مرتکب فلان گناه شده است علاوه بر آن حدی که آن گناه دارد عقوبت‌های بیشتر را به خاطر شکستن آن قرغ‌ها[۵۵] در نظر می‌گیرد.

مسئله ۷

حدود الهی عقوبت‌هایی است که کفالت نمی‌پذیرند و جز به خاطر عذرهایی موجه نظیر حاملگی و بیماری به تأخیر نمی‌افتد و نیز شفاعت هیچ‌کس آن را ساقط نمی‌کند.

---

[۵۴] ضمایم

[۵۵] حرمت

فصل دوم در لواط و سحق[56] و قیآده[57]

مسئله ٤

اگر کسی مذکری را وطی کند و در او دخول کند قتل او و قتل مفعول ثابت می‌شود البته این در صورتی است که هر دو بالغ و عاقل و مختار باشند و در حکم قتل آن دو فرقی نیست در اینکه مسلمان باشند یا کافر زن داشته باشند یا که نه و اگر فاعل بالغ و عاقل باشد و مفعول نابالغ در صورت تحقق دخول فاعل کشته می‌شود و مفعول تأدیب می‌گردد و همچنین اگر بالغ عاقل در مجنونی دخول کند که بالغ عاقل اعدام و مجنون اگر شعوری داشته باشد به وسیله حاکم به مقداری که او مقتضی بداند تأدیب می‌شود و اگر کودک با کودک چنین کند هر دو تأدیب می‌شوند و اگر مجنونی با عاقل چنین کند تنها عاقل اعدام می‌شود نه مجنون و اگر با بالغی چنین کند بالغ اعدام و کودک تأدیب می‌شود و اگر ذمی با مسلمان لواط کند ذمی کشته می‌شود هرچند دخولی صورت نداده باشند و اگر ذمی با مسلمان لواط کند ذمی کشته می‌شود حتی اگر دخولی صورت نداده باشد و اگر ذمی با ذمی دیگر چنین کند بعضی گفته‌اند امام (ع) مخیر است بین اینکه خودش حد را بر آن دو جاری سازد و یا اینکه فاعل را تحویل اهل ملتش بدهد تا آن‌ها حدی که خودشان دارند بر او جاری سازند لکن اگر نگوییم اقوی حداقل احتیاط در این است که خودش حد را جاری کند.

---

[56] رابطه جنسی دو زن

[57] واسطه‌گری برای رابطه نامشروع

مسئله ۷

دو نفر مذکر اگر لخت و عریان در زیر لحافی دیده شوند و بین آن دو قرابت رحمی نباشد و ضرورتی هم این عمل را اقتضا نکرده باشد هر دو تعزیر می‌شوند و مقدار تعزیر آن دو به نظر حاکم است و نزدیک‌تر به احتیاط این است که حد را بر آن‌ها جاری سازند ولی یک تازیانه کمتر بزنند و همچنین تعزیر می‌شود کسی که پسری را بلکه حتی مردی یا زنی بالغ یا نابالغ را از روی شهوت ببوسد.

مسئله ۱۰

اگر چند بار مساحقه[۵۸] کند و هر بار تازیانه آن را بخورد در نوبت چهارم حدش کشته شدن است و اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می‌شود و اما بعد از آن ساقط نمی‌شود و اگر ارتکاب آن به طریق اقرار مرتکب ثابت شده باشد در صورتی که مرتکب توبه کند حاکم چه امام (ع) باشد و چه نائب او مخیر است بین عفو و اجرای حد مثل لواط

مسئله ۱۱

اگر دو نفر زن اجنبی با یکدیگر زیر لحاف برهنه دیده شوند حاکم به هر یک از آن دو تازیانه‌هایی کمتر از حد می‌زند و نزدیک‌تر به احتیاط آن است که نودونه ضربه بزنند.

---

[۵۸] رابطه جنسی دو زن

مسئله ۱۲

اگر عمل مساحقه و تعزیر آن از هر دو تکرار شود یعنی دو بار مرتکب شوند بار سوم حد جاری می‌شود و اگر بعد از حد بازهم تکرار کردند نزدیک‌تر به احتیاط آن است که دو بار تعزیر می‌شوند و بار سوم حد بر آن دو جاری می‌شود بعضی گفته‌اند کشته می‌شوند و بعضی دیگر گفته‌اند در نوبت نهم و یا دوازدهم کشته می‌شوند لکن اشبه[۵۹] همان است که گفتیم.

مسئله ۱۳

اگر مردی با زنش جماع کند و آن زن قبل از گذشتن فاصله زیاد با دختری بکر مساحقه کند و در نتیجه منی شوهرش از باطن او به باطن آن دختر منتقل شود و با اینکه بکر است حامله گردد فرزندی که متولد می‌شود فرزند همان مردی است که صاحب منی بوده است و آن دختر باکره اگر خودش تمایل به مساحقه داشته بعد از وضع حمل صد تازیانه می‌خورد و فرزند متولد شده فرزند او نیز هست و مستحق مهرالمثل بیوه زنان معاصر خود می‌باشد چون بکارتش با تولد از بین می‌رود و اما آن زن شوهردار در بعضی روایات آمده است که باید سنگسار شود لکن نزدیک‌تر به احتیاط آن است که او نیز صد تازیانه می‌خورد.

---

[۵۹] شبیه‌تر به به قواعد و اصول کلی

مسئله ۱۵

قواد[۶۰] هفت و پنج ضربه شلاق می‌زنند که سه‌چهارم حد زنا است و از آن شهر به شهری دیگر تبعید می‌کنند نزدیک‌تر به احتیاط آن است که تبعیدش بعد از نوبت دوم حد خوردنش باشد و بنابر قولی مشهور باید سر او را بتراشند و به مردم معرفی کنند چه اینکه مسلمان باشد و چه کافر و چه زن باشد و چه مرد مگر اینکه در زن تراشیدن و تبعید و معرفی به مردم نیست و فقط تازیانه است و بعید نیست بگوییم تعیین مقدار زمان تبعید به نظر حاکم است.

[۶۰] دلال رابطه نامشروع جنسی

گفتار در موجب حد قذف

مسئله ۱

در مسئله قذف آنچه موجب حد است نسبت زنا یا لواط دادن است اما اگر به کسی نسبت مساحق و سایر کارهای زشت داده شود موجب حد قذف نمی‌شود.

مسئله ٦

اگر به مردی بگوید تو با فلان زن زنا کرده‌ای و یا بگوید تو با فلان پسر لواط کرده‌ای بنابر اشبه نسبت زنا و لواط را به مخاطب داده است نه به آن زن و آن پسر در نتیجه تنها یک حد بر او جاری می‌شود لکن بعضی گفته‌اند دو حد باید بخورد زیرا هم به مخاطب نسبت داده و هم به آن زن یا آن پسر

گفتار در قاذف و مقذوف

مسئله ۲

اگر شخصی که دارای عقل است و یا مجنون ادواری است در دور سلامت عقلش کسی را قذف کند و سپس آن عاقل دیوانه شود و آن ادواری به دور جنونش برسد حد قذف او ساقط نمی‌شود بلکه در همان حال نیز باید حد را بر او جاری ساخت.

مسئله ٦

اگر کسی جماعتی را قذف کند یعنی به تک‌تک آنان بگوید از زناکار هر یک از آنان حق دارند او را محاکمه و خوردن حد بکشانند حال چه اینکه دسته‌جمعی به محکمه آمده و مطالبه حد او کنند و یا یکی‌یکی مطالبه کنند و اما اگر به یک لفظ دسته‌جمعی آن‌ها را قذف کند مثلاً بگوید: شما همگی زناکارید در این صورت اگر آن جماعت یکی‌یکی به محکمه آیند و حد او را مطالبه کنند به عدد آن جماعت حد بر او زده می‌شود برای هر یک نفر یک حد کامل و اما اگر دسته‌جمعی حاضر شوند و مطالبه حد کنند برای همه آن‌ها یک حد بر قاذف زده می‌شود و اگر بگوید زید و عمرو زناکارند ظاهر این است که مانند شق اول قذف دسته‌جمعی است و همچنین است اگر بگوید: زید زناکار است و عمر و بکر اما اگر بگوید زید زناکار است و عمرو زناکار است و بکر زناکار است برای هر یک از آن سه نفر است که او را به محکمه بکشانند و حد جاری کنند حال چه اینکه دسته‌جمعی تقاضای حد کنند یا تک‌تک و اگر کسی بگوید ای پسر دو زناکار حق یک حد برای قذف پدر و مادر آن

شخص ثابت می‌شود و قذف او قذف به یک لفظ و دسته‌جمعی است البته اگر پدر و مادر با هم مطالبه حد او کنند یک حد می‌خورد ولی اگر یکی‌یکی به محکمه بیایند برای هر یک حدی جداگانه است.

چند فرع

فرع اول

کسی که به پیامبر اسلام (ص) ناسزا بگوید بر شنونده کشتن او واجب است مگر آنکه بر جان یا عرض خود و یا بر جان مؤمنی یا عرض او بترسد که یا چنین ترسی نه تنها واجب نیست که جایز هم نیست و اگر خطر جان و عرض در بین نباشد بلکه بر مال خودش یا برادر دینیش ترس داشته باشد ترک قتل او جایز است و کشتن او موقوف به اذن امام (ع) و نائب او نیست در ناسزا شنیدن بر بعضی از ائمه (ع) نیز همین حکم است و در این‌که صدیقه طاهره فاطمه (س) به آن حضرات باشد وجهی است بلکه اگر ناسزای به آن حضرت به ناسزای پیغمبر (ص) برگشت بدون اشکال کشتن او واجب است.

فرع دوم

کسی که ادعای نبوت کند کشتن او واجب است و خون او برای هر کس که این ادعا را از او بشنود مباح است مگر آنکه به شرح مسئله قبلی پای ترس در بین باشد و کسی که ظاهر اسلام را داشته باشد و در عین حال بگوید: من نمی‌دانم محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر است یا نه کشته می‌شود.

فرع سوم

کسی که به سحر عمل کند اگر مسلمان باشد باید کشته شود و اگر کافر باشد تأدیب می‌شود و از دو طریق ثابت می‌شود که فلان شخص مرتکب عمل سحر شده است یکی به اقرار خود او که احتیاطاً باید دو بار باشد و دوم از طریق بینه و شهادت دون شاهد عادل و اگر سحر را یاد بگیرد به منظور ابطال سحر مدعی نبوت نه تنها جایز است بلکه چه بسا واجب

فرع پنجم

هر مسلمانی که واجبی را ترک کند مثلاً نماز نخواند یا روزه نگیرد و یا مرتکب حرامی شود امام (ع) و نائب او می‌توانند وی را تعزیر کنند البته شرطی که آن حرام از کبائر[۶۱] باشد و تعزیر حتماً باید کمتر از حد باشد و اما اینکه چه مقدار و چگونه باشد بستگی به نظر حاکم دارد و نزدیک‌تر به احتیاط برای حاکم آن است که در هر موردی که از ناحیه شرع دلیل بر اندازه تعزیرش نرسیده از اقل حدود تجاوز نکند.

---

[۶۱] کبیره

فرع ششم

بعضی گفته‌اند که تعزیر و تأدیب به کودک نباید از شلاق بیشتر شود لکن ظاهر این است که مقدار آن بستگی به نظر حاکم و ولی دارد چون گاهی مصلحت اقتضا می‌کند که کمتر از ده ضربه بزنند و گاهی اقتضا می‌کند بیشتر از ده ضربه بزنند چیزی که هست تجاوز از اندازه جایز نیست بلکه تجاوز از اندازه در افراد بالغ نیز جایز نیست و احتیاط آن است که در تعزیر کودک کمتر از تعزیر افراد بالغ بزنند و از این هم نزدیک‌تر به احتیاط آن است که به شش و یا پنج شلاق اکتفا کند.

فصل چهارم در حد نوشیدن مسکرات

گفتار در موجب حد و کیفیت آن

مسئله ۹

حد نوشیدن مسکر هشتاد تازیانه است چه اینکه نوشنده‌اش مرد باشد چه زن چه کافر باشد و چه مسلمان البته کافر اگر شراب را علناً بنوشد حد دارد و اگر پنهانی بنوشد حد ندارد همچنان که اگر در کلیسا و معبد خود بنوشد حد ندارد.

مسئله ۱۰

تازیانه شرب خمر را بر پشت و شانه و سایر اعضای بدن او می‌زنند و باید مواظب باشند که به سر و صورت و عورت او اصابت نکند و اگر شارب خمر مرد باشد او را عریان کرده به صورتی که فقط عورتش پوشیده باشد و در حالت ایستاده بر او حد جاری می‌سازند و اگر زن باشد او را می‌نشانند و با جامه‌اش می‌بندند و او و مردان در حال هوشیاری حد را جاری می‌سازد پس اگر هنوز مست است صبر می کنند تا هوشیار شوند بعد حکم را جاری سازند.

مسئله ۱۱

به خاطر عارض شدن دیوانگی یا مرتد شدن محکوم حد از او ساقط نمی‌شود بلکه در حال جنون و ارتدادش حد را بر او جاری می‌سازند.

مسئله ۱۲

اگر چند بار مسکر بنوشد و بین آن‌ها حد نخورده نباشد یک حد برای همه میگساری‌هایش کافی است و اگر بنوشد و حد بخورد یک‌بار دیگر بنوشد و حد بخورد بار سوم و به قولی بار چهارم کشته می‌شود.

گفتار در احکام و بعضی لواقح آن

مسئله ۲

اگر کسی شراب مسکر نوشیده نوشیدن آن را حلال هم بداند و در عین اینکه مسلمان است معتقد به حرمت آن نباشد اول او را توبه می‌دهند اگر توبه کرد حد شرب خمر بر او جاری می‌سازند و اگر توبه نکرد در صورتی که انکارش نسبت به حرمت مسکر برگشت به انکار نبوت پیامبر اسلام باشد باید کشته شود چون مرتد شده است حال چه اینکه قبلاً مسلمان و مسلمان‌زاده باشد و چه اینکه کافر زاده بوده و سپس مسلمان شده باشد لکن بعضی از فقها فرموده‌اند حکم او حکم مرتد است یعنی در صورتی که مرتد فطری باشد پیشنهاد توبه به او داده نمی‌شود بلکه بدون پیشنهاد توبه کشته می‌شود ولی فتوایی که ما داده‌ایم با قواعد سازگارتر است این حکم کسی بود که خمر را حلال بداند و اما کسی که مسکرات دیگر را حلال بداند هر مسکری که باشد کشته نمی‌شود بلکه فقط به خاطر نوشیدن تازیانه‌اش می‌زنند چه حلال بداند و چه حرام و اما فروشنده خمر چه مسلمان باشد و چه کافر باید نخست او را توبه دهند اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود اگر توبه نکرد و برگشت حلال شمردنش به تکذیب پیامبر اسلام باشد باید کشته شود و فروشنده مسکر است غیر خمر کشته نمی‌شود هرچند در حالی فروخته باشد که فروش آن را حلال می‌دانسته و هرچند که توبه نکرده باشد.

مسئله ۵

کسی که در زیر تازیانه حد یا تعزیر از دنیا برود جاری کننده حد و تعزیر ضامن خون او نیست و دیه یعنی خون‌بها بدهکار نمی‌شود مگر آنکه از حد تجاوز کرده باشد.

فصل پنجم در حد سرقت

مسئله ۱

در وجوب اجرا حد بر سارق چند شرط معتبر است ۱- اول اینکه شخص دزد به حد بلوغ رسیده باشد پس اگر طفلی دست به سرقت بزند حد بر او جاری نمی‌شود تنها طبق نظر و صلاح‌دید حاکم تأدیب می‌شود هرچند که این گناه مکرر از او سر بزند حتی بیشتر از پنج نوبت بعضی از فقها فرموده‌اند او را دربار اول عفو می‌کنند اگر بازهم مرتکب شد تأدیب می‌گردد و اگر بعد از تأدیب دوباره دزدی کرد سر انگشتان دستش را آن‌قدر می‌خراشند تا خون در آید اگر بازهم دست به این کار زد آن وقت بند اول انگشتانش را قطع می‌کنند و اگر بازهم تکرار کرد همان معامله را با او می‌کنند که با افراد بالغ می‌کنند و درباره سرقت اطفال روایتی است که در آن‌ها آمده است که این حکم را غیر از رسول خدا (ص) و من یعنی امیرالمؤمنین (ع) کسی جاری نکرد.

مسئله ۲

اگر به دو نفر درباز کردن محفظه شریک شوند لکن مال را یکی از آن دو بدزدد تنها دست دزد قطع می‌شود نه آن دیگری و اگر یکی از آن دو به تنهایی محفظه را باز کند ولی مال را با شرکت یکدیگر بدزدند تنها دست آن‌کس قطع می‌شود که هم محفظه را گشوده و هم مال را برده و اما اگر در هر دو کار با هم شریک باشند در صورت وجود سایر شرایط دست هر دو قطع می‌شود.

مسئله ٤

در سرقت از مال غنیمت جنگی دو روایت است در یکی آمده که دست او قطع نمی‌شود و در دیگری آمده اگر آنچه دزدیده به مقدار یک ربع دینار بیشتر از سهم خودش بوده باشد دستش قطع می‌شود.

مسئله ۷

اگر اجیر چیزی از مال صاحب‌کار را بدزدد در صورتی که صاحب‌کار گفته باشد مال من نزد تو امانت است دست او قطع نمی‌شود ولی اگر صاحب‌کار مال خود را از آن پنهان نموده و در محفظه‌ای نهاده و اجیر درب آن محفظه و محل را باز کرده و مال او را دزدیده باشد دستش قطع می‌شود.

گفتار در مال سرقت شده

مسئله ۱

نصاب مالی که دزد به جرم دزدی آن دستش قطع می‌شود یک‌چهارم دینار طلای خالص سکه‌دار است و اگر مال به سرقت رفته از جنس دینار نباشد قیمت آن معادل یک‌چهارم دینار باشد چه اینکه لباس باشد و چه جنس معدنی و چه میوه و خوراک آن هم چه تازه و چه خشکش و نیز چه این که آن مال نظیر میوه‌های کوهی در اصل برای همه مردم مباح بوده باشد و چه نباشد و چه مانند سبزیجات و میوه‌های جالیزی و درختی و امثال آن فاسدشدنی باشد و چه نباشد حاصل کلام اینکه هر چیزی که در ملک مسلمانان و به حد نصاب بوده باشد اگر کسی آن را بدزدد دستش قطع می‌شود حتی مرغ خانگی و پرنده و سنگ رخام

گفتار در حد سرقت

مسئله ۱

حد سرقت در بار اول این است که چهار انگشت از دست راست را از بیخ قطع می‌کنند و انگشت شصت و کف دست او را باقی می‌گذارند و اگر بعد از این قطع بازهم دست به سرقت بزند این بار نصف پای چپ او یعنی انگشتان و قسمتی از قدم او را که به بلندی قدم نرسیده قطع می‌کنند تا نصف دیگرش یعنی بلندی وسط قدم و اندکی از محل مسح وی تا بند پایش باقی بماند و اگر بعد از اجرای این حد بازهم مرتکب دزدی بشود محکوم به حبس ابد می‌شود و تا مرگش فرا رسد و اگر فقیر باشد زندگی‌اش از بیت‌المال تأمین می‌شود و اگر بازهم تکرار کند حبس ابد و در تکرار بعدی کشته می‌شود.

مسئله ۷

اگر جاری ساختن حد و مثلاً بریدن دست دزد باعث سرایت جراحت به بالاتر شود نه حاکم ضامن آن است و نه اجرا کننده حکم او و هرچند که زمان اجرای حد زمان مناسبی نبوده باشد مثلاً در شدت سرما یا شدت گرما باشد.

فصل ششم در حد محارب

مسئله ۱

محارب به کسی گویند که اسلحه خود را به منظور تهدید و ترساندن مردم از غلاف در آورد و یا آن را مجهز سازد و قسط افساد در زمین را داشته باشد چه در خشکی و چه در دریا چه در شهر چه در روستا چه در شب و چه در روز و با تحقیق این شرایط حکم محارب جاری می‌شود و در تحقیق این قید معتبر نیست که اهل ریبه[۶۲] نیز باشد یعنی سابقه شرارت داشته باشد و نیز در تحقیق آن فرقی بین مرد و زن نیست حال آیا برهنه کردن سلاح به قسط ترساندن مردم از فردی ضعیف و ناتوان که هیچ‌کس از او نمی‌ترسد او را محارب می‌سازد یا نه مشکل است بلکه می‌توان گفت چنین عملی از چنین کسی او را محارب نمی‌کند اگر ناتوانی او به حدی نباشد که هیچ‌کس از او نترسد بلکه در پاره‌ای از مواقع و در بعضی از افراد ایجاد ترس می‌کند ظاهر این است که او داخل در عنوان محارب است.

مسئله ۵

اقوی آن است که در اجرای حد محارب حاکم مخیر است بین چند کار یکی کشتن محارب دوم به دار آویختن او سوم قطع دست و پا به طور مخالف چهارم تبعید کردن و بعید نیست که بگوییم جنایت او را در نظر گرفته عقوبتی را برایش انتخاب کند که با جنایت او تناسب داشته باشد مثلاً اگر

---

[۶۲] افراد مشکوک

محارب کسی را کشته باشد و یا به دار بیاویزد و اگر مالی را ربوده دست و پایش را به طوری که بیان شد قطع کند و اگر تنها سلاح خود را برهنه کرده و مردم را ترسانیده او را تبعید نماید.

مسئله ٦

آنچه در مسائل قبل گفتیم حد محارب است یعنی اینکه کسی را کشته باشد و چه نکشته باشد و چه در صورت کشتن کسی ولی مقتول شکایت نزد حاکم برده باشد یا نه و چه در صورت کشتن کسی ولی مقتول شکایت نزد حاکم برده باشد یا نه در صورتی که محارب کسی را کشته باشد وقتی قصاص می‌شود که خون او و خون کسی که او را کشته از نظر ارزش همسنگ و مساوی باشد مثلاً هر دو مسلمان باشند یا هر دو مرد باشند و در صورتی که ولی مقتول او را عفو کند باز حاکم در انتخاب یکی از چهار مجازات مختار است هرچند که محارب او را به خاطر قصاصش به دست ولی‌دم مجروح است و او چه قصاص کند و چه عفو باز حاکم در انتخاب یکی از آن چهار حد مختار است.

مسئله ۹

محارب را زنده به دار می‌زنند و جایز نیست بیش از سه روز بر روی دار نگه دارند بلکه او را پایین آورده اگر مرده باشد غسل داده و کفن می‌پوشند و بر او نماز گذارده دفنش می‌کنند و اگر زنده مانده باشد بعضی گفته‌اند نیمه جانش را می‌گیرند و می‌کشند که این مشکل است.

مسئله ۱۰

اگر نظر حاکم این است که محارب را از شهر تبعید کند باید والی آن شهر که محکوم در آنجا رفته نامه بنویسد و مردم را از معاشرت و هم‌غذا شدن و داد و ستد و ازدواج با او و مشورت با او منع کند و احتیاط آن است که این تبعید و محدودیت کمتر از یک سال نباشد.

مسئله ۱۱

در بریدن دست و پای محارب این شرط معتبر نیست که دزدی هم کرده باشد تا چه رسد به اینکه دزدیش به حد نصاب رسد و از حرز بیرون آورده باشد بلکه امام (ع) به صرف اینکه عنوان محارب بر او صدق کند مخیر است در انتخاب یکی از چهار حد و اگر قطع را اختیار کند نزدیک‌تر به احتیاط آن است که ابتدا دست راست و سپس پای چپ او را قطع کند و بهتر آن است که بعد از قطع دست راست صبر کند تا زخمش را به خاطر جلوگیری از خون‌ریزی داغ کند سپس پایش را قطع نماید و اگر محارب دست راست نداشت و یا اصلاً عضو حد را ندارد امام (ع) حد دیگر غیر از قطع را اختیار می‌کند.

گفتار در حکم ارتداد

مسئله ۱

در کتاب ارث اقسام مرتد و پاره‌ای از احکام ارتداد را بیان کردیم اما در اینجا می‌گوییم مرتد فطری اسلامش به‌حسب ظاهر قبول نمی‌شود و حد ارتداد او این است که اگر مرد باشد کشته شود و اگر زن باشد حبس ابد شود و در اوقات نمازهای پنج‌گانه تازیانه‌اش بزنند و در معیشت و آب و غذا و لباس بر او تنگ بگیرد تا توبه کند که توبه زن مرتده فطری پذیرفته می‌شود پس اگر توبه کرد از حبس رها می‌گردد و اما مرتد ملی نخست توبه داده می‌شود اگر حاضر به توبه نشد کشته می‌شود و احتیاط آن است که سه روز پیشنهاد توبه به او داده شود و در روز چهارم کشته شود.

مسئله ٦

اگر مرتد ملی همین که مرتد شد و رده‌ای گفت قبل از آنکه توبه را به او پیشنهاد کنند او دیوانه شود کشته نمی‌شود و اما اگر بعد از این پیشنهاد و نپذیرفتن توبه دیوانه شود کشته می‌شود چون همان نپذیرفتن توبه خونش را مباح کرد لکن مرتد فطری که توبه ندارد همین که رده‌ای از او سر زد کشته می‌شود هرچند که توبه بعد از رده دیوانه شده باشد.

مسئله ۸

اگر مرتدی مسلمانی را عمداً به قتل برساند ولی آن مسلمان می‌تواند قاتل را به عنوان قصاص بکشد و حق ولی در کشتن او به عنوان قصاص مقدم است بر حق حاکم در کشتن او به عنوان ارتداد بله اگر ولی او قاتل را عفو کند و یا با گرفتن مالی از وی مصالحه نماید آن وقت به علت ارتداد کشته می‌شود.

مسئله ۹

ارتداد به دو طریق ثابت می‌شود یکی شهادت دو نفر شاهد عادل دوم به اقرار خود مرتد و احتیاط آن است که آثار ارتداد را بعد از دو بار اقرار مترتب کنند و ارتداد کسی با شهادت زنان چه به تنهایی و چه به انضمام مرد ثابت نمی‌شود.

گفتار در وطی حیوانات و میت انسان

مسئله ۱

در وطی حیوانات حدی معین نشده و حاکم مرتکب آن را تعزیر می‌کند و مقدار تعزیر هم بستگی به نظر حاکم دارد و در تعزیر شرط است که مرتکب در حال ارتکاب بالغ و عاقل و مختار باشد و پای اشتباه در بین نباشد بنابراین کودک نابالغ تعزیر نمی‌شود و اگر ممیز باشد و تأدیب حاکم بر او مؤثر باشد حاکم به هر مقدار که صلاح بداند او را عقوبت می‌کند و نیز دیوانه اگر چنین کند تعزیر ندارد هرچند ادواری باشد.

مسئله ۲

تحقق چنین جرمی به چند طریق اثبات می‌شود اول به شهادت دو عادل و در این جرم شهادت زنان پذیرفته نیست نه به تنهایی نه به انضمام شهادت مردان دوم به اقرار خود مرتکب که اگر اقرار کند من چنین کاری را مرتکب شده‌ام و حیوان هم ملک خود او باشد تعزیر می‌شود.

مسئله ۳

اگر این عمل به طور مکرر از کسی سر زده باشد و بعد از هر ارتکابی عقوبت ندیده باشد لازم نیست برای هر ارتکاب یک عقوبت ببیند و اما اگر بعد از هر ارتکاب تعزیر شده باشد احتیاط این است که در نوبت چهارم کشته شود.

مسئله ٤

حد زنای با زنی که مرده مانند حد زنا با زنی که زنده است اگر مرد همسر داشته و شرایط احصان را دارا بوده زنای او محصن و حدش سنگسار است و اگر همسر نداشته و به مقدار تفضیل که در حد زنا گذشت تازیانه می‌خورد چون جنایت در اینجا فاحش‌تر و زشت‌تر است علاوه بر حد تعزیر هم می‌شود و مقدار تعزیر بستگی به نظر حاکم دارد هرچند که تعزیر زائد بر حد محل تأمل است و اگر مردی که زنش فوت کرده مرده را وطی کند تنها تعزیر می‌شود و نه حد و در لواط با میت همان حدی است که در لواط با زنده است و بیانش گذشت با تشدید در عقوبت او به تعزیر که در این تشدید هم تأمل است.

گفتار در مقدار جزیه

مسئله ۱

در شریعت مقدسه اسلام ضابطه و مقدار معینی مقرر نشده بلکه مقدار آن بستگی به تشخیص حاکم دارد که از نظر مصالح و روز و مکان و زمان و مقتضیات احوال تفاوت می‌کند به همین جهت برای حاکم اسلامی که قومی را به محاصره خود در آورده بهتر آن است که برای جزیه آنان اندازه‌ای معین نکند و اختیار آن را به امام (ع) واگذار نماید که این صغار و ذلت سرکشان از پذیرفتن حق را بهتر تأمین می‌سازد.

مسئله ۲

والی می‌تواند جزیه را سرانه قرار دهد و جایز است بر اراضی و یا هم بر سرانه و هم بر اراضی قرار دهد بلکه حتی جایز است جزیه را بر گوسفندان و گاو و شتر و درختان و مستقلات قرار دهد تا مصلحت چه چیز را اقتضا کند.

مسئله ۷

جزیه هم مانند زکات و مالیات همه ساله گرفته می‌شود و ظاهراً جایز است با اهل ذمه شرط کند که جزیه را باشد و اینکه بعضی گفته‌اند اگر به خاطر سقوط جزیه مسلمان شده باشد ساقط نمی‌شود ضعیف است.

مسئله ۹

ذمی اگر بعد از تمام شدن سال و قبل از پرداخت جزیه بمیرد جزیه از او ساقط نمی‌شود بلکه حاکم آن را از ترکه وی می‌گیرد و اگر در وسط سال بمیرد و در صلح‌نامه اول سال شرط شده باشد از ترکه او می‌گیرد و همچنین است اگر زمان پرداخت بین سال تعیین شده باشد و او پس از تحقق شرط مرده باشد و اما اگر شرط شده باشد که هر ماه فلان مبلغ بپردازد و او در بین سال بمیرد به هر مقداری که از سال زنده بوده به آن مقدار جزیه از ترکه او می‌گیرند و اگر آخر سال برای پرداخت معین شده باشد به این معنا که او در آخر سال بدهکار شود و او جلوتر از دنیا برود حاکم مسلمین چیزی از او طلبکار نمی‌شود و اگر شرط شده باشد که جزیه را از همان اول سال بدهکار باشد ولی آخر سال بپردازد و او در بین سال بمیرد آیا ورثه می‌تواند تا آخر سال پرداخت را تأخیر بیندازد یا با مردن مورث بدهی مدت‌دار او فوری می‌شود مسئله مورد تأمل است هرچند که فوری شدن آن مانند سایر بدهی‌ها بعید نیست.

گفتار در شرایط ذمه

شرط اول

ذمی شدن کفار اهل کتاب و برخورد شدنشان از امنیت و آزادی قبول جزیه‌ای است که حاکم مسلمین یعنی امام (ع) یا والی شرط می‌کنند و آن هم مالیات سرانه است یا جزیه بر زمین‌ها یا بر هر دو

شرط دوم

اینکه کاری که منافات با امنیت است را انجام ندهند مثلاً تصمیم نگیرند که با مسلمانان جنگ کنند و یا مشرکین را در جنگ با مسلمانان کمک کنند

مسئله ۱

مخالفت با این دو شرط باعث می‌شود اهل ذمه از ذمه خارج شوند بلکه شرط اول از مقدمات عقد جزیه است که مخالفت با آن کافی است در خروج از ذمه و اما شرط دوم از مقتضیات امان است بنابراین اگر این دو امر شرط نشوند بلکه جز عقد آورده شوند بهتر است.

شرط سوم

اینکه در کشور اسلام تظاهر به منکرات نکنند یعنی اعمالی که از نظر اسلام حرام و ممنوع است نظیر شرب خمر و ...

شرط چهارم

اینکه خود را محکوم به احکام مسلمین بدانند و مانند مسلمین محکوم به ادای حق و ترک حرام و اجرای حدود الهی و امثال آن باشند

مسئله ۲

اگر این دو شرط یعنی شرط سوم و چهارم در ضمن عقد ذمه اشتراط[۶۳] شوند و کفار ذمی مخالفت با آن‌ها کنند عقد را نقص نموده و از ذمه مسلمین خارج شدند.

شرط پنجم

اینکه مسلمانان را آزار ندهند و از طریق زنا با زنان و لواط با مردان و دزدیدن اموالشان و منزل دادن به جاسوسان خارجی و جاسوسی کردن برای مشرکین مایه دردسر مسلمین نشوند

---

[۶۳] شرط کردن

شرط ششم

اینکه در بلاد اسلامی کلیسا بنا نکنند و ناقوس نزنند و خانه‌های بلند نسازند که اگر مخالفت با این شرط کنند تعزیر می‌شوند

مسئله ۳

احتمال دارد که این دو شرط یعنی پنجم و ششم نیز مانند دو شرط سوم و چهارم باشد یعنی مخالفت آن‌ها از ناحیه اهل ذمه عهدشان را نقض بکند چه در ضمن عقد شرط شده باشد و چه عقد ذمه از آن ساکت باشد احتمال هم دارد که در صورت اشتراط چنین باشد بعضی از فقها احتمال دیگری دادند که اگر این دو شرط پنجم و ششم به نحو تعلیق امان بر آن دو ذکر شده باشد و اما اگر در ضمن عقد شرط شده باشد نقض نمی‌شود لکن شکی نیست که در صورت اشتراط در ضمن عقد نیز مخالفتش ناقض عقد می‌باشد.

مسئله ٤

اگر اهل ذمه در داخل حکومت اسلامی جنایتی مرتکب شود که موجب حد باشد یا مقتضی تعزیر همان را بر او جاری می‌سازند و اگر به پیامبر اسلام (ص) و به احتمالی غیر بعید فاطمه زهرا (س) ناسزا بگویند کشته می‌شوند همچنان که اگر غیر آن‌ها چنین کند حکمش قتل است و اگر چیزی بگوید که کمتر از ناسزا ولی توهین‌آمیز است تعزیر می‌شود و اگر اجتناب از ناسزا گویی یا توهین به مقدسات

اسلام در عقد جزیه شرط شده باشد و اهل ذمه مرتکب آن بشود به قول بعضی از فقها عقد نامبرده نقض شده است و اگر امان متعلق به این اجتناب شده باشد مخالفتش بنا بر اقوی نیز عقد را نقض می‌کند نه تنها امان را.

مسئله ٦

هر چیزی که امتناع اهل ذمه از عمل به آن موجب خروج از ذمه به طور مطلق است چه شرط شده باشد و چه نه و نیز مخالفت با آن عقد ذمه را نقض می‌کند چه اینکه آن شرط و آن مقتضی در متن عقد ذمه آمده باشد و چه نیامده باشد اگر اهل ذمه این عصر نسبت به عمل به آن امتناع بورزند یا مخالفت کنند از ذمه خارج گشته کافر حربی می‌شود و هرچیز و مقتضایی که گفتیم امتناع و مخالفت با آن به طور مطلق ناقض نیست بلکه وقتی ناقض است که آن شرط در متن عقد شرط شده باشد امتناع و مخالفت اهل ذمه این اعصار نسبت به آن شرط مشکل است باعث شود که وی از ذمه خارج گشته کافر حربی شود و اگر فرقی بین شرایط و مقتضیات ذمه نگذاریم و بگوییم تمامی آن‌ها از شرایط ذمه‌اند چه در عقد ذکر بشود و چه نشود در این صورت یهود نصرانی که با یکی از آن‌ها مخالفت کند از ذمه خارج گشته و کافر حربی می‌شود.

مسئله ۷

برای حاکم مسلمین سزاوار است که وقتی بین خود و اهل کتاب عهد ذمه می‌بندد تمامی آنچه که مایه رفعت مسلمین و عزت آنان و مسلمانان از آن قید و شرط سود می‌برند تا در ضمن عقد شرط کند اگر شرطی باشد که باعث می‌شود اهل کتاب به اسلام در آیند حال چه از رغبت و چه از ترس آن شرط را در ضمن عقد اشتراط کنند که یکی از آن‌ها این است که محکومشان کند به اینکه از نظر لباس و موی سر و صورت و سوار بر مرکب شدن و نام‌گذاری خود از مسلمانان متمایز کنند.

مسئله ۸

اگر قومی از اهل کتاب در سرزمین اسلام عهدنامه را پاره کردند یعنی مواردی و شروطی از آن را زیر پا گذاشتند که گفتیم مخالفت با آن‌ها عهد را نقض می‌کند بر حاکم مسلمین است که آنان را به مأمن[۶۴] آنان برگرداند حال آیا این اختیار را هم دارد که آیا همه را به قتل برساند و یا همه را به بردگی بگیرد و یا از هرکس فدیه بگیرد علی‌الظاهر چنین اختیاری دارد اما مسئله بدون اشکال نیست در صورتی که آنان را به مأمن خودشان برگردانید آیا لازم است اموالی که از آنان در امان مسلمین است به همان مأمن برده و تحویلشان دهد یا نه و آیا بعد از زیر پا نهادن عهدنامه حرمتی برای اموالشان باقی نمی‌ماند اشبه این است که اموالشان در امان است.

---

[۶۴] جای امن

مسئله ۹

بعد از اینکه عهدنامه به دست اهل ذمه نقض شد و یا ذمی و یا برده باشد و یا ذمی و یا برده مسلمان شد و یا قیمت خود را پرداخت و آزاد شد اگر مسلمان شود آیا از بردگی بیرون می‌آید و اگر فدیه داده فدیه‌اش را پس می‌گیرد یا نه جواب این است که اسلام او آثار نقض عهدنامه را از بین نمی‌برد و در نتیجه اگر برده شد همچنان برده باقی است و اگر فدیه داد از کیسه‌اش رفته است و اما اگر قبل از برده شدن یا خود را خریدن یا کشته شدن مسلمان شود همه آثار نقض عهد چه آن‌ها که گفتیم و چه غیر آن‌ها از بین می‌رود مگر دیونی که داشته و قصاصی که به خاطر جنایتی که مرتکب شده بر گردن داشته است که مسلمان شدنش این حقوق را از بین نمی‌برد و اگر اموالی از مردم نزد او باشد مثلاً غصب کرده باشد از او می‌گیرند و اما حدود الهی که در حال ذمی بودنش موجب آن را مرتکب شده است مرحوم شیخ طوسی فرموده‌اند علمای ما روایت کرده‌اند که اسلام ذمی حد را از او ساقط نمی‌کند.

مسئله ۱۰

سلام کردن ابتدائی به اهل ذمه کراهت دارد و بعضی فتوا به حرمت آن داده‌اند اگر ذمی ابتدا به سلام کند سزاوار آن است که جوابش را کوتاه‌تر از سلام او بدهند مثلاً اگر او گفته است: سلام علیك مسلمان در پاسخش اکتفا کند به گفتن علیك و علی‌الظاهر تمام آوردن جواب سلام او کراهت دارد

و اگر در موردی مسلمان مضطر[۶۵] باشد به اینکه به ذمی سلام کند و یا جواب سلام او را کراهت دارد ...

گفتار در احکام ساختمان‌ها

مسئله ۱

برای اهل کتاب و کسانی که در حکم اهل کتاب‌اند جایز نیست در شهرها قرا و قصبات مسلمین معبد بسازند یهودیان بیعه[۶۶] و مسیحیان کلیسا و صومعه و بت‌پرستان بت‌کده و آتش‌پرستان آتش‌کده و صاحبان مذهب دیگر عبادتگاه خاص خود را بنا کنند و اگر کردند بر والی مسلمین واجب است آن‌ها را خراب کند.

مسئله ۲

در آنچه گفته شد یعنی جایز نبودن احداث معبد و وجوب خراب کردن آن در صورتی که ساختند فرقی نیست بین شهرها خواه شهری باشد که مسلمین آن را از اول بنا کرده باشند مانند کوفه بصره بغداد و تهران و بسیاری از شهرهای ایران که به دست مسلمانان بنا شده است و یا شهری باشد که به وسیله سپاه اسلام فتح شده باشد مانند بسیاری از شهرهای قدیمی ایران و ترکیه و عراق ...

---

[۶۵] ناچار
[۶۶] معبد یهودیان

بر والیان مسلمین هرچند که سلاطین جور باشند واجب است که اهل کتاب را از احداث بناهای کذایی منع کنند و اگر بنا کرده‌اند از بین ببرند مخصوصاً معابدی که همه می‌بینند چه مفاسد بزرگ سیاسی و دینی و چه خطر عظیمی از داخل آن‌ها به درون جامعه‌های اسلامی راه می‌یابد و چگونه جوانان مسلمان را به سوی فساد می‌کشاند.

مسئله ۷

در زمینی سراشیب اگر مسلمان خانه‌ای در قسمت پایین زمین بنا کند آیا جایز است برای ذمی در بالای زمین خانه‌ای به ارتفاع خانه مسلمین یا کوتاه‌تر بنا کند یا به خاطر بلندی زمین جایز نیست دو وجه است و بعید نیست که بگوییم جایز نیست چون به هر حال خانه ذمی بلندتر ئ نمایان‌تر از خانه مسلمان می‌شود ...

مسئله ۸

علی‌الظاهر عدم جواز بلند کردن ذمی خانه خود را از خانه مسلمانان یکی از احکام اسلام است نه از حقوق مسلمانان بنابراین رضایت مسلمانان در این حکم هیچ دخالتی ندارد پس اگر مسلمانان اطراف ذمی هم رضایت دهند که او خانه‌اش را بلند بسازد جایز نیست چنین کند ...

مسئله ۹

داخل شدن کفار در مسجدالحرام بدون اشکال جایز نیست چه اینکه کافر ذمی باشد یا غیر ذمی و همچنین است سایر مساجد البته در صورتی ه داخل شدن کفار در آن هتک حرمت باشد جایز نیست.

مسئله ۱۱

بنابر قول مشهور برای کفار جایز نیست سرزمین حجاز را وطن خود قرار دهند و شیخ الطایفه ادعای اجماع بر آن را کرد و روایتی هم از شیعه و سونی بر طبق آن وارد شده است و عمل کردن به این حکم اشکالی ندارد اما اینکه حجاز کجاست حجاز همین سرزمین است که فعلاً به این نامیده می‌شود و اختصاص به مکه و مدینه ندارد و اقوی این است که عبور کفار از این سرزمین و خرید جایز است.

کتاب قصاص

قسم اول در قصاص جان

گفتار در مورد قصاص

توضیح

مسئله ۱۱

اگر کسی را به دریا و یا نظیر آن بیندازد و او از بیرون آمدن عاجز شود تا بمیرد و یا همین شخص نگذارد بیرون آید تا در آب غرق شود و بمیرد به این جرم کشته می‌شود و اگر خودش عمداً بیرون نیاید و یا حاکم علت بیرون نیامدن او را به دست نیاورد حکمش همان است که در مسئله قبل بیان شد ...

مسئله ۱۵

اگر جنایتی عمدی بر کسی وارد کند و در اثر سرایت و گسترده شدن زخم او را هلاک کند دو صورت دارد اگر آن جنایت جنایتی است که غالباً در بیشتر موارد باعث سرایت و قتل می‌شود جنایت او عمدی است و اما اگر غالباً سبب گسترش زخم نگشته و غالباً کسی با چنین زخمی کشته نمی‌شود و جانی[۶۷] هم قسط قتل او را نداشته است قتلش شبهه عمد است و باید دیه بپردازد.

---

[۶۷] مرتکب جنایت

مسئله ۲۰

اگر مهمان یا کسی که از بیرون داخل خانه کسی آمده زهری را در طعام صاحب‌خانه بریزد و صاحب‌خانه که از ماجرا بی‌خبر است آن طعام را بخورد و بمیرد جانی به قسط قتل او چنین کرده باشد قصاص می‌شود و اما اگر به قسط کشتن سگ او مثلاً چنین کرده باشد ولی صاحب‌خانه آن را خورد قصاص ندارد بلکه ظاهر این است که دیه هم نداشته باشد و اما اگر جانی می‌دانسته که صاحب منزل از آن خواهد خورد علی‌الظاهر قصاص خواهد شد.

مسئله ۲۶

اگر کسی را به طرف درنده‌ای هل دهد و درنده او را گاز بگیرد گازی که کشنده نباشد لکن زخم او سرایت کند و او را بکشد این قتل عمدی است و قصاص دارد.

مسئله ۳۰

اگر کسی را زخمی کند و درنده‌ای هم او را بگزد و این دو زخم سرایت کند و او را بکشد قصاص می‌شود و اگر ولی مقتول از او قصاص گرفت و او را کشت باید نصف دیه او را به ورثه‌اش بپردازد.

مسئله ۳۳

اگر شخصی را محکم نگه دارد و شخص دیگری او را به قتل برساند و شخص ثالثی برای فراغت آن دو در کار قتل برای آنان دیدبانی کند قاتل قصاص می‌شود و کسی که مقتول را محکم نگه داشته حبس ابد می‌شود و آن شخص ثالث که برای آن دو دیدبانی می‌کرده میلی در آتش سرخ شده و نظیر آن را به چشمانش می‌کشند.

مسئله ۳۹

اگر دو نفر در محکمه شهادت به ارتکاب جرمی دهند که حد آن کشتن مجرم است مثلاً شهادت دهند بر اینکه فلانی مرتد شده است یا چهار نفر شهادت بدهند به اینکه با داشتن همسر زنا کرده است که حکمش سنگسار است و پس از اجرای حکم ثابت شود که شهادتشان دروغ بوده و بنابر حق حد بر او جاری شده است و یا بنابر حق قصاص شد در این صورت نه حاکم ضامن خون اوست و نه کسی که فرمان حاکم را اجرا کرد بلکه قصاص بر آن دو شاهد است که اگر ورثه مقتول هر دو یا چهارنفر را قصاص کنند باید خون‌بهای بیش از یک نفر را که در ارتداد یک نفر و در زنای محصنه سه نفر است به ورثه آنان بپردازد.

مسئله ٤٠

اگر بر کسی جنایتی وارد آورد که او را مردنی و حکم مذبوح قرار دهد یعنی حیات مستقری در او نماند آنگاه دیگری سر او را از بدنش جدا کند قاتل عمدی شخص اول است که باید قصاص شود و دومی باید دیه جنایت بر میت را بپردازد و اگر بعد از جنایت اولی حیات مستقر او باقی باشد آنگاه دیگری مجروح را ذبح کند یعنی سر از بدنش جدا کند دومی قصاص می‌شود و اولی محکوم به حکم جراحت وارد کردن است که یا قصاص می‌شود یا ارش[۶۸] جنایت را از او می گیرند.

مسئله ٤٤

اگر دو نفر یا بیشتر در کشتن کسی شریک باشند همه آن‌ها قصاص می‌شوند به این معنا که اگر صاحب خون بخواهد می‌تواند همه را بکشد چیزی که هست اینکه زائد بر خون‌های مقتول را به آنان می‌پردازد تا بین خود تقسیم کنند مثلاً اگر شریک جرم دو نفر باشند و ولی دم هر دو را قصاص کند و به قتل برساند به هر یک از آن دو نصف دیه قتل را می‌پردازد آنگاه او را می کشند...

[۶۸] دیه، تاوان مالی بر جنایت

مسئله ٤٦

اگر جماعتی و یا مثلاً دو نفر شریک جنایتی عضوی بر کسی وارد آوردند مثلاً دست او را قطع کنند در همان عضو قصاص می‌شوند همچنان که در قتل قصاص می‌شدند به این بیان که اگر صاحب دست بریده بخواهد دست هر دو را قطع می‌تواند منتها اول باید دیه یک دست را به آن دو بدهد تا بین خود تقسیم کنند آنگاه دستشان را قطع کند و اگر خواست دست یکی را قطع کند و دیگری که دستش قطع نشد یک‌چهارم دیه کامل را به آنکه دستش قطع شد می‌پردازد.

مسئله ٤٨

اگر دو نفر زن در کشتن مردی شرکت جویند هر دو در قصاص کشته می‌شوند و چیزی هم به عنوان رد دریافت نمی‌کنند زیرا خون‌بهای دو نفر زن برابر است با خون‌بهای یک نفر مرد و اما اگر بیشتر از دو نفر باشند ولی‌دم می‌تواند همه را به قتل برساند و خون‌بهای بیشتر از دو نفر را به آن‌ها می‌دهند تا بین خود تقسیم کنند آنگاه کشته شوند پس اگر شرکای جرم سه نفر زن باشند و صاحب خون بخواهد هر سه را به قتل برساند خون بهای یک زن را به آن سه زن می‌دهد تا به طور مساوی بین خود تقسیم کنند و اگر چهار نفر باشند و بخواهد هر چهار زن را قصاص کند خون‌بهای دو زن را به آن چهار زن می‌دهد آنگاه قصاص می‌کند به همین شکل صور دیگر حساب می‌شود...

گفتار در شرایط معتبره در قصاص

و آن چند شرط است شرط اول اینکه جانی و مجنی‌علیه[۶۹] از نظر آزادی و بردگی مساوی باشند یا هر دو آزاد و یا هر دو برده باشند پس وقتی قاتل آزاد در قصاص به قتل می‌رسد که مقتولش نیز آزاد باشد چه مرد و چه زن اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد و ورثه زن بخواهند قاتل را قصاص کنند باید نصف دیه مرد را به او بدهند و همچنین وقتی زن آزادی که مرتکب قتل شد کشته می‌شود که مقتولش یا مرد یا زن لکن در اینجا اگر مقتول مرد آزاد بود و ورثه او بخواهند از زن قصاص بگیرند دیگر نمی‌توانند از ولی آن زن یا اموال بجا مانده از او تفاوت خون‌بهای مقتولشان یا خون‌بهای قاتل او را بگیرند.

شرط دوم اینکه جانی و مجنی‌علیه از نظر دین مساوی باشند و یا هر دو کافر یا هر دو مسلمان باشند و اما اگر جانی مسلمان و مجنی‌علیه غیر مسلمان باشد قصاص نمی‌شود پس اگر مسلمانی یک غیر مسلمان را بکشد قصاص نمی‌شود مگر اینکه به کشتن کفار عادت کرده باشد

---

[۶۹] کسی که جرمی بر ضد او واقع شده است

مسئله ۱

در بین اصناف کفار فرقی نیست در اینکه کافر ذمی باشد یا کافر حربی و یا کافری که از حاکم مسلمین امن گرفته و یا غیر این‌ها و اگر مسلمانی کافری را که خونش محترم باشد مانند کافر ذمی و کافر هم‌پیمان بکشد هم تعزیر می‌شود به خاطر جنایتش و هم خون‌بها از او می‌گیرند و به ذمی می‌دهند.

مسئله ۲

اگر مسلمانی به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد قصاص گرفتن از او جایز است چیزی که هست تفاوت خون‌بها از ذمی گرفته می‌شود بعضی خواستند بگویند این کشتن مسلمان به خاطر کفار قصاص نیست بلکه حد الهی است لکن این شخص ضعیفی است.

مسئله ۳

ذمی به خاطر کشتن مرد یا زنی ذمی کشته می‌شود لکن اگر مقتول زن و قاتل مرد باشد قبل از قصاص باید تفاوت خون‌بها را به او بدهند و همچنین ذمیه به خاطر کشتن مرد یا زنی ذمی کشته می‌شود لکن تفاوت خون‌بها را از او نمی‌گیرند همان‌طور که در مسلمان چنین است یعنی اگر زنی مردی را کشت در قصاص تنها او را می‌کشند و تفاوت خون‌بهای مرد با زن را از او نمی‌گیرند حال چه اینکه قاتل و مقتول هر دو پیرو یک دین باشند یا مثلاً یکی یهودی و دیگری مسیحی باشد.

مسئله ٤

اگر ذمی مسلمانی را عمداً به قتل برساند آن ذمی و همه اموالش را به اولیای مقتول منتقل می‌شود و نیز فرقی بین عین و دین منقول و غیرمنقول نیست همه آن‌ها به اولیای مقتول از خون‌بهای کافر است یا بیشتر و یا کمتر و یا اینکه برابر با خون‌بهای او باشد یا بیشتر از آن.

مسئله ۵

اینکه گفتیم اولیای مقتول می‌توانند قاتل را برده خود کنند تنها شامل خود قاتل است نه فرزندان او پس فرزندان قاتل آزادند و به خاطر قتل پدرشان برده اولیای مقتول نمی‌شوند.

مسئله ٦

اگر کافری کافر دیگر را به قتل برساند و سپس مسلمان شود دیگر ورثه مقتول نمی‌توانند او را به قتل برسانند چون آن‌ها کافرند و او مسلمان بلکه بر عهده قاتل است که اگر مقتول دیه دارد دیه او را بپردازد.

مسئله ۷

اگر حلال‌زاده‌ای را به قتل برساند قصاص می‌شود البته این در صورتی است که قبل از کشته شدن و بعد از رسیدن به حد تمییز هرچند بالغ نشده باشد متصل به اسلام باشد و اما قبل از بلوغ و قبل از رسیدنش به حد تمییز و یا بعد از تمییز و قبل از اسلام آوردنش مسئله که آیا قصاص کشته می‌شود یا نه محل اشکال است.

چند فرع از لواحق این باب

فرع اول

اگر مسلمانی عمداً دست کافری ذمی را قطع کند و آن کافر مسلمان شود و سپس زخم دستش سرایت نموده او را بکشد با این حال نمی‌تواند مسلمان را به قصاص بکشد و نه دست او را قطع بکند بلکه مسلمان تنها باشد دیه قتل او را بدهد.

فرع دوم

اگر مسلمان دست کافر حربی یا دست مرتدی را قطع کند و او پس از قطع دستش مسلمان شود جانی بنابر اقوی نه قصاص می‌شود و نه دیه بدهکار است و بعضی از فقها فرموده‌اند به اعتبار آخرین حالتش که اسلام است جانی او باید دیه را بپردازد.

فرع سوم

اگر مرتدی کافر ذمی را به قتل برساند به قصاص کشته می‌شود و اما اگر بعد از کشتن ذمی به اسلام برگردد قصاص نمی‌شود و باید دیه ذمی را بدهد و اگر عکس این شد یعنی کافر ذمی مرتدی را کشت هرچند که فطری باشد قصاص می‌شود ولی اگر مسلمانی او را بکشد قصاص ندارد.

فرع چهارم

در موردی که قصاص قائل مسلمان واجب شده است اگر غیر از ولی‌دم کسی دیگر او را قصاص کند و به قتل برساند خود او نیز قصاص می‌شود مثلاً قاتل پسری را کشته پدر او هنوز قصاص نکرده برادرش قاتل را بکشد که در این صورت برادر مقتول قصاص می‌شود و اما اگر کشتن کسی به غیر قصاص واجب شود مثلاً زنای محصنه یا لواط کرده باشد که باید امام (ع) حد را بر او جاری سازد اگر کسی دیگر او را بکشد بعضی از فقها فرموده‌اند قصاص و دیه ندارد.

برای قصاص در میان نبودن پدر فرزندی است بنابراین هیچ پدری به جرم کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود و علی‌الظاهر پدر پدر و جد پدر نیز مانند پدر است.

گفتار در کیفیت استیفا

مسئله ۷

اگر ولی‌دم چند نفر باشد اقوی آن است که گرفتن حقشان بدون اجتماع همه و نیز بدون اذن والی جایز نیست و منظور از اجتماع همه این نیست که همگی او را بزنند بلکه منظور این است که همگی یک نفر را وکیل یا مأذون[۷۰] از طرف خود کنند تا او حقشان را از جانی بستاند و از بسیاری فقها نقل شده که هر یک از اولیای دم می‌تواند بدون حضور دیگران و اذن آنان به گرفتن قصاص مبادرت ورزد ولی اگر این کار را کرد ضامن حصه[۷۱] و سهم سایرین که اجازه نداده‌اند می‌شود لکن فتوایی که ما دادیم اقوی است بله اگر از پیش خود اقدام کند و استبداد و خودسری به خرج دهد قصاص ندارد بلکه سهم سایرین که اجازه نداده بودند بر گردن او خواهد آمد و امام (ع) می‌تواند او را تعزیر کند.

مسئله ۸

اگر اولیای دم در اینکه کدامشان مباشر انتقام گرفتن شود و از سایرین اجازه کشتن جانی را بگیرد در بین خود مشاجره کند به حکم قرعه مباشر را معین می‌کنند و به فرضی که بین آنان کسی باشد که خودش قادر بر کشتن جانی نیست لکن می‌خواهد سهم خود را در قرعه حفظ کند تا اگر قرعه به نام

---

[۷۰] اجازه داده

[۷۱] بهره

او در آمد کسی را که قادر بر قتل جانی است وکیل خود بسازد واجب است نام او را نیز در قرعه بنویسند.

مسئله ۱۰

در قصاص عضو به کار بردن آلت مسموم که باعث سرایت می‌شود جایز نیست و ولی‌دمی که آن را به کار برده ضامن آسیب‌هایی است که جانی ناحیه مسمومیت آلت می‌بیند بنابراین اگر خود او یعنی استعمال کننده آن آلت در قصاص بداند که سم آن غالباً مجروح را می‌کشد یا قسط کشتن او را دارند هرچند که سمی که در آن آلت به کار برده غالباً کشنده نیست قصاص می‌شود...

مسئله ۱۱

در قصاص به قتل و عضو جایز نیست آن را با آلتی کند که باعث شکنجه و عذاب زائد جانی می‌شود انجام دهد مثلاً گردن او و یا عضو بدن او را با اره قطع کند که اگر چنین کرده هم گناه کرده و هم تعزیر می‌شود اما چیزی به عهده‌اش نمی‌آید پس جز با شمشیر و امثال آن نباید قصاص کرد و بعید نیست قصاص به وسیله آلتی که آسان‌تر از شمشیر است مثل شلیک کردن گلوله بر مغز جانی و یا به وسیله اتصال به برق جایز باشد و اگر قرار شد با شمشیر قصاص شود باید اکتفا کند بر زدن گردن جانی هرچند که جنایت او با شمشیر صورت نگرفته و مثلاً مقتول را غرق کرده یا سوزانیده باشد یا سنگ بر او انداخته باشد و مثله کردن او جایز نیست.

مسئله ۱۲

اجرت جلادی که حدود الهی را جاری می‌سازد از بیت‌المال مسلمین است اما اجرت کسی که از طرف ولی‌دم قصاص می گیرد اگر کشتن باشد ولی‌دم است و اگر قطع عضو باشد بر کسانی است که جانی عضو او را قطع کرد اگر ولی‌دم است و اگر قطع عضو باشد بر کسی است که جانی عضو او را قطع کرد...

مسئله ۱۳

کسی که قصاص عضو می کند در صورتی که از حد مجاز تعدی نکرده باشد ضامن سرایت زخم جانی نیست بنابراین اگر عمداً تعدی کرده باشد در آن مقدار زائد قصاص می‌شود البته اگر ممکن باشد مثلاً اینکه جانی یک دست او را آخر انگشتان بریده و او در قصاص مقداری بیشتر ببرد که در اینجا جانی می‌تواند آن مقدار زائد را از دست مجنی‌علیه قطع کند و اما اگر ممکن نباشد مثل اینکه جانی یک بیضه کسی را بریده کند تنها یک بیضه دارد و مجنی‌علیه هنگام قصاص هر دو بیضه جانی را قطع کند و اما اگر تجاوزش عمدی نباشد قصاص نمی‌شود تنها ضامن دیه است ...

مسئله ١٤

همه آن‌هایی که اگر کشته شوند برایشان از قاتل قصاص گرفته می‌شود اگر جنایت عضوی بر آنان وارد شود نیز برایشان قصاص گرفته می‌شود و همه آن‌هایی که قصاص در نفس ندارند قصاص در عضو هم ندارند بنابراین اگر پدری دست پسر خود را قطع کند دست او قطع نمی‌شود و اگر کافری دستش به وسیله مسلمانی قطع شود نمی‌تواند از مسلمان قصاص گرفته دست او را قطع کند.

مسئله ١٦

اگر یکی از اولیا گرفتن خون‌بها را انتخاب کند نه قصاص را و قاتل هم خون‌بها را به وی تحویل دهد باعث نمی‌شود که حق دیگران نسبت به قصاص ساقط شود بلکه دیگران همچنان حق قصاص دارند...

مسئله ١٧

اگر پدری با شرکت شخصی بیگانه فرزند خود را به قتل برساند و یا مسلمانی با شرکت کافری ذمی کافر ذمی دیگر را به قتل برساند اولیای مقتول نمی‌توانند در فرض اول پدر را و در فرض دوم مسلمان را به قتل برسانند لکن شریک آن دو را می‌توانند قصاص کنند البته بعد از آنکه نصف پول خون او را به او داده باشند ...

مسئله ٢٤

اگر جانی دست کسی را قطع کند و شخصی را هم به قتل برساند در قصاص اول دست او قطع می‌شود و سپس کشته می‌شود حال چه اینکه قتل اول واقف شده باشد یا قطع دست ...

قسم دوم قصاص به کمتر از قتل

مسئله ٦

در محل قصاص نیز تساوی معتبر است به این معنی که اگر جانی دست راست کسی را قطع کرد دست راست خودش قطع می‌شود البته اگر دست راست داشته باشد وگرنه دست چپش را قطع می‌کنند و اما اگر جانی اصلاً دست نداشته باشد طبق روایتی که مورد عمل اصحاب واقع شده پای او قطع می‌شود ...

مسئله ۷

اگر یک نفر دست چند نفر را یکی پس از دیگری قطع کند هر دو دست و هر دوپایش قطع می‌شود اولی به قصاص شخص اول دومی به قصاص شخص دوم و بعد از قطع این چهار عضو اگر افراد دیگری بدون قصاص ماندند باید جانی به آنان دیه بپردازد و اگر بی‌دست و پایی دست یا پای کسی را قطع کند او نیز باید دیه بپردازد...

مسئله ۱۱

زمانی که بخواهند از جانی قصاص بگیرند اگر عضوی باشد که موی آن مانع از سهولت قصاص باشد و یا نگذارد قصاص را به اندازه جنایت و بدون کم و زیاد جاری سازند باید قبلاً موی آن عضو را بتراشند و جانی را به چوبی یا چیزی نظیر آن طناب ببندند تا نتواند خود را تکان بدهد و در نتیجه قصاص درست انجام شود آنگاه اندازه جنایت را معین می‌کنند و همان اندازه را در بدن جانی با خط نشان می‌گذارند آنگاه با کارد یا هر آلت برنده از ابتدای علامت تا به آخر را می‌شکافند اگر جنایتی که او وارد آورده پهنا هم دارد هنگام قصاص آن پهنا نیز در نظر گرفته می‌شود اگر استیفا حق مجنی‌علیه از جانی در یک نوبت دشوار باشد می‌توانند در چند نوبت قصاص بگیرند آیا این کار با اینکه مجنی‌علیه راضی نباشد باز هم جایز است یا نه محل تأمل است.

مسئله ۱۲

اگر هنگام قصاص جانی اضطراب کند و در نتیجه زخم زیادتر از زخم مجنی‌علیه شود چیزی به عهده مجنی‌علیه نمی‌آید اما اگر بدون اضطراب او زخم او بیشتر شود و آن زیادی مستند به خود جانی نباشد در صورتی که قصاص عمداً زیادتر زخم کرده خود او قصاص می‌شود و اگر عمداً نباشد باید ارش جنایت بدهد ...

مسئله ١٤

واجب است قصاص با آلتی آهنی و تیز و غیر مسموم صورت گیرد و جایز نیست آن را با آلتی کند قصاص کنند ون نیز آلت مناسب با قصاص چنین عضوی بوده باشد و نیز جانی را بیشتر از آن مقدار که او مجنی‌علیه را شکنجه کرده شکنجه نکنند اگر او چشم وی را با آلتی درآورند که بیشتر عذاب ببیند و اگر در آوردن چشم او با دست آسان‌تر باشد و یا جانی با دست در آورده باشد جایز است آن را با دست درآورند...

مسئله ١٦

اگر جانی همه پوست و گوشت سر کسی را کنده باشد مجنی‌علیه می‌تواند همین معامله را با جانی بکند به شرطی که مساحت هر دو یکسان باشد ...

مسئله ١٨

در گوش قصاص هست که گوش سمت راست در قصاص از گوش سمت راست و سمت چپی در قصاص گوش سمت چپ قصاص می‌شود ...

مسئله ۲۱

در چشم نیز قصاص هست البته به شرطی که چشم جانی و مجنی‌علیه از نظر سلامت و دید و محل مساوی باشند پس اگر چشم چپ کسی را در آورده باشند چشم راست او را در نمی‌آورند همچنین به عکس و اگر جانی یک چشمش دید نداشت از او قصاص می‌شود هر چند که بر اثر قصاص کور شود زیرا حق او را کور کرده و مجنی‌علیه چیزی به او رد نمی‌کند ...

مسئله ۲۲

کسی که دو چشم سالم دارد اگر یک چشم اعور یعنی یک چشم کور را از کسی در آورد و قهری او را به کلی کور کند یک چشم او به قصاص در می‌آورند ...

مسئله ۲۵

چشم سالم در مقابل چشم عمشاء[۷۲] و حولاء[۷۳] و خفشاء[۷۴] و جهراء[۷۵] و عشیاء[۷۶] قصاص می‌شود یعنی اگر جانی چشم کسی را که به یکی از این عیب‌ها معیوب است در آورد چشم سالمش را در می‌آورند.

---

[۷۲] آب ریزش چشم
[۷۳] چشم لوچ
[۷۴] ضعف بینایی

مسئله ۲۷

قصاص در پلک چشم ثابت است با رعایت تساوی در محل یعنی اگر جانی پلک سمت چپ کسی را دریده باشد از او نیز سمت چپش دریده می‌شود و اگر پلک بالا بوده و اگر پایین بوده پایین ...

مسئله ۲۸

در بینی نیز قصاص هست و به خاطر بریدن بینی دارای شامه بنی فاقد آن بریده می‌شود در مقابل بین جذامی بینی سالم قطع می گردد به شرطی که جذام چیزی از بینی مجذوم را قبلاً نخورده باشد و الا به آن مقدار از بینی سالم کمتر قطع می‌شود و نیز شخصی میان شخص کبیر و صغیر و بینی که وسط آن خوابیده و ...

مسئله ۳۰

با رعایت تساوی محل لب مجنی‌علیه با لب جانی قصاص می‌شود لب بالای او با لب بالای این و لب پایینش با لب پایین جانی و در این لب فرقی بین لب گشاد و لب تنگ نیست ...

---

[۷۵] چشمی که در روز نتواند ببیند

[۷۶] شب‌کوری

مسئله ۳۱

قصاص در زبان جاری است و هم در تمامی آن و هم در قسمتی از آن البته با رعایت تساوی در نطق وی پس اگر زبان اخرس لال به دست جانی قطع شود زبان گویای جانی در قصاص قطع نمی‌شود ولی اگر اخرسی زبان گویا کی را و یا زبان اخرسی را قطع کند زبان او قطع می‌شود ...

مسئله ۳۸

در بریدن آلت رجولیت قصاص هست و در این قصاص فرقی بین صغیر حتی شیرخوار و کبیر حتی پیرمرد از کار افتاده نیست همچنان که فرقی نیست بین آلتی که به کار می‌آید یا اخته شده و اما اگر به علتی لمس و بی‌حس شده باشد به خاطر بریدن آن آلت سالم جانی بریده نمی‌شود ...

مسئله ۳۹

در دو بیضه مردان قصاص هست و همچنین در یکی از آن دو با رعایت تساوی در سمت یعنی سمت راست قصاص می‌شود ...

مسئله ٤٠

در دو شفره زنان قصاص هست و دو شفره عبارت‌اند از دو قطعه گوشتی که بر فرج زنان محیط است آن‌چنان که لب‌ها بر دهان احاطه دارد و قصاص بر یکی از آن نیز هست و در این قصاص فرقی بین شفره باکره و غیر باکره نیست همچنان که از دختر صغیره و کبیره و صحیح و سالم و آنکه در فرج خود استخوانی دارد و یا مجرای فرجش یا به استخوان و یا گوشت زیادی و یا ورم بسته است و آنکه ختنه شده و آنکه نشده ...

مسئله ٤١

اگر دختر بکر از دختر بکری دیگر بکارت را زایل کند ظاهر این است که قصاص می‌شود ولی بعضی گفته‌اند جانی باید دیه بپردازد و این قول در مواردی که رعایت تساوی در جنایت و قصاص ممکن نباشد قولی است موجه و همچنین قصاص برداشته می‌شود و پای دادن دیه به میان می‌آید و در هر موردی که تساوی و همانندی ممکن نباشد.

کتاب دیات

گفتار در مقادیر دیات

مسئله ۱

در قتل عمدی که پرداخت دیه معین باشد یا طرفین به پرداخت آن مصالحه کرده باشند و چه شرعاً هم معین شده باشد و چه مجنی‌علیه شرعاً مخیر بین آن و بین قصاص باشد عبارت است از صد شتر یا دویست رأس گاو و یا هزار رأس گوسفند و یا دویست حله یعنی دویست دست لباس و یا هزار دینار طلا و یا ده‌هزار درهم نقره

مسئله ۲۰

اینکه گفتیم خون‌بها در بعضی جنایات یک‌ساله و دوساله و سه‌ساله است فرقی نیست بین دیه تمام مانند قتل یک مرد مسلمان آزاد یا دیه ناقص چون دیه قتل زن و یا مرد ذمی و یا جنین و یا دیه اعضا ...

مسئله ۲۵

اگر کسی در خارج حرم مرتکب قتل شود و آنگاه به حرم پناهنده شود در حرم از او قصاص گرفته نمی‌شود لکن او را در خوراک و آب در تنگنا قرار می‌دهند تا مجبور شود از حرم بیرون شود آن وقت قصاص می‌شود و اگر در حرم مرتکب جنایت شود در همان حرم قصاص می‌شود فقها مشاهده مشرفه را ملحق به حرم کعبه دانسته‌اند.

مسئله ۲۷

این در دیه قتل است که گفتیم دیه زن نصف دیه مرد است و اما در جنایات کمتر از قتل یعنی جنایت بر عضو تا زمانی که دیه به یک‌سوم دیه مرد نرسیده با هم برابرند همین که به ثلث خون رسید دیه زن نصف دیه مرد می‌شود...

مسئله ۳۰

دیه کافر ذمی یعنی اهل کتابی که در سرزمین اسلام زندگی می‌کند و به شرایط حکومتش عمل می‌کند اگر آزاد و مرد باشد چه یهود و چه نصرانی و چه مجوس هشت‌صد درهم است و اگر آزاد و زن باشد نصف آن یعنی چهارصد درهم است همچنان که علی‌الظاهر دیه اعضای زن و مرد آنان مانند دیه زن و مرد مسلمان مادامی که به ثلث خون‌بهایشان نرسیده یکسان است همین که به ثلث برسد دیه

زن نصف دیه مرد می‌شود بلکه بعید نیست در هر موردی که مسلمانان در جنایتی که مرتکب شوند محکوم به تغلیظ و سخت‌گیری می‌شوند و آنان نیز در آن گونه موارد تغلیظ بشوند.

مسئله ۳۱

کفاری که در ذمه مسلمانان نیستند خونشان و اعضا و جراحاتشان خون‌بها و دیه ندارد چه اینکه با مسلمین معاهده‌ای داشته باشند یا نه و چه اینکه دعوت از اسلام به آنان ابلاغ شده باشد و یا نه بلکه ظاهر این است که اهل ذمه هم اگر از ذمه اسلام خارج شود یا از دین خودش به سوی دین دیگری که در آن نیز دین ذمی است مرتد شود آیا دیه دارد یا نه محل اشکال است هرچند که بعید نیست داشته باشد.

گفتار در جنایت بر عضو

مقصد اول در دیه اعضا

مسئله ۱

دیه موی سر مرد چه صغیر باشد چه کبیر چه پرپشت باشد و چه تنک دیه کامل است البته این در جنایتی است که باعث شود موی سر او دیگر نروید مثلاً اینکه آب جوش بر سر کسی بریزد آن‌چنان که موی آن بریزد و دیگر نروید یا به غیر آب جوشکاری کند که سر او بدون موی شود و همچنین است موی صورت که اگر آن را طوری بتراشد و یا ریشه کن کند که دیگر نروید باید دیه کامل بپردازد...

پانزدهم در دیه آلت مردی است

مسئله ۱

در قطع حشفه[۷۷] و بیشتر از آن خون‌بها است هرچند به کلی و از بیخ قطع شود در صورتی که با یک جنایت قطع شده باشد و در این جنایت فرقی نیست بین پسربچه و جوان و کسی که پیر و اخته خلق شده است و یا او را اخته کرده باشند چه اینکه تخم‌های او را در آورده باشند و یا کوبیده باشند به شرطی که قطع آلت باعث فلج او نشده باشد.

---

[۷۷] آلت تناسلی مرد

شانزدهم در دیه دو خصیه است

مسئله ۱

دیه هر دو خصیه[۷۸] خون‌بهای کامل است حال آیا در هر یک از آن دو نصف خون‌بها است و یا دیه خصیه سمت چپ دو ثلث آن و در سمت آن یک ثلث آن است دو احتمال است که وجهی‌تر احتمال دوم است و به احتیاط نزدیک‌تر آن است که بگوییم اگر کندن آن دو در دو نوبت واقع شده باشد در قسمت چپ دو ثلث و در سمت راست نصف خون‌بها است.

مسئله ۳

در اماس خصیه‌ها یعنی جنایتی که باعث ورم آن‌ها شود چهارصد دینار است و اگر باد کردن آن‌ها زیاد شود که مانع راه رفتن شود البته راه رفتن نافع و به درد خورد دیه‌اش هشت‌صد دینار می‌شود که چهارپنجم خون‌بها است.

[۷۸] بیضه

خاتمه و در آن چند فرع است

فرع چهارم

لگدمال کردن شکم کسی است به‌طوری که بول و یا غائطی از آن بیرون شود پس شکم جانی را همان‌طور لگد می‌کنند تا او نیز محدث شود و یا ثلث دیه را از او می‌گیرند و ظاهراً منظور از حدث همان بول و غائط است نه باد و اگر تنها باد از او خارج شوند دیه‌اش حکومت است.

گفتار در لواحق

و آن چند امر است اول در جنین است جنین اگر روح در او دمیده شده باشد و در اثر جنایت سقط شود دیه‌اش خون‌بهای کامل است یعنی هزار دینار البته به شرطی که به خاطر مسلمان بودن پدر و مادرش محکوم به اسلام باشد و نیز فرزند برده نباشد و پسر بوده باشد چون اگر دختر باشد خون‌بهایش نصف هزار دینار است ...

مسئله ۱

اگر جنین سقط شده ذمی باشد یعنی پدر و مادرش یهود یا نصرانی در ذمه اسلام باشند آیا دیه او یک دهم دیه پدر اوست و یا یک‌دهم دیه مادر او مسئله محل تردد است هرچند که اولی اقرب‌تر

تشریح و پیوند

مسئله ۱

تشریح و کالبد شکافی میت مسلمان جایز نیست و اگر کسی میتی را تشریح کند اگر سر او را از تنش جدا کند و یا اعضای بدنش را قطع نماید باید دیه‌ای را که ما در کتاب دیات بیان کردیم بپردازد و اما کالبد شکافی میت غیر مسلمان جایز است چه ذمی و چه غیر ذمی در این عمل نه گناهی است و نه دیه‌ای

حدود و قصاص و دیات

مؤلف: محمدباقر بن مجلسی

تحقیق و بررسی: علی فاضل

نشر آثار اسلامی

باب اول: در بیان حدود زنا و لواط و مساحقه

فصل اول در بیان حد زنا

زنا آن است که مردی ذکر خود را در فرج زنی از پیش یا پس فرو برد به قدری که ختنه‌گاه پنهان شود و آن زن بر او حرام باشد عقدی و شبه عقدی و ملکیت نباشد و آن چند بحث است.

بحث اول

در بیان شرایط وجوب حد و آن هفت است اول آنکه زنا کننده خواه مرد باشد خواه زن بالغ باشد پس اگر نابالغ باشد او را به چند تازیانه که حاکم شرع مصلحت بداند تعزیر و تأدیب می کند

دوم آنکه عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد بنابر مشهور میان علما بر او حد نیست بلکه او را تعزیر و تأدیب می‌کنند مانند طفل و بعضی گفته‌اند مرد دیوانه را حد می‌زنند مانند عاقل و زن دیوانه را حد نمی‌زنند

سیم آنکه مختار باشد پس اگر کسی زنی را جبر کند بر زنا بر زن حد نیست و در مرد نیز مشهور این است و بعضی گفته‌اند در مرد اکراه نمی‌باشد و اگر مرد زن را به اکراه جماع کند حد می‌زنند مرد را و مهرالمثل آن زن را به او می‌دهد

چهارم آنکه آن زنی که با او دخول کرده است بر او حرام باشد و آنکه حلیله[۷۹] او نباشد و مالك او نباشد پس اگر در حیض ولی کند یا در روز ماه رمضان اگر چه حرام است ولی زنا نیست و حد ندارد بلکه او را تعزیر می کنند

پنجم آنکه در آن دخول کردن شبهه نباشد بلکه داند که بر او حرام است پس اگر گمان زن خود کرد یا گمان کرد که بر او حلال است بر او حد نیست

ششم آنکه ذکر خود را در فرج زن پنهان کرده باشد خواه در قبل خواه در دبر و آنکه ختنه گاه پنهان شده باشد اگر چنین نشده باشد حد زنا نیست

هفتم آنکه شبه مالکیت نباشد پس اگر وطی کند کنیزی را که میان او و دیگری مشترك باشد اگر گمان کند که بر او حلال است حد بر او نیست و اگر داند که حرام است به قدر حصه شریك حد می‌زنند مثل آنکه نصف از او باشد و نصف از شریك نصف حد که پنجاه تازیانه است بر او می‌زنند.

[۷۹] همسر حلال

بحث دوم

در اقسام حد زنا

قسم اول

کشتن به شمشیر که بر سه کس لازم است

یکی مردی که با زنان محرم نسبی خود زنا کند مانند مادر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر دختر خواهر و بعضی علما محرم‌های سببی را نیز به این الحاق کرده‌اند مانند زن پدر و مادرزن و اشکالی دارد و حد ایشان این است که گردن بزنند ایشان را و بعضی علما گفته‌اند که اگر این مرد محصن بوده و زن داشته و با محرم خود زنا کرده است او را صد تازیانه می‌زنند و بعد از آن سنگسار می‌کنند و اگر زن نداشت او را اول صد تازیانه می‌زنند و بعد از آن گردن می‌زنند و قول اول مشهورتر است و زن نیز اگر راضی بوده و جبری بر او نشده حکم مرد را دارد

دوم کافری که با زن مسلمانی زنا کند او را گردن می‌زنند

سیم مردی که زنی را اکراه بر زنا کند او را گردن می‌زنند و بعضی در این دو قسم نیز تفصیل سابق را قائل شده‌اند.

قسم دوم

سنگسار کردن آن بر مرد جوان و زن جوان لازم است که محصن باشند و محصن مردی است که بالغ و عاقل و آزاد باشد و زنی یا کنیزی داشته باشد که وطی با آن کرده باشد بعد از بلوغ و آزادی و هر صبح و شام قادر بر وطی او باشد پس اگر در سفر باشد و زوجه با او نباشد یا در حذر[۸۰] باشد و محبوس باشد که به زن و کنیز خود نتواند رسید محصن نخواهد بود.

محصن بودن زن نیز چنین است که بالغ و عاقل و آزاد باشد و شوهری داشته باشد که دستش به او رسد و متعه از برای محصن بودن کافی نیست و بعضی کنیز را نیز کافی ندانستند و بعضی در مرد عقل را شرط نکردند و هر دو قول خلاف مشهور است و جمعی از علما را اعتقاد آن است که اگر مرد بالغ محصن زنا کند با دختر نابالغ و یا زن دیوانه او را تازیانه می‌زنند و سنگسار نمی‌کنند و همچنین زن محصنه اگر طفلی یا دیوانه با او زنا کند او را سنگسار نمی‌کنند بلکه تازیانه می‌زنند و بعضی فرق کرده‌اند میان طفل و دیوانه و در طفل تازیانه قائل شده‌اند و در دیوانه سنگسار و غلام و کنیز خواه محصن باشند و زن یا شوهر داشته باشند و خواه نداشته باشند بر ایشان سنگسار نیست و کیفیت سنگسار آن است که مرد را تا کمر و زن را تا سینه در میان خاک پنهان کنند و این‌قدر سنگ بر او بزنند تا بمیرد و اگر به گواه زنای او ثابت شده باشد اول گواهان سنگ بزنند پس امام (ع) اگر حاضر باشد پس سائر مردم و اگر به اقرار ثابت شده باشد اول امام بزند و باید که جماعتی حاضر کنند و در آن وقت و بعضی همه را سنت دانسته‌اند و بعضی گفته‌اند که کسی که مستوجب حدی باشد نباید بر او سنگ بزند.

---

[۸۰] پرهیز

قسم سیم

آن است که اول تازیانه بزنند و بعد از آن سنگسار کنند و این در مرد پیر و زن پیر است که محصن باشند و زنا کنند که عذر ایشان به اعتبار پیری و انکسار شهوات کمتر است و گناهشان عظیم‌تر و جمع کثیر از علما فرق میان این قسم و قسم سابق نکرده و می‌گویند مردی که زن و یا کنیز داشته باشد و زنی که شوهر داشته باشد به شرایطی که گذشت خواه پیر و خواه جوان اول او را تازیانه می‌زنند و آخر سنگسار می‌کنند.

قسم چهارم

آن است که صد تازیانه بزنند و سرش را بتراشند و یک سال او را از شهر خود بیرون کنند بعضی گفته‌اند مردی است که زنی را عقد کرده باشد و هنوز با او دخول نکرده باشد و بعضی گفته‌اند که بکر غیر محصن است خواه عقد بر زنی کرده باشد و خواه نکرده باشد و در زن سر تراشیدن و از شهر بیرون کردن نمی‌باشد هر چند عقد بر او شده باشد.

قسم پنجم

صد تازیانه است و آن حد مرد یا زن بالغ آزادی است که زنا کرده باشد و نه عقد کرده باشد و بنا به قول دیگر که مذکور شد فرق میان این قسم و قسم سابق نیست

قسم ششم

پنجاه تازیانه است و آن حد غلام و یا کنیزی است که خواه بنده باشد خواه محصن باشد و خواه غیرمحصن و در بنده سر تراشیدن و از شهر بیرون کردن نیست

قسم هفتم

هفتادوپنج تازیانه است و آن حد غلام و کنیزی است که زنا کرده باشد و نصفش آزاد باشد و نصفش بنده زیرا که نصف حد آزاد می‌زنند و نصف حد بنده و اگر بیشترش آزاد باشد به آن نسبت حد آزاد زیاد می‌شود و اگر کمترش آزاد باشد به آن نسبت کم می‌شود و تا همه‌اش آزاد نباشد او را سنگسار نمی‌کنند زیرا حق‌تعالی برای مذلت بندگی بر او رحم کرده است و حدش را سبک گردانیده است.

قسم هشتم

جمع میان حد و تعزیر است و آن در باب کسی است که در زمان شریفی مانند ماه مبارک رمضان روز جمعه و روز عرفه یا مکان شریفی مانند حرم مکه یا حرم مدینه زنا کرده باشد مشهور آن است که زیاده بر حد به قدری که امام (ع) مصلحت بداند او را تعزیر و تأدیب می‌نمایند

قسم نهم

حکم مرد بیمار یا زن بیماری است که تاب تازیانه نداشته باشند ترکه‌ای چند به عدد آن تازیانه‌ها جمع می‌کنند و یک‌بار بر بدن او می‌زنند

احکام حد زنا

اول

آنکه زانی را برهنه حد می‌زنند اگر مرد باشد و مشهور در زن آن است که با جامه تازیانه می‌زنند و بعضی گفته‌اند اگر ایشان را در وقت زنا برهنه یافته‌اند برهنه حد بزنند و الا جامه پوشیده بر همان حالت که ایشان را یافتند و تازیانه را تفریق می‌کنند بر جمیع بدنش به غیر از سر و رو و فرج که بر این اعضا نمی‌زنند و مرد را ایستاده می‌زنند و زن را نشسته و بعضی گفته‌اند بسیار سخت می‌زنند و بعضی گفته‌اند میانه نه بسیار سخت و نه بسیار هموار

دوم

هرگاه کسی کاری کند که مستوجب حد گردد و پناه به حرم مکه برد برای حرمت حد نمی‌زنند او را تا از حرم در بیاید ولیکن در خوردن و آشامیدن بر او تنگ می‌گیرند تا مضطر شود به بیرون آمدن پس حد می‌زنند او را و اگر این کار شنیع را در حرم کرده باشد چون حرمت حرم را نگه نداشته در باب او حرمت حرم را رعایت نمی‌کنند و در حرم او را حد می‌زنند

سیم هر گاه زنا مکرر واقع شود و یک مرتبه نزد حاکم شرع ثابت شود مشهور میان علما آن است که یک حد می‌زنند و بعضی گفته‌اند اگر زنا با یک زن باشد یک حد می‌زند و اگر با چندین زن باشد برای هر زنی او را حدی می‌زنند.

چهارم

زن حامله را حد نمی‌زنند تا بزاید و از نفاس بیرون آید و فرزند خود را شیر دهد و اگر کسی نباشد فرزند او را محافظت کند و شیر دهد بعد از زاییدن در سنگسار و بعد از پاک شدن از نفاس در تازیانه او را حد می‌زنند.

پنجم

هر گاه مرد و زنی را در یک لحاف بیابند و ثابت نشود که کاری کرده‌اند یا ثابت شود که میان پای او ملاعبه[۸۱] کرده است و دخول ثابت نشود به کمتر از صد تازیانه او را تعزیر می کنند شیخ طوسی در بعضی از تصانیفش گفته است که هرگاه مردی را با زن بیگانه در زیر یک جامه بیابند که دست در گردن او کرده باشد و او را ببوسد صد تازیانه هریک را می‌زنند شیخ مفید گفته که اگر گواهان گواهی دهند که ایشان را در زیر یک جامه یافتند یا بدنشان برهنه ملاصق[۸۲] یکدیگر بوده است حاکم شرع ایشان را تعزیر می کند به آنچه مصلحت داند از ده تازیانه تا نودونه

ششم

هر گاه بر آزادی دو مرتبه حد بزنند و در مرتبه سیم آن کار را بکند او را می کشند

---

[۸۱] عشقبازی
[۸۲] چسبیده به هم

نهم

کسی که مردی را در خانه خود ببیند که با زن او زنا می‌کند هر دو را می‌تواند کشت اما اگر نزد حاکم ثابت کنند او را قصاص می‌کنند و میان خود و خدا گناه ندارد

فصل دوم در حد لواط

اول

ثابت شدن لواطه نیز مانند زنا یا به چهار گواه است یا به چهار مرتبه اقرار و مشهور آن است که حاکم به علم خود حد می‌تواند زد

لواط بر دو قسم است

اول

آنکه مردی ذکر خود را در دبر مردی یا پسری داخل کند که ختنه‌گاه پنهان شود و بعضی گفته‌اند که اگر بعضی از حشفه را داخل کند باز این حکم دارد و حد این قسم کشتن است در فاعل و مفعول و هر دو اگر بالغ و عاقل باشند خواه آزاد باشند خواه برده خواه مسلمان باشند خواه کافر خواه زن داشته باشند خواه نه و اگر کسی عاقل و بالغ باشد و دیگری طفل یا دیوانه بالغ و عاقل را می‌کشند و طفل را یا دیوانه را تعزیر می‌کنند و بعضی گفته‌اند اگر فاعل دیوانه باشد باز او را می‌کشند و امام مخیر است در کشتن کسی که لواط کرده میان اینکه او را به شمشیر گردن بزنند یا به آتش بسوزانند

یا به دست و پایش چیزی بسته و از کوهی به زیر اندازند و یا دیواری را بر او خراب کنند و جایز است که اگر به غیر از آتش او را کشته باشند بعد از کشتن بسوزانند.

دوم

آنکه مردی یا پسری ملاعبه کند در میان ران‌های او یا در پس او بدون آنکه ذکر را داخل کند در دبر او و مشهور آن است که هر دو اگر بالغ باشند والا هریک را که بالغ باشد صد تازیانه می‌زنند و بعضی گفته‌اند این را نیز مانند قسم اول می‌کشند و اول اقوی است و از حضرت صادق (ع) منقول است: که لواط آن است که در میان ران‌های او داخل کند و هر که در دبر داخل کند کافر شده است به آنچه که خدا بر محمد (ص) فرستاده است و این را نیز در مرتبه سیم یا چهارم می‌کشند

هر گاه دو مرد را برهنه در زیر لحافی یا جامه دیگر بیابند و در میان ایشان قرابتی نباشد هر دو را تعزیر و تأدیب می‌کنند از سی تا صد تازیانه که حاکم شرع مصلحت داند

فصل سوم در بیان حد مساحقه

مساحقه این است یعنی ساییدن دو زن فرج خود را به یکدیگر و این فعل حرام است با جماع و مشهور در حد ایشان آن است که بالا و زیر را هر یک را صد تازیانه می‌زنند خواه آزاد باشند خواه بنده خواه مسلمان باشند خواه کافر خواه شوهردار باشند خواه بی‌شوهر و بعضی گفته‌اند اگر محصنه باشد یعنی شوهردار با شرایطی که ذکر شد او را سنگسار می‌کنند و اگر محصنه نباشند صد تازیانه می‌زنند و خالی از قوت نیست و اگر صد تازیانه زنند در مرتبه سیم که دو بار تازیانه زده باشند می‌کشند.

و اگر دو زن را در یک لحاف برهنه بیابند بعضی از علما گفته‌اند که کمتر از حد ایشان را تعزیر می‌کنند در دو مرتبه و بعد از دو تعزیر در مرتبه سیم صد تازیانه می‌زنند و در مرتبه چهارم می‌کشند ...

و دو زن را برهنه در زیر یک لحاف حرام است خوابیدن و احوال آن است که برهنه هم که نباشند در زیر یک لحاف نخوابند و اگر ضرورتی باشد لحاف را در میان ته کنند و در حدیث صحیح از امام محمدباقر و امام جعفر صادق (ع) منقول است که روزی حضرت امیرالمؤمنین نشسته بود ناگاه گروهی آمدند و گفتند: حضرت امیر را می‌خواهیم امام حسن گفت: چه کار دارید گفتند: مسئله‌ای داریم فرمود: چه مسئله‌ای است گفتند: زنی شوهرش با او جماع کرد چون فارغ شد زن به همان گرمی برخاست و با دختر باکره مساحقه کرد و نطفه مرد را در فرج او ریخت و دختر به آن نطفه حامله شد چه باید کرد؟

امام حسن گفت: مسئله مشکل است و پدرم باید جواب بگوید و من جواب می‌گویم اگر درست باشد از جانب خدا و از جانب پدرم خواهد بود و اگر خطا کنم از خودم خواهد بود باید که از زن مهر آن دختر باکره را بگیرند زیرا که فرزند بیرون نمی‌آید تا بکارت او برطرف نشود و زن را سنگسار

می‌کنند برای اینکه شوهر داشته و انتظار می‌کشند تا فرزند از آن دختر متولد شود و آن فرزند را به صاحب نطفه می‌دهند که پدر او است و دختر را حد می‌زنند که راضی به مساحقه شده است

چون به نزد امیرالمونین رفتند و قضیه را با حکم امام حسن عرض کردند فرمود: اگر نزد من می‌آمدید جواب من همان بود که پسرم گفت.

فصل چهارم: در بیان حد قیادت

یعنی قرمساقی که جمع کند میان مردی و زنی برای زنا یا میان دو مرد برای لواط و مشهور میان علما آن است که او را سه‌ربع حد زنا می‌زنند که هفتادوپنج تازیانه است و بعضی گفته‌اند بعد از حد سرش را می‌تراشند و بر دور شهر یا قبیله می‌گردانند که رسوا شود و از شهر بیرونش می‌کنند...

فصل پنجم: در بیان حد وطی بهائم و اموات

کسی که با حیوان جماع کند اگر مأکول‌اللحم باشد که گوشتش را به‌حسب متعارف خوردند مانند گوسفند و گاو شتر چند حکم ثابت می‌شود.

اگر وطی‌کننده عاقل و بالغ باشد بنابر مشهور اول تعزیر می‌کنند به آنچه امام مصلحت داند و بعضی بیست‌وپنج تازیانه گفتند و بعضی صد تازیانه گفتند و در روایتی کشتن نیز وارد شده است در مرحله سیم یا چهارم.

آنکه گوشت آن حیوان و فرزندانی که بعد از آن فعل به هم رسند و شیر آن‌ها حرام است و اگر به حیوانات دیگر مشتبه شود آن حیوانات را به دو قسمت می‌کنند و قرعه می‌زنند و همچنین تا منحصر در عدد حرام شود و باقی حلال‌اند

آنکه واجب است آن حیوان را ذبح کنند و بسوزانند نه برای عقوبت آن حیوان بلکه برای مصلحتی که ما نمی‌دانیم

در وطی اموات

وطی مردگان در احکام مثل وطی زنده است اگر کسی با زن بیگانه مرده زنا کند اگر محصن باشد و زن داشته باشد او را سنگسار می‌کنند و اگر زن نداشته باشد صد تازیانه می‌زنند و زیاده بر وطی زنده به قدر آنچه امام مصلحت داند او را تعزیر نیز می‌کنند و اگر با زن خود بعد از مردن او وطی کند یا با کنیز مرده خود او را تعزیر می‌کنند و حد نمی‌زنند و حکم زنا با زنان محرم بعد از مردن و لواط کردن با پسر مرده و ثابت شدن به چهار گواه و چهار اقرار همه مثل حکم زنده است.

در بیان حد فحش

حد فحش نسبت دادن شخصی است به زنا یا لواط مثل آنکه بگوید تو زناکاری یا لواط‌کننده یا من زنا کردم به تو یا فلان داده یا فلان خورده و امثال این از عباراتی که دلالت بر زنا یا لواط کند خواه به فاعل بودن خواه به مفعول بودن و اگر بگوید به فرزندی که اقرار به او کرده باشد تو فرزند من نیستی فحش است نسبت به مادر آن فرزند و اگر همچنین به دیگری بگوید تو فرزند پدر خود نیستی فحش است نسبت به مادر او یا بگوید ای ولد زنا

شرایط دشنام‌دهنده و دشنام داده شده

شرط است در حد زدن که دشنام دهنده بالغ و عاقل و مختار باشد پس اگر نابالغ فحش گوید او را تأدیب می‌کنند و بر دیوانه چیزی نیست مشهور آن است که در حد کامل آزادی شرط نیست اگر بنده فحش گوید او را هشتاد تازیانه می‌زنند و بعضی گفته‌اند چهل تازیانه می‌زنند ...

سیم در مقدار حد فحش و احکام آن

حد فحش هشتاد تازیانه است خواه مرد باشد خواه زن فحش‌گوینده

و خواه آزاد باشد و خواه بنده بنابر مشهور او را با جامه حد می‌زنند و برهنه نمی‌کنند و سست‌تر از حد زنا می‌زنند.

در حد خوردن شراب و سائر مسکرات

کسی که چیزی از مست‌کننده‌های مایع را بیاشامد مانند شراب و بوزه[۸۳] خواه از جو به عمل آید خواه از گندم خواه از برنج یا ذره و خواه از شکر و خواه از خرما و هر چه آدمی را مست کند و عقل را زایل گرداند اگر چه یک قطره آن را بخورد یا معجونی بخورد که در آن داخل کرده باشند هر چه مضمحل شده باشد و مست نکند و خوردن آن‌ها با بلوغ و عقل و علم به حرام بودن و عدم اکراه و جبر حد واجب می‌شود.

مشهور آن است که حدش هشتاد تازیانه است خواه مرد باشد خواه زن خواه بنده خواه آزاد و بعضی از علما را اعتقاد آن است که بنده را چهل تازیانه می‌زنند نصف حد آزاد و خالی از قوت نیست که در مرتبه سیم و یا چهارم او را می‌کشند.

اگر یکی شراب خورد و آن را حلال داند توبه‌اش می‌فرمایند اگر توبه کرد او را حد می‌زنند و اگر قبول توبه نکرد او را می‌کشند.

کسی که شراب‌فروش است و حلال داند او را توبه می‌فرمایند و اگر اصرار نماید و قبول توبه نکند او را می‌کشند.

---

[۸۳] نوعی شراب

در بیان حد دزدی

اگر کودک نابالغی دزدی کند مشهور میان علما آن است که دستش را نمی‌برند و او را تأدیب و تعزیر می‌کنند و بعضی از علما گفته‌اند که در مرتبه اول و دوم او را می‌بخشند در مرحله سیم تعزیرش می‌کنند و در مرحله چهارم گوشت سر انگشتانش را می‌تراشند که خون جاری شود و در مرحله پنجم بند بالای چهار انگشتش را می‌برند و در مرتبه ششم از پنج انگشتان می‌برند به روش مردان بالغ

اگر دیوانه در حال دیوانگی دزدی کند تعزیرش می‌کنند و اگر در حال عقل دزدی کند و بعد از آن دیوانه شود مشهور آن است که حد ساقط نمی‌شود

فصل دوم: در نصاب قطع است

در آن خلاف است و مشهور میان علما آن است که ربع دینار است یعنی چهار یک اشرفی تمام چهار دانگ و نیم مضروب به سکه معامله یا قیمت آن...

فصل سوم: در بیان حد دزد

هرگاه عاقل و بالغ مقدار نصاب را بدزدد از حرز و ثابت شود واجب است بر دزد که مال را پس دهد و اگر تلف شده باشد مثل یا قیمت آن را بدهد و حاکم شرع می‌فرماید چهار انگشت او را از بندی که متصل به کف است از دست راست می‌برند و کف دست و انگشت ابهام را برای او می‌گذارند برای وضو و نماز نه به نحوی که سنیان می‌گویند که از بند دست می‌برند و اگر بعد از بریدن دست در مرحله دوم دزدی کند پای چپش را می‌برند از مفصل میان قدم و پاشنه را برای او می‌گذارند که در نماز تواند ایستاد نه روش سونیان که از قوزک می‌برند و اگر در مرتبه سوم دزدی کند بعد از بریدن دست و پا در زندان او را همیشه حبس می‌کنند و اگر در زندان نیز بدزدد او را می‌کشند.

فصل پنجم: در حد محارب است

محارب آن کسی است که حربه و سلاحی برهنه کند از برای ترسانیدن مردم خواه در دریا خواه در صحرا ... اگر همه حربه عصایی باشد یا سنگی باشد و مشهور آن است که زن و مرد هر دو در این باب یک حکم دارند بعضی گفته‌اند زن محارب نمی‌شود و بعضی شرط کرده‌اند از اهل ریبه و تهمت باشد و بعضی شرط کرده‌اند کسی باشد که مردم از او بترسند اگر مرد ضعیفی باشد که کسی از حمله او نترسد هرچند قسط ترسانیدن کند محارب نیست.

در بیان حد محارب

حق‌تعالی می‌فرماید:

نیست پاداش آن‌ها که محاربه می‌کنند با خدا و رسول و سعی می‌نمایند در زمین از برای فساد مگر آنکه بکشند ایشان را یا بردار کشند یا ببرند دست‌وپاهای ایشان را مخالف یکدگر یا بیرون کنند ایشان را از زمین

و میان علما در این مسئله دو قول است اول آنکه مخیر است میان چهار امر که یا او را گردن بزنند یا بردار کشد یا دست راست و پای چپش را ببرد یا که او را از شهر بیرون کند.

قول دوم آنکه این‌ها بر سبیل تخییر نیست بلکه هر یک از این‌ها حد جماعتی است اگر آدم کشته است پس او را می کشند

اگر آدم کشته است و مال هم برده است مال را پس می‌گیرند دست راست و پای چپش را می‌برند سپس او را می‌کشند و سپس بردار می‌کشند برای عبرت

و اگر مال گرفته و نکشته است دست راست و پای چپش را می‌برند و از شهر بیرون می‌اندازند

فصل ششم: در بیان حد مرتد

مرتد کافر شدن بعد از اسلام است به آنکه اقرار کند که از دین اسلام به در رفتم یا اظهار یکی از ادیان باطله کند مانند دین یهودان یا ترسایان یا گبریان یا انکار کند چیزی را که ضروری دین اسلام باشد یا اثبات کند چیزی را که ضروری است در داخل دین نیست یا کاری کند که صریحاً دلالت بر خروج از اسلام و عدم اعتقاد به آن کند...

اقسام مرتد

یا زن است یا مرد یا مرتد فطری است یا مرتد ملی

زن مرتد خواه مسلمان‌زاده و خواه بعد از کفر مسلمان شده باشد مشهور میان علما آن است که او نمی‌کشند بلکه او را جبر بر توبه می‌کنند اگر توبه کرد قبول می‌کنند و اگر توبه نکرد او را حبس می‌کنند و در اوقات نمازها می‌زنندش که توبه کند یا در حبس بماند تا بمیرد.

مردی که مرتد شود و بر فطرت اسلام باشد یعنی یکی از پدر و مادر او در هنگام بستن نطفه او مسلمان باشد این را مرتد فطری می‌گویند و مشهور آن است که اگر توبه کند توبه‌اش مقبول نیست و به هر حال او را می‌کشند و همین‌که مرتد شد زنش بر او حرام می‌شود و عده وفات دارد و مالش را میان ورثه‌اش تقسیم می‌کنند.

مرد مرتد ملی شخصی است که پدر و مادرش کافر بوده باشند و او مسلمان شده باشد و بعد از آن مرتد شود او را توبه می‌فرمایند اگر توبه کند توبه‌اش را قبول می‌کنند اگر توبه نکند او را می‌کشند و

در مدت توبه نمودن خلاف است بعضی گفته‌اند آن‌قدر که دیگر امید توبه کردن او نباشد و بعضی گفته‌اند که سه روز او را تکلیف توبه می کنند و روز چهارم می کشند.

در بیان سایر احکام

فرزندانی که مرتد پیش از مرتد شدن به هم رسانده حکم مسلمان دارند خواه فطری باشد خواه ملی و اگر مادر و پدر هر دو مرتد باشند و در حال ارتداد از ایشان فرزندی به هم رسد موافق مشهور حکم مرتد دارند و اگر مسلمانی یکی از ایشان را بکشد او را در عوض نمی‌کشند و خلاف است که آیا او را به بندگی می‌توان گفت اقوی آن است که نمی‌توان گرفت و بعضی گفته‌اند اگر در میان کافران حربی باشد می‌توان بنده کرد و اگر در میان مسلمانان باشد نه و بعد از بالغ شدن ایشان را تکلیف اسلام می کنند و اگر قبول نکرد می کشند.

فصل هفتم: در بیان سائر حدود و بعضی از احکام متفرقه

در بیان سحر است و جادو کردن از جمله گناهان کبیره است و اگر مسلمانی جادو کند و ثابت شود او را می‌کشند و اگر کافر جادو کند و در امان باشد او را تعزیر می‌کنند.

فصل دوم

کسی که مردی را ببیند که اراده بدی نسبت به زن او یا پسر او یا غلام او دارد به کمتر از لواط و زنا می‌تواند متوجه دفع شود و اگر در دفع کردن آن فاسق کشته شود خونش هدر است و عوض ندارد و بعضی محارم را نیز داخل کرده‌اند.

فصل سوم

کسی که بر خانه کسی مشرف شود از بامی اگر چه بام خانه او باشد یا از رخنه دیواری نظر به حرم مردم نامحرم کند می‌توانند او را زجر و منع کنند و اگر ممتنع نشود می‌توانند بر او چوبی یا سنگی بیندازند و اگر به این انداختن کشته شود خونش هدر است و اگر محرم زنان باشد زجرش می‌توانند کرد.

فصل چهارم

مشهور است که آقا غلام خود را حد می‌تواند زد اگر کاری کرده باشد که مستوجب حد شده باشد و اگر به قدر حد بزند او را بدون آنکه عملی کرده باشد که مستوجب حد باشد بعضی گفته‌اند واجب است او را آزاد کند.

باب هشتم: در بیان تعزیرات

تعزیر در لغت به معنی تأدیب است و به‌حسب شرع عقوبتی یا اهانتی است که بر گناهی کنند که فاعل آن مستوجب حد نباشد و بعضی گفته‌اند مقدار معینی برای آن نباشد مطلقاً یا غالباً و چند فرق کرده‌اند میان حد و تعزیر اول عدم تعیین اندازه آن

دوم مساوی بودن آزاد و بنده

سیم تفاوت تعزیر در بزرگی و کوچکی گناه

چهارم آنکه متعلق به تعزیر نیست که نسبت به فاعل معصیت باشد

پنجم ساقط شدن تعزیر به توبه

فصل سوم: در بیان انواع تعزیر

کسی که در روز ماه مبارک رمضان با زن خود جماع کند اگر زن نیز راضی باشد هر یک را قضا و کفاره واجب است و حاکم شرع هریک را بیست‌وپنج تازیانه می‌زنند و اگر زن را جبر کرده است مشهور آن است که کفاره زن را نیز بر مرد می‌زنند یعنی او را پنجاه تازیانه می‌زنند.

کسی که به انگشت بکارت دختری را ببرد در حدیث صحیح وارد شده است که او را هشتاد تازیانه می‌زنند و مشهور تعزیر است.

کسی که پسری را ببوسد

دو زن یگانه که ایشان را برهنه در زیر یک لحاف بیابند

طفل یا دیوانه که شراب خورند

کسی که جلق[۸۴] کند و به دست خود استمنا کند تا منی بیاید

کسی که در مجلس با اختیار خود شراب بنوشد

طفل یا دیوانه‌ای که زنا یا لواط کند

روایت معتبری وارد شده است که هرگاه کافر ذمی مسلمانی را فحش بگوید و نسبت دهد به زنا او را هشتاد تازیانه برای فحش می‌زنند و هشتاد کم یک تازیانه برای حرمت اسلام می‌زنند و سرش را می‌تراشند و در میان اهل دینش می‌گردانند تا دیگر چنین کاری نکند و ...

---

[۸۴] خودارضایی

در حدیث معتبر منقول است که هرگاه زن شوهرداری زنا کند و حامله شود و بعد از وضع حمل فرزند خود را بکشد او را صد تازیانه برای کشتن فرزند می‌زنند و بعد از آن سنگسارش می کنند و اگر شوهر نداشته باشد و زنا کند و فرزند خود را بکشد او را صد تازیانه می‌زنند برای زنا و صد تازیانه برای کشتن فرزند

مطلب اول: در بیان احکام قصاص

فصل سیم: در بیان احکام اشتراک جنایات است

اول هر گاه چند نفر یک شخص را بکشند خواه همه بر او حربه بزنند که معلوم باشد که حربه همه دخل در کشتن داشته یا همه او را بگیرند و از بام به زیر اندازند یا به دریا اندازند یا ریسمانی در گلویش کنند تا بمیرد قصاص به همه تعلق می‌گیرد اما اگر یکی گوشش را برید و باقی بر او خنجر زد تا مرد بر آنکه گوش بریده همان قصاص گوش است و بر آن‌ها قصاص نفس و وارث که ولی خون است اگر به دیه راضی شود از همه یک دیه می‌گیرد و اگر ده کس کشته باشند از هر یک ده یک دیه می‌گیرد و اگر قصاص خواهد کند می‌تواند همه را بکشد...

هر گاه دو زن آزاد مسلمان در کشتن یک مرد شریک شوند می‌تواند هر دو را بکشد و چیزی ندهد برای آنکه دیه زن نصف دیه مرد است و اگر زیاده از دو زن یک مرد را کشته باشند می‌تواند همه را بکشد و تفاوت دیه را بدهد و همچنین اگر چند کنیز یا کافره ذمیه مسلمانی را کشته باشند همه را می‌تواند کشت و تفاوت دیه و قیمت همه را با دیه مرد آزاد حساب می‌کنند.

فصل چهارم: در بیان شرایط قصاص

در دیه اعضا مرد و زن مساوی‌اند تا به ثلث دیه کل برسد چون دیه عضو به ثلث رسید یا زیاده دیه عضو زن نصف دیه عضو مرد می‌شود مثل آنکه مردی اگر یک انگشت زنی را ببرد ده شتر می‌دهد و اگر دو انگشت زنی را ببرد بیست شتر می‌دهد و اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر می‌دهد و اگر چهار انگشت زن را ببرد بیست شتر برای آنکه به ثلث دیه رسید در مرد چهل شتر است و در زن بیست شتر است...

اگر شخصی دو غلام داشته باشد و یک غلام او دیگری را بکشد آقا اگر می‌خواهد قصاص می‌کند به عوض می‌کشد و اگر می‌خواهد عفو می‌کند و همچنین اگر غلام آقای خود را بکشد اگر وارث خواهد می‌کشد او را و اگر خواهد می‌بخشد.

اگر بنده آزادی را بکشد عمداً بنده را به عوض می‌توان کشت و وارث مخیر است میان آنکه او را بکشد یا به بندگی بگیرد بنابر اقوی و بعضی گفته‌اند بی‌رضا آقا به بندگی نمی‌تواند گرفت و اگر غلامی جراحتی کرد آزادی را عمداً مجروح می‌تواند او را همان جراحت بکند و اگر مورد قصاص باشد و اگر دیه طلب کند مولی باید دیه آن جراحت را بدهد...

شرط دوم

در قصاص آن است که قاتل و مقتول در دین مساوی باشند و این چند مطلب است

اول آنکه مسلمان را به عوض کافر نمی‌کشند خواه کافر جزیه دهد یا در امان مسلمانی باشد یا حربی باشد و اگر جزیه ده را بکشد که از یهودان یا ترسایان یا گبران باشد حاکم شرع او را تعزیر می‌کند و دیه ذمی می‌دهد ...

دوم اگر کافر ذمی مسلمانی را بکشد عمداً اشهر[۸۵] آن است که او را و مالش را به ورثه مقتول می‌دهند می‌دهند و اگر خواهند به بندگی می‌گیرند و فرزندان نابالغ او را نیز به بندگی می‌گیرند...

سیم اگر کافری کافر دیگری را بکشد و مسلمان شود او را به عوض نمی‌کشند و اگر کشته شده از اهل ذمه باشد دیه او را می‌دهد...

چهارم اگر ولد زنا را مسلمان حلال‌زاده‌ای بکشد مشهور آن است که اگر بیش از بالغ شدن ولد زنا باشد او را به عوض نمی‌کشند...

پنجم اگر کافر ذمی مسلمانی را که مرتد شده باشد بکشد گفته‌اند او را به عوض می‌کشند و اگر مسلمانی مرتد را بکشد قصاص نمی‌کنند اجماعا ...

---

[۸۵] مشهور

شرط سوم

در قصاص آن است که قاتل پدر مقتول نباشد و در آن چند مسئله است

اول آنکه اگر شخصی فرزند خود را بکشد پدر را به عوض فرزند نمی‌کشند هرچند به عمد کشته باشد بلکه واجب است اگر عمداً کشته باشد کفاره قتل عمد بدهد و دیه به سایر ورثه بدهد و حاکم شرع او را تعزیر می‌کند...

شرط پنجم

در قصاص آن است که به‌حسب شرع محفوظ باشد و قتل بر او واجب نشده باشد پس اگر مسلمانی مرتدی را بکشد یا زانی که زنای آن ثابت شده باشد و مستحق قتل شده باشد در عوض او را نمی‌کشند و همچنین قصاص نمی‌باشد برای کسی که قصاص بر او لازم شده ...

فصل ششم: در کیفیت استیفای قصاص

مقصد اول

مشهور میان علما آن است که قتل عمد قصاص لازم می‌شود و بس و اگر وارث خون و قاتل هر دو راضی به دیه بشوند و صلح کنند بر مالی قصاص ساقط می‌شود و آنچه کرده‌اند لازم می‌شود و اگر وارث دیه طلب کند و قاتل راضی نباشد و گوید مرا به عوض بکش او را جبر نمی‌تواند کرد بر دیه و اگر قاتل گوید دیه می‌دهم تا وارث راضی نشود قصاص ساقط نمی‌شود.

مقصد هشتم

در بیان احکام متفرقه است و در آن چند مسئله است

اول اگر شخصی دست دیگری را ببرد پس دیگری را بکشد اول دست او را برای اول می‌برند بعد از آن او را برای دوم می‌کشند و همچنین اگر اول کشته باشد کسی را و آخر دست دومی را بریده باشد باز اول دستش را می‌برند و آخر گردنش را می‌زنند.

فصل هفتم: در بیان احکام قصاص اعضا و جراحات

هفتم

اعور یعنی کسی که یک چشم دارد یک چشم کسی را که دو چشم داشته باشد کور کند و از او قصاص می‌کنند هرچند به دو دیده کور می‌شود چشمش کور شود باید چشم مردم را کور نکند و اگر به عکس باشد چشم صحیحی اعور را کور کند چون این یک چشم به جای دو چشم او است اگر دیه دهد می‌باید دیه دو چشم را بدهد یعنی دیه تمام انسان و مشهور آن است که یک چشمش را کور می‌کند و دیه یک چشم را نیز می‌گیرد.

مطلب دوم: در بیان احکام دیات

اگر کسی مسلمانی را در ماه‌های حرام بکشد یعنی ماه ذی‌القعده ذی‌الحجه محرم و رجب می‌باید یک ثلث دیه بر دیه بیفزاید و بدهد از هر جنسی که دهد و بعضی از فقها قائل شدند که اگر در حرم بکشد نیز این حکم را دارد و اکثر متأخران گفته‌اند مستندی ندارند و غافل شده‌اند در تهذیب و کلینی هر دو حدیثش مذکور است و اگر هم در حرم باشد و هم در ماه حرام بعضی گفته‌اند یک ثلث کافی است و بعضی به دو ثلث قائل شده‌اند که اضافه باید کرد و در دیه اعضا اگر در اشهر حرام واقع شود چیزی زیاد نمی‌شود و دیه زن در جمیع اجناس مذکوره نصف دیه مرد است و دیه ولد زنا اگر اظهار اسلام کند موافق مشهور مثل دیه مسلمانان است و بعضی گفته‌اند مثل دیه کافر ذمی و بعضی گفته‌اند در اصل دیه ندارد و در دیه ذمی یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی که جزیه دهند و در امان باشند خلاف است اکثر گفته‌اند که هشت‌صد درهم است و در بعضی از روایت چهار هزار درهم وارد شده است و بنابر مشهور دیه زن ذمیه چهارصد درهم است و دیه غلام قیمت او است مادام که زیاده از دیه حر نباشد و اگر زیاده باشد به دیه آزاد برمی‌گردد و زیادتی را اعتبار نمی‌کنند و جراحت‌های اعضای او را نسبت به قیمتش اعتبار می‌کنند...

برای دریافت کتاب‌های بیشتر و ارتباط، از طرق زیر ما را دنبال کنید